BAYAAZ
KIMIYA
QALMI (NUSQAJATI)

D NO 2469
PERSIAN

"بیاض لیما" ع ۲۴۶۹

(فارسی) بیاض کیمیا قلمی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بحد و سپاس بیعد مر حکیمی که عالم عدم را از اکسیر کن فیکون شمس وجود منور ساخت
و ثنای منتهای علیمی که امزاج بدنی را بقمر روح مزین پرداخت و صلواة وافر و تحیات
متکاثر بر روح تفحیم باد که عالم انفس آفاق وجود از و یافت و در رو و نامعدود و بر آل
اصحابش باد که با نجم اقتدیتم در شان اوست بدان فرح و اشفاک الله و تعالی من
حرارة النعم در مرض النعم این رساله ایست در بیان امزاج ادویه و قمریه و الحاق اوزان
خبریه شمسیه هر که موافق این عمل نماید و طالع بیار نماید و از توفیق الهی بمطلب میرسد و
عنایت باری بمقصد آمیز دو توقع آنکه بنده را از کلمه دعا یاد آرد و الارض من کاس
الکرام نصیب هر چه کیفیت احاد بر این فقیر مفهوم بود در این نسخه تحریر نموده که طالب
این فن بی ملاحظه این آرزو عمر صرف نکند و رنج بیهوده نبرد بدانکه سیماب روح است
با هفت جسد طلا و نقره و آهن و جست و قلعی و مس و شیشه مع سیماب هشت میشوند
مراد طلا آفتاب است و نقره ماهتاب است و حدید مریخ و جسد عطارد و قلعی مشتری
و زهره مس و سرب زحل است اگر در بعضی نسخه در جسد اختلاف است که عطارد

سیماب است چند نیست چند موافق براس قریب است اما نه چنان است سیماب

سیماب بدو بیاره مناسبت دارد یکی بسرب که سرب زحل است و در شمار هفتم

آسمان تعلق دارد و سیماب نیز هفت پر دارد که ذکرش پیش خواهد آمد و یکی

نسبت سیماب چند است و چند عطارد منسوبست و در شمار بر چهارم آسمانست و

نیز چهار رنگ دارد و یکی نسبت سیماب به قلعی دارد که قلعی منسوبست بمشتری و مشتری را

روح بیار دها گویند و سیماب روح اجساد هاست و در شمار مشتری بر ششم آسمانست

و سیماب شش جوهر دارد پس موافقت شد و سیماب برای سه چند رود داخل گردد

اگرچه هفت جوهر در سیماب است اما یک متصل تا کچلی و شش جوهر مجرد است دیگر هشت

مصالح که آنرا باگهر گویند اینست گوگرد و هرتال و منسل و سم الفار و نوشادر و سهاگه

و سون ماکهی ابرک هر کدام چند نوع است گفته خواهد شد و هشت اجساد معدن که

آنرا اید هات گویند اینست شنگرف درقی و زعفران الحدید و برنج و روی و رنگ

بصری و مردارسنگ و توتیای سبز حقیقت هر کدام متصل پیشتر ذکر خواهد شد کهر با

مشتمل بفصول هاست باب اول در بیان زیبق یعنی پارا که مشتمل بر چهار فصل

فصل اول

فصل اول در استخراج زیبق فصل دوم در تزکیه و تصفیه زیبق فصل سوم در قایم النار فصل چهارم

چهارم در کشتن زیبق - باب دوم - در بیان طلا که مشتمل بر سه فصل فصل اول در بیان

پیدا شدن - فصل دوم در بیان تصفیه و تزکیه طلا - فصل سوم کشتن طلا - باب سوم

در بیان نقره که مشتمل بر سه فصل است - فصل اول در استخراج جای پیدا شدن - فصل

دوم در بیان تصفیه و تزکیه نقره - فصل سوم در کشتن - باب چهارم - در بیان

حدید سر آهن که مشتمل بر سه فصل است - فصل اول در تقسیم حدید آب دادن فصل

دوم در تصفیه و تزکیه فصل سوم در کشتن حدید - باب پنجم - ازان ۱۲ باب است در بیان

جبد یعنی جبد که مشتمل بر سه فصل است - فصل اول در تقسیم حدید بیان تصفیه و تزکیه فصل

دوم در قایم نمودن کشتوری اکسیر - فصل سوم در کشتن برای اکسیر و خوردن نیز

باب ششم - در بیان قلعی که مشتمل بر سه فصل است فصل اول در بیان استخراج

فصل دوم در تصفیه فصل سوم در کشتن - باب هفتم - در بیان نحاس یعنی مس مشتمل

بر سه فصل است - فصل اول در تقسیم و استخراج فصل دوم در تصفیه فصل سوم در کشتن

باب هشتم - در بیان سرب ای شیشه گری مشتمل بر سه فصل است فصل اول در تقسیم

فصل دوم در تصفیه - فصل سوم در کشتن - باب نهم - در ذکر گثورتی امساک آب

اجساد و محلول آن و تیزاب آن - باب دهم - در بیان مصالح که آنرا باکهر گویند

و تیزاب مشتمل بر هفده فصل است - فصل اول در بیان گوگرد فصل دوم در بیان

زرنیخ اسپ هرتال فصل سوم در بیان منس فصل چهارم در بیان سم الفار فصل پنجم -

در بیان نوشادر فصل ششم در بیان سهاگه فصل هفتم در بیان مارشیش یعنی -

سونماکهی فصل هشتم در بیان ذکر طلقه یعنی ابرک فصل نهم در ذکر شنگرف فصل دهم

در بیان لاجورد و زنگار فصل یازدهم در بیان تیزاب و باکهر فصل دوازدهم در ساختن

برنج فصل سیزدهم در ساختن روئین فصل چهاردهم در ذکر سنگ بصری فصل پانزدهم

در ذکر مردارسنگ فصل شانزدهم در ذکر سنگ اسنج فصل هفدهم در ترتیب اوزان

فصل پنج

جنتر نار - باب یازدهم - در بیان اشیاء عمل و این مشتمل بر چهل فصل فصل اول در ساختن

مروارید و آب دادن آن فصل دوم در بیان عمل ساختن مرجان فصل سوم در بیان

ساختن سیاهی فصل چهارم در بیان ساختن افیون فصل پنجم در بیان ساختن -

معصفر فصل ششم در ساختن مومیائی فصل هفتم در ساختن کافور فصل هشتم در ذکر

مجلی

نخجند فصل نهم در ذکر ساختن جوه فصل دهم در بیان ساختن عمود فصل یازدهم در ذکر
ساختن ابیر فصل دوازدهم در ساختن مشک فصل سیزدهم در ساختن ابنی
فصل چهاردهم در ساختن کبودلی فصل پانزدهم در ساختن ادیم فصل شانزدهم
در ساختن موم فصل هفدهم در ساختن موم روغن فصل هژدهم در بیان ساختن
روغن زرد فصل نوزدهم در کشیدن روغن کافور فصل بیستم در کشیدن روغن
نیر یعنی لال فصل بیست و یکم در کشیدن روغن عمود فصل بیست و دوم در چکانیدن
روغن گوگرد و زرنیخ و شنگار رنجبناگ فصل بیست و سوم در ذکر روغن بادام بیست و
چهارم در ذکر روغن مال کنگنی بیست و پنجم در ذکر روغن نیل بیست و ششم در ذکر روغن
نقاشی بیست و هفتم در بیان روغن کمان بیست و هشتم در ساختن انگوزه بیست و نهم
در ساختن شی فصل سی ام در ساختن معجون فصل سی و یکم در دارو زدن
آچار انبه فصل سی و دوم در نمکین سنبوسه فصل سی و سوم در نمکین نان بی آب
فصل سی و چهارم نمکین خرمه جوارات فصل سی و پنجم نمکین دال فلفل گرد فصل
فصل سی و ششم در ساختن فصل سی و هفتم در ساختن فصل سی و هشتم در ساختن

فصل سی و نهم در ذکر باروت آتش بازی فصل چهلم در ساختن ترکیب نوره باب

دوازدهم در ذکر خوردنی سیاه اکسیر وغیره باب اول در بیان زیبق کشتن بر

چهار فصل است فصل اول در استخراج زیبق بیارد چوب ختیلی یعنی خرمهره تا بالا سر بند نموده

یکپاس آتش دهد و از پارچه بست و یکبار کشید آنچه زیبق باشد بیرون آید او مایع الفار

است - نوع دیگر - نمک یعنی نیار بوی آگمیاره و نمک هم آنکه نمک آرد رده چهار

شوره از انکه نمک سرب را بر آتش چوه دهد از آن سرب آنچه بیرون آید در کشور ای

مس گرم نماید بعده زیبق جدا نگاه داشته از مس مذکور را در بوته گداخته برای شمس

خوب است - نوع دیگر - بیارد ابرک بوزن نخود و تنکار با گزانار

و شوره باگزار پر سه ران نیده دریا گزار تند سیاه با اندک آرد گندم کلیچه

بشکند آنچه زیبق بسته برآید بکار برد - نوع دیگر - برآوردن زیبق شنجرف

باید که هر قدر شنجرف در آب لیمون یا در روغن کتان اندک گرم نموده کلیچه

بسته در ظرف دیگ گلی کرده دیگچه گلی دیگر بر دو از گل حکمت بدارد و بر بسته

بیارم جا کرده در ته از آتش نرم کند در بالا دیگ داشا گوران کناره گلی ساخته

آب برآورده

آب برگرده جگرگیران باشد هرگاه که آب گرم شود از پارچه گرفته دور کرده آب سرد بریزد

و اگر جای آب روغن زرد نموده بدارد تا هم زرد و زنده روغن و دیگ بالا زیبق بر بره جسبان

شود همین منوال چه بهر آنچنانکه خواهیم از صورت چیز زینت

[illegible] همه جای آن

[illegible]

فصل دوم در ترکیب و تصفیه زیبق اگر خواهد برای آنکه صاف کند باید که نخست پخته و کهنه

سحق کند بعده بکانجی و برگ تنبول سحق نماید و سحق بچوب نیم با چوب بیخ سنجنه تا

بچوب زقوم هنجار کند بهتر باشد اکثر راست و اگر خواهد که بعمل شمس صاف

کند اول بخشت پخته با آب چراغ پخته از چوب پخته به آب نمک ستیانه

و یا با آب چونه و انجار و کومنجه یا گراتی یا نموته سیاه و مرستی و تیال کریکس

و اگر خواهد که بعمل فصله سحق کند با آب بیخ سنجنه و آب بیخ نیم و شیره

و کانجی و سرکه و تیزاب و نمک شتاخار و برگ تنبول و خشت پخته

در همه عملها سست و نگسیاه و دیگ سحق نکند بعضی کجلی گنگاه در شستی راست

H

مبادا آنرا دود کند و اگر برای خم در صفا کند با خشت و خردل و زیره

طاوسی و زیره شیر و نشادر آنگاه سحق کند بعد صفا از شیر گو میه هشت ماهی

جوه دهد فصل سوم در قیام اشتداد و نقش کردن زیبق بدانکه سیماب

چهار قسم اند اول سیماب معدنی یعنی مشهور دوم سیماب طلق سیاه

سفید چهارم سیماب قشر البیض و ازین چهار دو بادی اند و دو پاینده اند سوم سیماب طلق

یعنی دو می پرند و دو قائم اند و ثابت بر آتش آنچه قائم اند و ثابت

بر آتش آنچه قائم اند یکی قشر البیض و سیماب عجمی سیاه و ازین

آنچه می پرند از آتش یکی سیماب معدنی و دیگر سیماب طلق سفید

و سیماب معدنی چهار رنگ دارد دو رنگ مخفی و دو رنگ ظاهر

سفید و سیاه ظاهر است و سرخ و زرد مخفی که بعد از عمل ظاهر

گردد و در سیماب هفت زهر است که آنرا کلما نند هفت کجی

او بکه نیز خوانند و هفت بر رست که آنرا کجی گویند یعنی هفت

کلی هفت علت است تا همه دور نکنند عمل راست

نیاید

نباید و آن هفت تحلیل اعضاء او است که بعضی را دور باید کرد

و بعضی را نگاه باید داشت و آن هفت علت است همه را

دور باید کرد اشیاء خاک و سنگ و اگر چنین کنند او را دسیه کند و عمل و

دور کردن این هفت نخست تیره و گوگرد است باید که همه را از وی

گوگرد امیخته دور او را سحق کنند دور دور چنین بر نیت صورتش

این است و این دور چنین دوازده باشد آتش دید بعده همه را

او گوگرد سحق کرده در دو چنین بنهند و باز شیره گوگرد ها همه را

گوگرد سحق نموده گلزریه بنهد صورت دور چنین است بعده

باز گوگرد همه را شیره صبر سحق نموده و بار آتش دوازده

باکی چنین از دمه باشد به بند صورتش است و بعضی او را

باش میگیرند و صورتش همچنین گشته اند از کشتن باید ریشه

فرود می آید در ظرف آب بعده شیره صبر دو بار گوگرد همه را

سحق کرده در چنین بنهند یک باش به بند صورتش است

دیگر بر کف باش   بعد زیبق را اگر کشته سازد

از اهکی زنند که کردن خود و کوبند و آن را نیز گشت

چندان می‌دارد روغن گوگرد و نوشادر و کشیده گل اوزان و مثل و کشیده گردد

و موصلی و نیمرو را در کشیده بر زیر آن بال باشد تصعید کنند که کلدان

از آن باشد و زیبق را گوگرد و نحر اند و پس روز تصعید کنند و آن

قدر آن زهره طاوس رسد احتیاج تصعید کردن بود از دیگر دیگ تیت

بعد از سیماب کجه ایان آتش مبغی دارد همواره سیماب ایر دیگر

یا کاچی یا لیموی باسرکه تصعید کنند چون خشک شود و تف زند تا

کمتر آتش ایر کرده زهره سرد و تا هفت مرتبه سیماب کجه سیاه کنند

یعنی از زیبق بماند چون آتش عمل کنند در زیر آتش نه نشیند در آن

قدس آن شعله سنگی این هفت علت بسه دور کنند بعض گفته اند

دخت و زرد و چهره و قند سیاه و کاچی کان از خود تصعید کنند

علت سیماب آن می‌گویند دور شود بعد با نوشادر تصعید و شیر زرق

تصعید نمک

سحق کند علت زیبق اگر حنظل با و بیوم گویند دور شود و در تشکار و شکر
زرقی آنکه و لعاب سپر پیوز سحق کند علت سیماب و بیوم و گنجشک اگر باشد
دور شود و اگر شیره حبیب و آب تشکار کند و سحق کند علت کنتیک
گیاهی مینم گویند دور شود و اگر در شیره بکر کند و زنگار کند و سحق کند علت
زیبق اگر تتب باشد دور شود و اگر در شیره کند و تلخ و تشکار شاندهیم
حصر زیبق اگر قنه تحقید علت باک دود باشد دور شود و اگر در شیره
اسکنده جزء کند و در حل کند علت بکه دور شود و اگر در آب جوش
کرده هلیله آمله کند و زسحق کند علت اسهبه و اگر گویند
دور شود و اگر در شیره سنگپاره و آب جوش کرده بار و تیره
سحق کند علت اکری دور شود و اگر در شیره ورد بی و بجکنونی
سحق کند علت اوب و جرد دور شود و در سیماب بر اسب آنند و کملی
خوردنند نسبت دمموع و کنند چراج او بسکوب سیمار اگر حلابد
اگر آنکه سمان دیابد اگر دموع و کنند شتیما از دو دور شود و اگر دور

نازد بر علت نبود سه کمی را انگیخته اما در بر آن بی از آن ناقص باشد

حرارت پدید آمکند و اگر بجای شمسیه ثابت باشد دموع و کتب و وجه و کو

را دور کنند و اجر و اد بتحار را انگیخته اما در و اگر عمل فقه ثابت کنند

گوبت و مشی را و اجر را انگیخته اما در و باقی دموع و کتب وجه داد بسیط دور کنند

و اگر بر آن قوت پدید آرد سازد دموع وجه و اد بسیط دور کنند

و اگر بر آن قوت پدید آرد سازد دموع وجه و اد بسیط و مشی را انگیخته اما در بکتب [illegible] دور

واجر اکو [illegible] دور کنند و اگر بر این حرکات قسمیده عمل کنند مگر تقدیر

موافقت کنند با موافق آید و الا عمل باطل گردد و اگر باد در [illegible]

عمل کنند [illegible] پدید [illegible] نقرا [illegible] و باشکه [illegible] و با اکسیر گردد

هر چه گرچه باشد البته از این جملها یعنی خواهد شد اگر درست آید

غواص [illegible] و اگر [illegible] نخند و اگر حیز اوقی داشته باشند نشکنند و [illegible]

کنند اجاد [illegible] و اگر غواص نباشند یعنی در اجاد [illegible] در آید

و قسم است اما [illegible] شود با [illegible] که داشته [illegible] نظر [illegible]

و دیگر [illegible]

و رنگ آب شوره نه در آید علامت خیر است که پیداش گردند

یعنی آن سیماب را بیماد دهند و این بیت گفته خواهد شد

و گر آب نشود بجای خود رنگ ماند آن غلیظی است

یعنی سند او هم بد گردد کار کند این نیز گفته خواهد شد اما آنکه

در احجار نه در آید و نه رنگ شود و نه شکسته این را تیچ

گویند این نیز دیگر قصر و نیز اکثر حکما گرد علامت او سند را بیرون آوردن

آوردن بواسطه آنکه از سند هیچ کجی باقی نشده است و کجی دید

یکی از دیگر آب یکی سیماب را تیچ را علامت آن سیماب این

آب شود در احجار نه در آید [illegible] کردن طرح او سیماب است

بگیرد یک توله ریش [illegible] حل کند جدا حصه آن سیماب [illegible]

امتحه با شیره [illegible] سحق کند بعد از آن [illegible] مقدار در حصه انداخته

سحق نموده در سنگ کرده جدا با آن [illegible] دهد بعده

بیرون آورده در [illegible] دهد [illegible] سوخته گردد سیماب

[illegible]

7

را اگر نقره بست فقه کنی و اگر زر اکسیر است شمس کنی و علاج
عکسی اکسیر که سفید باشد اول را سوده نموده در بست دو سر کرده
امتحان نمایم جوهر را مطبوع شد باید آن را که غسل انداخته باشد همه
خاک از جسم کنی بعد آن خاک را در گرد بادیاش تیز گداخته
انداخته تا این صیقل دهد یام بگذارد سنگ کنی بعد چهار حصه اکسیر عسل
داخل کرده لنبیره صد دو باید سحق کرده در شیشه نموده چهار روز باید
ذکر دیده سنگ کنی و این در نقره طرح دهد شمس کنی باید از
بیش از عمل سیماب مصفی در شیشه گلدار بیاید سفید شد بلکه باید بر آتش است
و نیز همین قدر هم بیفزود آن قدر بر آتش قایم ماند اگر چهار بار
بر بیرد چهار بار قایم ماند دیگر بیست بار بر آتش قرار گیرد
و نفع آن بسیار باشد نیز همین است اگر خواهد که عمل کیمیا شروع نماید
باید که اول سه جلد است آنها را امتحان کند تا بر عمل آن یکی بنگر
طرح نموده ثمره بخشد بلکه خاصیت جمیع گیاه ها در خود معاینه نماید

طریق تسخیر این است باید چهل روز روزه دارد و در بنائی که کسی نبیند و با

نیزه برنج افطار کنند و نیز در زمین بخسبند و از جماع و دروغ پرهیز باید و هر

روز چهارصد بار و وقت نیم شب این سوره بخواند و بعد آشکار دیگر این

رنجی به هر کس سوال طریق عمل سلطنت است باید چهل روز روزه دار شده در

هر شب دو رکعت نماز بعد از نصف شب از دو نیم گذارد و قرائت

در هر رکعتی بعد فاتحه سوره والضحی یا روزه یا نشرح هفت بار

و اخلاص پانزده بار بعد فراغت وقت خفتن سوره والشمس

والیل والضحی هر یک هفت بار بخواند بعده این دعای استخاره

بخواند ان الله لو از غیب دستگاه شود دعا این است اللهم انی

استخیرک بقدرتک وکنت علی کل شی قدیر و استخیرک سلطان

الملک وبیدک مقالید السموات والارض وانت علی کل

شی قدیر و وقت نیم شب اسم یا لطیف یا مستوفیا بگذارد در

بیست و یکبار بخواند و بعد هر نماز مواظبت نماید تا ان الله تعالی

بخیر تمت

نسخه‌ای آمده از غیب بجا موزد تا علم کیمیا او را مشتق گشته

عمل ساختن تنگه زرگری باید از نخست تا نخی چیز گرفتن شنبول و بیاز دگس

و از چوب سنجد سحق نموده بشست با سر شیره گرفته بوده داده

از شیره کیموتی زرد سحق نموده در شیره تیر سنجد سحق نموده

تا به غلیظ گشته گلوله در پارچه کرده دم نموده در آب چوب بیدار

نخست گشته و اگر در شیره چوب لاله سحق نموده در پارچه اول

یعنی در کنول کرده در زیر باتلاق جلد نشسته آتش دهید منعقد گشته و اگر

در شیره نی کوزه گیاه قوتا و کنول سحق نموده چره دهید منعقد گشته

نوع دیگر ساختن تنگه سه قسم و دو قمار زر در زر گر در پارچه اول

نشستن با سبزه بیقی در سبزه گرفتن شی انداخته و در گرفتن تنگار انداز د

تا حل شود تنگه حکمی اگر در نعیش این حکمی آنجا آرد و اگر حکم کند

اگر دشمنی را بکشی همان زمان دشمنی را بکشند و اگر در پارسی

دو هفت ماه تو بنویسی در شیره هر دو انداخته چهار روز

[illegible]

و دیگر نیز تنها باید از تنگه آتش قیلوی و بعد گرمی لطف و اگر
در بالای نمی حمل نماید تنگه بر راه میشود هر چند اگر ده روز و
مانده نشود پس باید از شیره مذکور بخورد قی کلدی در بیر
پای هفت هفت مانده زیر میشود در آن شیره انداخته چهل روز
دیگر نیز تنها باید انگشته حاجت حمل نخوانند از ادعیه و اسماء الله
مشغول باشند و نخود اسود گیر شیر نسول پا یا در بادام چربی
تخم ضری دیگر نکنند ان شاء الله لعد چهل روز نیز تنگه
بسته نشوند اندک خون خود در باران تنخنک و چوب گرگل
دعوت سوخته نیز در پنبه داشته در ماه دو بار ده ده
انبار مشکی گاو خورانیده باشد از هر دیگر عمل تنگه تحقیقی بابی
و چوبه ماه نخش نکیر و رطل یک حصه چاک در شمار اول است
و فضه دو حصه جو تکه در شمار دوم است حصه و جدحه چهار حصه
و فلفل پنج حصه و مشک شش حصه و سیر هفت حصه و شمار

نه در حصه

میزد و حصه اعالمله از ید جوردیر گذارند و فضه اکسیر ثانی یا سوباملغی

بکشند و زنیوس زنند و اعمی از سنگ مقف طلع و حیدار سنگ

بهر و قلعی از حد جشو مس از خراطیس و سیماگر و سبز از مرد ارسنگ

سیما از سنگ فرسپراورده و برآوردن سر احجار و بدو گیاه و ارسبت

کمی انس نید خورده و مسوکتی باید از شید اسی گیاه که خمیر کرده شد

چراکنی

و بالدکیما گر داده در برته مها عبرداند سر احجار گرفتار آید

لعبه سیما ر دیا سر بالد سقت سحق نموده و در برته کرده آتش

گجیت نرم داده از بر شش باسب حد کرحیلند کرده با قلعی

حد صد امتحنه آن طبق طلد نقره بجز انند لعبه مس خراطین امتحنه

و جسته مر دار سنگ اعید و لعبه آبی سوس کرده و اگذار ید لعبه وس

سمه را د باد انجا آن بدر ته کرده با زیتون با لعاب بیضه و زاغ سیاه

یکهفته سحق نماید قلعیا گرده لعبه در بار دهم و سیاه بهفت

گل در نیگهمی باشد جای کرده احیاء و قلعیا در آن کار

[illegible]

نموده بیرون کند در هفت بار هفت مرتبه بعینه در شکم باخه خاک

کرده بناه دوخته باخه را زیر آب در دل خاک هفت روز دفن

کرده بیرون آورد و بار دیگر در باخه دیگر همچنان هفت عمل نماید در هفتم

عمل تنکه خالص نقره رسد اگر از وزن تنکه ده حصه مس طرح کند

و تنکه بیرون بناه طلا کرده و اگر پنجاه وزن قلعی طرح نموده بیرون

تنکه بند نقره گردد و اگر در گلو بندد تیر و تفنگ و هیچ سلاح

بیرون کار نکند و در آتش نسوزد و در آب غرق نگردد

و اگر در دهن گرفته جماع کند صد زن خوشنود گردانند

و اگر در چشم دارد فیها طاهر گردد و اگر از آن احجار

یکجا کرده سحق بکنند و باز در شکم مار سیاه کرده هفت

روز در زمین دفن کرده بیرون آورد در عمل بکمال رسد اگر مار

بهم دو دو سه باشد در بیت محمل بکمال رسد و آن

بچه را در صندوق رحم مادر باشد نقره گداخته بکار دانند

و ...

و دیگر فلفلی یا سیماب گوگرد ریم جمیع نیز از وزن آنها لداخته بگدازند

نقره گداخته و زرگر در بیاتو ب ریشه خورد و جوشی آبی دو بتوره

پنجاره یاس سحق کنند و چهره دهد منعقد گشته و زرگر آب حل

کو بیضی چهار پاس یک بته از بیته اول ختنه قدری شنیده

ما للدکش ریخته اول زیره در تیت دریا حکید سبتی

از کریس آتش دهد در یک سحق یک سکب یا حک بخند زیاده کنند

بهمین طریق سه بیت دهد در بیت زیره یا حک زیاده

نموده آتش دهد زیره یا حک نوزن پنج پنج دد

کرده آتش دهد منعقد گشته و زرگر خالص بر آب یک بار حل و مصفا

قماع انار گشته یکصد و بیست بیست از شیره ای

تلخ سحق دهد بعد هشت بار کری شیره گرم مهجوره دهد

و در شیره رخو حل دود ریزند تر کرده بدارد و اما هر روز

شیره تازه اندازد قماع انار پنجاه کرم دیگر

نوع دیگر

و دیگر طلقی یا سیماب یا گوگرد هم جمیع اینها را وزن آنها انداخته بگذارند

نقره گدازد و اگر در بیاب که شیشه خورد و چوبینی آبی دو تنوره

بیچاره یا پاس سحق کنند و چهره دهند منعقد گدازد و اگر آب حل

کنید همچنین چهار پاس از شیشه اول حصه قدری شیره

بالای آتش ریخته اول زیره در تیزاب یا چکند سپس

از کره آتش دهند در سحق تیزاب یا چکیده بنجد زیاده کنید

به همین طریق سه بیست دهند در بیست زیره یا چکیده یاده

نموده آتش دهند زیره یا چکیده تر از پنج پنج دو

کرده آتش دهند منعقد گدازد و اگر خواهند که ... حل و مصفا

قباب انار گدازد یکصد و بیست بیست از شیره های

تلخ سحق دهند پنجه هشت یا کاشیره گو همه چهره دهند

و در شیره زغال حل دو در رغن تر که نید بدهد اما هر روز

شیره تازه اندازد دو قباب انار گداخته کم دیگر

نوع دیگر

دوم دیگر بگیرد زیبق برادر ده شنگرف بجوز رنگ کرده

تا آب نشیند و آب تا بنکلی و دیگر آب نیکلی بیابند

و در بیست اثار آب ده و از ده آثار نجکلی خشک انداخته

چون بیند تا اثر آب و تیغ آثار بیابد اول بشنیده

نیله آب نجکلی چه بیند خلاط گلو نمیده سیر گه

تلخ یا تیز شرح گاه شنید تحقیق نمود و زیبق مذکور در

و دوا نشسته در بوته معما در زیره با چکید شیشه آتش

تند دهد منعقد گشته نقره خواه اکسیر کنند خواه درین کار باید

و دیگر خواهد دیگر نباید یکسال آب در ختنها دهد

گیاه سوا شنید دار نجز اند نیله لعاب حنا بیضه مرغ

کرده زیر مرغ بدارد تا بچه از شیر بر آید و زیر نقطه حلوا

همین کج در دو آتا بچه از شیر دهد میشود و دیگر تمام در تمر شید

دنیا نیز اول شنوده و آنرا رد و مانده گفتگو در رو رد تما

تا دو شب بر نگاه داشته وقت صبح از زیر ریگ بر آورده نموده

در دو شیشه برآرد و از آتش میت نقره گردد و اگر

طریق مذکور درست شود بسیار بلند چه در بیست شکسته بود

را آب نقره گرم تر تبدیل شده بر بالا [illegible] گفته باید تا که

بگذار سرخ کرده تر شعله [illegible] و در آب بیخ نی بوریا

و آب بیخ سبز گنده کرده بجنبانید تا بر طرف را میکند و لعله

بیخ نی بوریا بیخ سبز گنده [illegible] شده تمام شب نگه خورد

در دو بار روان الله تعالی زر درست شود و اگر درخت تا بالغ

را بسته کرده جانب آفتاب ریگ نموده نباید و مقابله آتش

قریب و روغن گندک عقیق بدارد درست شود و اگر حل باید

را گرم کنند یا بار زنگار و شوره و سیم انقار و نوشادر و بکنند

همه را ابر کرده [illegible] شیشه گرده و از چرخ چلنی نموده

در رفتند و اگر باد در شب [illegible] نقره زر درکار و لعله

[illegible]

دو چند زیبق منعقد انبار مزبور گرفته و باید منعقد مزبور

نموده در بوته بود درین تیغ زمان زغال آتش دهند اگر زیبق

بر بوده باشد نقره گچ دیگر منعقد باشد اکسیر شود

سرگداله مس با قلعی جه بد بد فصل چهارم در ساختن زیبق

بدانکه سیماب طلق سیاه بکار شمسیه می آید و طلق سفید بکار

قمریه می آید و سیماب قمر هم شمس دو در اجابه موافق است

باید ما زیبق مصفا و جو سیم الف رو جو زرنیخ مصفا

برابر ... گرفته شست باسی در آب ...

... سیمی نموده در شیشی کرده ... سلیمانی ...

... سلیمانی ... اکل حکمت ...

دهن توده مقدار اگل نجیده ذر زمین دفن کرده باشد

تا آنچه بر دهن شیشی داشته زغال افروخته و دهن شیشی بکرد زید

بعد بر دهن کبیر ... کرده و بالای خنزر بشت ... آتش دهند

چهار پاکی نر و چهار پاکی آتش گیر که بکند بسحق طرح باید

در بوته ... بسحق نموده تشمیع نموده بتشتی بحته سه روز ... زیبق

یکجا کرده یکجا ... و ... طرح ... تقطیر ... نرم ...

اکسیر القمر ... زیبق مصعد در روغن نخ ... بسحق کنند

دو ... در روغن نخ ... و چهار ... در روغن سیاه دانه

و ... در روغن ... و ... در عرق ... بسحق کنند

اگر روغن باشد بهتر در ظرف ... کرده بر آتش ... در شیشه

از شیره ... دو ... و ... جزو دیگر

زیبق غلیظ ... اگر در ... سیماب چهار حصه طبق نقره

در ... بر آتش حل کنند ... ساخته ... باشد

چه شیره ... و ... باشد ... باز چهار پاکی

در ... چه ... مثل چونه ... حصه

چند ... از پوست ... کرده باشد

بازنند بر و شنگرف صد بار زند آنچه بار عین بیند بخیر

یک جو در سیماب نموده و تشمیع کرده جدا کنار آتش نشین کنند تا مثل موم شیشه

یکی از بین سر چیل تولد مس یا قلعی طرح کنند نقره گردد و گر زیبق

غلیظ مذکور طلق نقره بجز انند حال اگر کمی نبید دیاید

بالای جند گوگرد بسته دیگر شده تشمیع کرده غلیظ و از

آب بر آرند جدا و ابی گلیرا بر دیگ برآورده پس بریه بن کار

نشسته اکسیر سرخ باشد در آن بدو و نجز بهتر دو سیم با تمام

صورت پیدا کند و صورت آن تمام مانند آدمی باشد یکی

دو بار دو و مورد بیشتر ز روها سرخ و آن سه ده چه قلعی

ما دین تختها را دور کرده آثار قلعی یا جاه دیگر آب

کرده بگردانند و از آن حب بسته نقره سازد و گر دو ... بسته

جامع کنند صد از آن مشمع کنند و در آه جانده نقره

نوع دیگر ... بگیرد زیبق مصعد آثار و سیم القاریقون آثار

دیگر گوگرد مکی و نیم آقه و سم الفار دارچینه دوانما زیانده‌گی زیبق

مکرر با سم الفار زرد نشتیر لکانی مسرح گل تگیروز نمود

در بوته مهما کرده جبار باکی آتش زیر دید تعلیق باد ورد اثار

گوگرد آنها اچنه در نشتیر جسپیان بسحق زیعود اآتش ری

دو ساعت سیه ترد تعلیق سم الفار دارمیه تبواچنه باتشیر زر و بلیاکی

سحق کرده باشش کی تیبه تیر د منعقد کمعه بلجیه از بین زیبق بلغور لیر

از بین نر بلغور زمس طرح دید ده عیار نحو لکسیر اعطی ریت

نوع دیگر زیبق معقا بمودن اوجید العینی تخیر کاکر قیته

جبار حصه وزن لطمه آمیخته باب تیزیجی تبقیر وی اثراب

سحق کرده در خرف نمودم حکمت ساخته بالیس تا آتش

بالی خفیه تیر دلیعد سرد ببراورده یکی از بین بیر دارلیه مس ط

عیار شمس گشت عمل آن باشد چو ... در خدمت شیخ حمید ...

کردانیده بوده بگیر زیبق بیر قدر ... انداکیه جبار ربط

تمت

از شیره بلدرکن لعین گل بید لعاب ملدینه یکصد و چهار درشت
لشتی چهار بز ماله بید لعابه یکصد و شصت کشمیر سیر گل بید
لعابه یکصد و چهار و شصت شیره چوبکی و شتی بید لعابه
بر تنیده بیز شیره یک لحظه بر آتش نهند و زینو از آن
باشند خام ماند شک اگر لحظه بیست بلکه دو روز اوش مس طبع دید
تا لعاب لعاب دگر جمع گشوده چست آب ابار
در سیطری دستگی متوسط باشد یک ابار زیبق
مصفا در آن شباله گشوده در یک نیم گام دو حصه بزرگ سیر
باشد بیدار دو مقدار برنج لب گشوده بیرون شانیان دارد
لعابه آب را چوپین تازه در آب یک شبانه روز تر کرده
بدر آورده باید در بگشت آب بر آورده پس باید
باشد بعد از آن آوردن را آن قدر بمالد تا نیز
او در آب برآید بعد از آن آب دیگر گشوده مکرر بر کرده

ریزد و بیست مثقال بلند سر قلش کند چون آب بسوزد و بیارد

مثقال زرنباد و زردچوبه بار دیگر سرکه کند تا آن

آب بسوزد همین منوال است و چهار بار کرده آب عمل کرده

بریزد تا آن زیبق منعقد با مخلوط شود و بعد از آن

نگذارند و بیکجا عمل کرده عمل کرده برادر دهد بیت چهار باشد

بریزد آن الله که اکسیر شود بلکه بهتر از جمله که حل شود

و زنبق خام حل و عسل و پیرانه خورده بیست مثقال سفید

فاما باز باید بریان مرتبه بریزد در چراغ ببرد بریزد و آفتاب

بر هم دیگر بگیرد زیبق بر زر دود آن دود و بگیرد

فولاد بر زر دود آن بریزد و بریزد ساخته

نبید و بیال آن چند سیر در زرده باشد سه آتش ده بار سیم نموده

در تنور سفید سوراخ کرده بر نمود سوراخ شید ساخته

بیرون کرده در دیگ گلی نموده در آن گذارید ددم

باب ... بده

کبوتر ختنه آتش تا بجنبد و بدبنده سرکله قلعی یکماه

از آتش بطرح و بدقبضه گنجد یوم گذارند بگیرد در شیشه مصفا

بوزن یکمثقال و زرنیخ یکمثقال در شیشه تنگی بگذارد و فور را

ده دراز و بیست نشول ده دراز سحق نموده منتشی

ده کبوتر بیستی بیرون بخود و در دست سطح بیرون نشینی

مخمور در آن دو شیشه دس و بیست شید ختنه کبوتر طی

ده رز بکمص چوب دار ساکنده تو دست کله مس جه طلا

طرح دیده نوع دگین زرنیخ بوزن ... ده

دور و وزد رحمت سحق نموده یا پس شیره گرفته

بچه داده با قلعی که هفت بار در روغن تنجید کرده

باشد جنبیند بکند و زرنیخ ایستاده در روغن

تنجید و سه بار در آب جوشیده بجنبد جبار باکی تجربه

باشد در ضمن نموده بهمه راه بوزن نیز ابر گرفته بیکجا کرده

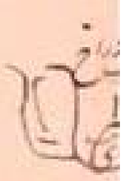
بسته ملمع سفید گل درباب سیمو صبر سحق نموده در حل حبر

در شکم بکدایی آهنی فولاد چون تشکوری وز دیگری مع بالید سوزان

باشد کرازان سوراخ اشیاء دیگر انداخته و سوراخ بنفشه منقد را

با مجرمین منقد ساخته در کرنایی آهن بزرگ ۱۱۶ ایالت آتش دهد

هر جا که رنگ سبز تنگ رود و از چهار دیگر بار تیز باید همیشه طور آب میکن دارند یا



لیمو بلگا یک جنبه اکسیر در بکشوله مس یا طلا ظرف دو نقره کبود خیزانیت

کرم دیگ نال آهنی باید زیتون را در آس مکره دوشتی

و تیز باید کماله یک جنبه سحق نموده چهار پایه تیز دار

تمام انار گلدان لیمو زیتون بو زرد چهار گلوله و نقره

بکشوله به دور را در آب معمول سحق نماید چون

تلمیه شود اندک با تمت تیز سحق کرده آب تمیز کرده ان

یک جا در حقه گلی انداخته تلمیه مکرر کرده ان در شیشه

دهانش تنگ ساخته در زیر زمین دفن کرده بالای آن بنشین

مقدار

مقدار یاد انار زغال دا آتش کند چون سرد شود بر آورده
باز در نمک سحق نموده همه بین متوالی بیست بار به بیزد
قابع انار اگر شود بعده کیمیس بوزن دو دام و نمک
س بتیر بوزن دو دام و شکر که انگوری بوزن
یک انار و نیم دمیتحه ملغمه مکرر در خر بطر کرده ببرد
انجیر در آن سر آب به بیزد ~~[illegible]~~ بعده در تقیدی بیقه
تا بیان سحق کرده در آن به بیزد اگر قرص ساخته شده
است اکسیر قمر است والله نقره شود اگر چیز
دیگر قابع انار اگر شود این تصدیع نکند بعده ببرد
کف دریا و سم الفار شنجرف تنکار و نوشادر و جاور
و فلفل دراز هشت دانه همه را یکتوله گرفته سائیده
بعضی ادویه در آن بیر کرده ملغمه قابع انار مذکور

اندازد و بعده نصف ادویه که مانده پر کرده دهن نال سر پوش بند نموده

در ظرف طاس گلی سوراخ کرده تمام نال درو در ستاده مگر دهن یک انگشت

در طاس ماند و جای سوراخ نال از بین بند را یا کاغذ سوخته خاکستر

شاهی و چوبه گلی دریم اهن و نمک سنگ و مقناطیس و لاله و قشر بیضه سائیده

در شهد یا لعاب بیضه امیخته مهر ساخته خشک اب در طاس پر کرده

بر دیگدان داشته گرد دیگر د نال زغال نهاده یکپاس تپ دهند انشاء الله تعالی

زیبق نقره گردد نوع دیگر نمک سپیده بوزن دوازده دام و نمک سیه بحر

دوازده دام و پیچ دوازده دام شوره قلمی دو دام پلپل دراز دوازده دام

و نوشادر دوازده دام و سمندر سوکهه دو دام سنگ جراحت یکلون

سنجار پهتکری ماتک بهون پیلیا باید که شوره و نوشادر در اب لیمون

سحق نموده بعده همه را سائیده یکجا کرده نصف در نال پر نموده ملح انداخته

نصف باقی مانده پر کرده دهن نال بند ساخته بطریق بالا مذکور یکبار درصورت نال انیست

عمل نال مجرب است عمل دیگر یکسیر زیبق بهر قدر که براده نقره

چهارم حصه او سحق کرده در سنپٹ آهنی مییده نمک سنگ گشته و بعده مییده زرنه

بعده پهتکری بعده شوره و نمک سنگ بالا ملغمه نهاده سرپوش کرده در یکوجب

جفر ریگ پر نموده سنپٹ مذکور بالا بوزن دو نیم انگشت نهاده آتش کنند

همین طریق هر سه کهارته و بالا مقدار کاغذ گشته ده باره بپزد بعده کهار مذکور

دور کرده بجای آن نیمه پهتکری و سم الفار سنکهیه و کف دریا و شوره گشته

ملغمه پنج مرتبه طریق مذکور پخته در پس طرح دهد نوع دیگر زیبق و گوگرد و هر یکه برابر گرفته

از خون دل نیز سحق نموده در سنپٹ فولاد کرده گیر و قی ساخته در آتش

کرسی هفت باره پزد و در هر بار همون زیبق گوگرد دود زیر یکه به آمیخته با خون

مذکور سحق ساخته آتش کرسی یک پاس میدهند بعده هفتم بار یکیه در یکتوله نقره

طرح دهد شمس گردد نوع دیگر براده نقره یکتوله و زیبق سه توله یکی کرده سحق کرده

بدارد و بعده مییده پهتکری دو ماسه و سم الفار دو ماسه در بیضه ماکیان انداخته

لعابش آمیخته ملغمه مذکور انداز دهن نموده گیر و قی کرده در بانو جیبی یک پاس با آتش

نرم بپزد بعده در بیضه دیگر مییده پهتکری و سم الفار انداخته یکجا آمیخته طعمه

بجوع

مطبوخ نہادہ بباوخستر یکپاس بپزد در ہفتم عمل اکسیر گردد دیگر تولہ مس

چہار حبہ بدہد نوع دیگر سم الفار سنگیہ بیست تاب آب ترنج و بیست تاب اسگند

در آفتاب دادہ در شیشی کردہ مہر سلیمانی نمودہ بباوخستر آتش دہد آنچہ جوہر

بپرید بگیرد آن شیشی عہد گرفتہ بار در شیرہ مذکور سحق نمودہ چہار

پاس بپزد تا کہ تہ نشین گردد بعدہ نقرہ را ریتی گرہ دادہ با جوہر مذکور

در شیرہ ہای مذکور سحق کردہ چہار پاس در شیشی نقرہ باوخستر دوازدہ

پاس آتش دہد بعدہ یکی ازین در صد تولہ قلعی یا مس طرح دہد ہمین حکم

جوہر زرنیخ است دیگر بگیرد سرب مصفا بوزن پنج دام از چوب ترنج ہفت

پاس بکشد بعدہ اندک اندک شیرہ چہار دام صبر جوہ دادہ از پیچ مذکور

بر آتش سحق نماید تا کہ خاکستر گردد بعدہ شیرہ درخت بیر دو ان خاکستر

انداختہ خمیر کردہ کٹورے ساختہ بوزن دو نیم دام ریتی دران داشتہ

در ظرفے نمک کردہ بالا نمک کٹورے نہادہ آن ظرف بر دیگدان کردہ

در زیر آن آتش نمودہ بوزن شش دام گوگرد نرخی نگاہ داشتہ

نصف بیر

مقدار برنج در زیبق چهار پاس دهند انداخته باشند تا که تمام گوگرد زیبق بخورد

سیر لوله پس چنبه طرح دهند اعتبار کرد نوع دیگر زیبق بوزن پاو سیر سه روز

در شیره در آب صبر و سه روز در شیره شهد لوے و سه روز در شیره

دهتوره و سه روز در آب برگ تنبول بسه مصالح سحق نموده نیم پاو گوگرد و

نوشادر بوزن دو و نیم پهلوی آمیخته در آب های مذکور سحق ساخته

در شیشی کرده ببست و چهار پاس بالو جنتر کنند بعده سر در آب گیاهای

مذکور سحق کرده بار فقط نوشادر یکتوله انداخته در آبها سحق کرده بار بست

چهار پاس آتش دهند همین طریق چهار شیشی بپزد در هر شیشی فقط

نوشادر در زیبق مطبوخ داده در شیرهای مذکور سحق نموده در دوازده شیشی

بپزد اگر اکسیر طلا سازد نیم توله ورق طلا در نیم شیشی انداخته در آب گیاهای

مذکور سحق نموده در نحاس و یا نقره طرح دهد والا نه برای خوردن مقدار برنج کافی است

من عبدالکریم نوع دیگر عمل شمس زیبق مصفا یکتوله را ده توله گوگرد بخیراند بعد یکتوله

راده توله گوگرد بخیراند بعد ایک توله ورق طلا به تیز شیشی بپزند در آفتاب بعده همین

بحوسه

طور سرب دو تولہ و زیبق مذکور یکجا کرده بدارد تا بشکنا گردد بعده بحریے ابرک

از حد چہارم حصہ آمیختہ سرب نصف جدا نگاہداشتہ وقت گذارند

بہ نصف سرب وغیره که مانده است یکجا کرده در کہرل آہنی با طرفی

دیگر آہنی انداختہ بہ آب کچوره یا آب برہم بوٹیہ که سرخ باشند سحق نموده

در جنس رختے کرده دران جنس جست زیبق سحوق داشته ازون

چوک سحق نموده پانزده شبانه روز بخون مذکور روه دهند بعده یک حصه

در یک مس طرح دهند بعد دیگر شنگرف را در شیر آگہ بست دیگر در سحق نموده

از ان شنگرف دہ تولہ زیبق و گوگرد یک تولہ گرفته ہر دو را در شیر مذکور

سحق نموده بدارد بعده یک تولہ نقره با مس یکجا کرده ورق ساخته زیبق مذکور

بر این ورق لیپ کرده در بوته معا نہاده آتش گجپت دہند تا

خاک گردد بعده ما الحیات داده زنده کنند آنچه زنده شود با طلا

زرد معمول آنچه باقی ماند [illegible] بعد دیگر [illegible] زیبق و گوگرد برابر سحق نموده در سیرجه

انگشت کرده مرغ سفید یا سیاه تنگ تنگ را خورانند و آن مرغ را

دیگر ذبیحہ

در فید نگاه باید از چیزی نخورد نگیرد یا دستند در روغن زرد و بادام از نخورد
نخورانند شکر از آن سیماب اگر در تب ۳ تند در هر نه کرده باشند دگر کرد
باز نگذارند نموده در تب سرد کرده باشند در تمام روز بار ۲ آب دیده تجرد گهر و عصر
تا پنجاه روز بر تمام همین طریق چند مرغ را بریان کنند و در جانه نشنف
نشوانند و پنجاه روز نگاه دارند بعد از پنجاه روز یک مرغ نخورد در سه روز آن
از روغن بریان کرده مانند پنجاه روز بر تمام بدن شود ای سرد از شش یابد اگر
پیر شده باشد در روی موی سفید نگردد و اگر مرد عنینی باشد از حولیت بیدار شود
و اگر پیر باشد قوت بیست و پنج سالگی یابد و اگر پنجاه ل در شیشه کرده گذاشته
ساخته دو روز صبا بس در لگن خنبر آتش داده بعد یک طلس
مس در شره کرد از سحق نموده در شیشه کرده آتش دهد در کس
شیشه بریخ اگر دیدی از بس در آرد شیشه طرح دهد و کمی از بس
سرسه بر دو نقره طرح دهد ببین عیار زر دو اگر در آن نخود گرد و
بدرنگ را نخورانند تا که بیضه شود چون بیضه شود آن بیضه را نیز در ده

جمیع

خمیر کرده بجوانند تا سه مرتبه تا بیضه شود بعده لعاب این بیضه را مس
گداز نموده بیندازند سفید گردد دهم تکلیس زاج یعنی کلسین کوکرد
زرنگار و نوشادر و موی سیاه در روغن بیضه ماکیان هر یک یک دینار
گرفته هفت حصه کرده یک حصه تیزاب کشیده بعده از تیزاب یکحصه
تیز کرده باز تیزاب کشیده بعده این تیزاب در حصه پنجم انداخته باز تیزاب کشند
همچنانکه تیزاب بر آمد آنگاه بدارد بعده در کتو زیبق یکماهه
ورق طلا آمیخته در کتو دهنی داشته بر زغال نهاده از تیزاب
مذکور چوه دهند تا مانند یاقوت سرخ گردد بعده سه ذره از آنخالص
دو حصه مس اکسیر و قیمت طرح دهند و سیم خالص گردد و مجرب است
یازدهم تکلیس زیبق نیز بر همین وجه که بر آن سر و دوا
گره داده در پیاله فولادی دهنی داشته پیاله دیگر بر آن بسته بر آتش
زغال نهاده زرنیخ زنگار زرد و گیهت زردی بیضه ماکیان چوه دهند بعده
سه ذره مس دو حصه این اکسیر بدهند ذهب گردد طریق

برآوردن از همین مذکور است باید که از دیگ بیضه بقصد
و باز ده در ظرف آتشی داشته عرقی بر دیگدان نهاده از گچ
گیرانند بعده ظرف اندک کج کرده از کفچه شنبلیده بگیرد همچنان
برآورده بکار برد زنجبیل نیم بگیرد و سیر و چند و زیبق بیست برابر
گرفته گره داده دود یاس در آب گیاه رود و روغنی سحق نموده
در بوته گیاه مذکور داشته دلو گیاه گلی محکم کرده در ریگ
سه پاس پخته شتی آتش دید بعده بگیره و رنگش مثل نحاس
طلقی دید و همین گیر و زنجبیل بگیرد و نوشادر بوزن بیجاده
سائیده نصف در ظرف سنگی داشته بعده زیبق بوزن
نیمهٔ آن نوشادر پاره باقی نوشادر را که نصف
مانده است بر زیبق داشته از آب گیاه بنگ ... باد و گرفته
جوهر بعده بگدازد و ز روح از آب باد تیز جوهر دید
همچنان باز روح از زرنیخ تا آب جوهر داده بعده در ... طاس ودی
ن

بر آن نهاده چه آثار چوب کمی دیگر بر آن نیغ پاره لیده اندکی
اندکی آب بر آن بپاشد بعده دو پاس بگذارد چون
خوب سوده شود هشت اکسیر بر او ریخته در یک اله تلی بکوبد از این
اکسیر یک نقره شود از عدد گذر زیبق مصفا یک تار دو سنگ
بگیر نیم آثار گوگرد کشته آثار اول سنگ بگیر زرآب بیده
در پیاله انداخته بگذارد در دل آدمی کرده دو انگشت آب
از بگیر بالا باشد تمام رفتر در آفتاب گذارد خشک شود باز نیشتر
بدارد بگیر جان یک گل ما شعر پارسی بکند بست و سیر خود همین طور ماند
بیدی خاکستر یعنی رو یا در یاد جسته دوشته پیاله اساز و لعید
بگیر در پای جست دوشته زیبق مذکور در کرده زیر دیگمش
سه ماه آتش بدهد در حفظ مقدار یک ماسه گوگرد مرده
باشند بعد از سه ماه گوگرد مذکور بجز آنده قرص شده نه نشیں
گرد و سر کوله بگجینه حاصی است و همین حکم پیاله سنگ بگیر دارد

بعد دیگر عمل سیماب بگیرد زرنیخ سنگ شده سیر و زرنیخ سیر تر و حکما چیلد

سنگش آله با لبت و ششت پیلوی است پس دو روز در خشت

نخبه سحق نموده در لوله گیند نیک املاس را آمیخته دو روز سحق کند

بعده منسل کتیرا انداخته دو روز سحق کند بعده زرنیخ لمسع

چهار ماله انداخته دو روز سحق کند بعده بعد از آن یکجا از بن

کشیره ساخته گیره علاج سم علد عله بعقت بت سیماب

در آفتاب بدبد اول در شیره لیمون هشت بار سحق نماید

بعده بار شوره بعقت بت در آفتاب بدبد بعده در ...

بعد کتابی خورد بعده در آب حل بسلی بعضی از آن را رام بسلی و یکی

گو نیبه بعده در نمک بعده در تیال زر بعده فرسنگ سرمه بعده زنانی

تلخ بعده در بابا بوتی بعده در انسه زرد گل و الدسر سنگی انداز و دار بلی

در بلیس بعده در بنج گلنار خورد بعده در شیره صبر یعنی گوار شیره سرکه دام

در آفتاب سحق نموده در شیشه کرده با تو خبر نموده چهار باس

و نیز

انس نرم و در عقد معالجه دیگر شیشه بالدین باشد چون سرد شود
بر آورد بعده در باکر مذکور روز سحق کرده شیره هر گاه
هفت بط در آفتاب داده در شیشه نموده بطریق مذکور
باز حرارت خته بست باس انس کبیره دمبار ختنه نموده
بر آورده هر بار آنکه داده و در روز سحق نموده بط ...
مذکور داده معالجه نموده باز حرارت کرده دوا داده باس آتش
نیز دیده تا کشتی کرده و هم سیماب بر آید اگر آتش ما موافق باشد
زیبق همه خاکستر شود اکسیر بدون باشد بعد در عمل اکسیر شده
اگر آتش موافق باشد باز غلیظ و جو دیگر ز آن وصل مثل
سیماب خام سنگی قایم دا به خاکستر سرخی شده باشد جدا کرده
و آن ... غلیظ شده اکسیر قلعی ... حل
و نیز از آن ... اکسیر مس و قلعی ... حاصل
... اکسیر نموده ... زیبق ... غلیظ ... حل ... قلعی دار

محمد

عملی است یکی از این سیماب محلول سرب مصفا بیست و درم گرفته
جمله را گرده با سرکه حل بلیله دو روز سحق کنند بعده چهارم حصه مذکور
نوشادر را در میان آمیخته سحق نمایند بعده چهارم حل مذکور منحل انداخته
سحق نموده در شیشی کرده دوازده پاس آتش دهند و قرص بسته
گردد یکی از این بر مس یا سرب بالحصه طرح کنند در عیار شمس گردد
آن سیماب منکلس که بلکه گرفته چهار قسمت کرده با برگ
تنبول بخورد از نزلی و بادی و چیزی اگر نباشد حرارت
نماید یک نقطه بخورد چنانچه بگذرد دو کند و کیله و فلس بدایه
بر بیرون تا عمر قوت تندرستی نگاه باید نوع دیگر زیبق مصفا گرفته
در اقرار در آب لیمو گردنت شکسته تا دو پاس آن بپزید
سحق کنند بعده هفت روز با شیره شنبلید و اندکی تنکار انداخته
سحق نموده در خشت کاویده زیبق مسحوق در او کرده بالای کس
میله خشت نهاده شیا آنکه برداند اختر کمی حکمت ساخته
آتش

الش لحیمط وصلها بلکه برای خوردن کافی است نوع دیگر

بیار زیبق مصفا چهار دانگ و زرنیخ مصفا دو دانگ شنگرف مصفا

دو دانگ ورتنبدان در آن سنه والند درتابه دیگر استحوا نمود صدرتب

دلم کنتود بی چند کنند بر زمی نماند کنتور نیز مکرر کرد تر بشود

برگرده در شیشه کشادی دارسته مثل بادنجان تبرا ضرر چهار پاس آتش

نرم و هشت پاس آتش تیز دهد بعد از آنرا بشکند مکرر تیز کرد تا شعو

باز برکند خالی نماید آنت الله تعالی درد دارد صد پاس ثابت گردد

سرکه و مس پاس بعد نوع دیگر زیبق مصفا دهم مصفا

دار زر و سیم الماس زرنیخ مصفا همه را برابر گرفته با شیره تره

دود از دود ابر والند درگر اردر ربعی نمود در شیشه خاد بتر گرده

بقت بعد بگیرد ضرره در آتش تیز دهد بعد

در از زر ظرف دهد نوع دیگر بگیرد زیبق مصفا برابر آر بیرد گرفته

یکی نمود در ابر دیگر تمام روز کرد که یکند در روز اب

لیمون سحق نموده با شیشه در ظرف آهنی کرده دود آرد

هاون آهن سنگ خارا چه دید بعده دو دانه هاون آهنی تیز دست گرد

دست با چه دید بعده از زیر مکرر تیتار در رگ کرده در شیشی گرفته مهر سلیمانی کرده

آتش کم حکمت نموده در دیگ خاک کرده تاله باد چست برگ ارزان

یعنی بیل بر نموده تشتی ادویه نهاده تیز زده باشد آتش

دهد در قلعی و با شیر و باشد اگر بلچه برده دیده

زیبق مصفا کرده گردد از تلخ و شند بر چهار را بیر گرفته [illegible]

در شیره منتگ چهار آگر سحق نموده بعده شیره لیموی

چند بار ادویه بخورد داده سحق تا بند بعده بر زده درآب

هنگام سحق نموده در شیر آلبه کرده سحق نموده بعده از بیضه

دور کرده ادویه مذکور در بیضه پر کرده هفت کبر دار گرفته

آتش دهد باشد بالا چیز دهد بعده که بیس جه طبع دید

[illegible]

[illegible]

بعد از آن وقت تنجیه پانزده روز آن ابرش ببندند در زیر گل

در جوف بیضه هفت هفت بیت تشنیه نمودن دیگر آفتاب سحق کرده

بیله بوران لب در کشوری نقره ساخته ابیض ممزوج

در دیگ کرده کشوری وار گورن بیرون نهاده لب کشوری

بند نموده دیگر سر به سر کرده لب و پنج بار آتش نرم کنند

خاک اشنان گردد و سر از که مس باز زیر حب طبع دهد و دیگر

ابیض صنعه هر چند در بار جابد شده شیر دهد که از سحق نموده بنوران

دو از ده بار جوهر دهد جمله کشته کشتو است سحق نموده

بنور نقره آمیخته تشنیه بلبل گشید گل چهار بار سحق نموده

طرف زگال چند در شکم کباره داشته تا سی بنموده چهار بار

جوهر دهد جمله چهار بار کشته بلبل گشید گل جوهر دهد مثل

جوهر گردد جمله لب شکسته بسته در آفتاب آب بخواه داده

بار بنوران طبق نقره داده که لب بسته تشنیه بنموده

بیست و دو بار سی جوهر دهد دیگر گرد و سر از جلی جب طبع دهد ساخته گرد و کرم کنند

سیاه ریگنده بیش تر از دودان و آنچه خود از مسراد می دودان بیرون را بشنید

خرد کرده دل ز انار در ده نموده تنگی در دیگ کرده سحق دوده ها

کرده بعد از آن دفع نموده ز ابله و ... ساختنش تخته سفید درین

بار یازده بار تر ازین کنجکاو القار دسم ببر بگیرد مجد ز بیرون چه فیروزه تا من

نشت دیگر کاه بیست بنجه تخته پاکی چهار و نجیر بدو منتش شیره در

بار تشت با دارد سازد تخمی آب در و چنده بجلی حمل آن بیست کاو

زرد کار بیست هفت بار آب در بعد و زرد بیند هفت بار جنب دل بگرد تیری

بعد یک صاف خود و تاب یک صاف سیماب ازین بعد و دار تا گلی تخته چند

سرد و نموده گداز بار یک و سفید بیار آب در مع بشنه و

نموده سرد گداز بینه بعنی مجدد آب در کرده بکیاد قلعی دو زند کرده

بنور ساخت شب سینه را کوره قلعی و بشنه و چند بادام باشند

باش دستی چلید با آب جنب با ببر ده کرده ببر از در

بر ان دستکاری تکسیر از بعد دیدار گل شود بسته رنیق بزرد به بس

را چهار در ابن ده بکیاد کشتی ریل تمار دو بکیاد سنگ بیرون و از

برد به تیر باشند کرده شنیفی در و نموده سحق گوگرد شیره در

اجهم شده ... آتشین ... نشسته ... سیماب نقره ...

بر دو جزو رطوبت نماید بعد کنند با جوهر اشیا کلی نیز گردد و آن جوهر را فندری

نمک سنگ داده با تخم بید انجیر با شیر سحق نموده در شیشه کرده چهار پاس آتش

نرم بدهند بعد همین طور در سوم شیشه نشسته نشان گردد لعله سم الفار مکرر روز زیبق نموده

در شیشه نمک رو و جوهر هم کرر یکجا کرده با نوشادر و نمک سنگ و تخم بید انجیر

نموده سائیده با پنج شب چهار بیته سحق نموده در شیشه کرده چهار پاس آتش

نرم بکنند در شیشه تر نشسته گردد و اگر نشود همه القدر از زیبق و تخم ... نمایند

و جوهر را داخل کنند یک طبق نقره دو مس قلعی با شیره ... ای

بجوله سحق کرده در ... نموده اندک رنگ ... کرده در رنگ ... خق

کرده با جلد شیشه بر نموده آتش دهد همین طور دو مرتبه در لجیب ... نخته

دو صد بر یک دوره قلعی با مس طرح دهد ان انه ... گردد و در ...

بیار ... شیشه ... با آب ... هشت بست و ... نموده ورق

تنکش کرده لعله استخوان ... ناخن ... در ... ورق ...

نموده آتش تیز ... دهد اگر در ... آتش گشته شود آتش تیز ...

لعله یکصد ... با در ... آفتاب ... دهد چون ... دوازده

سحق و در آفتاب سیر کرده لعله زیبق ... بشد و ... خمره در شیشه ... خمره و چهار پاس بدون ... بخته با شیشه

بلصد وسب یکبار در آنست سحق نماید بلصد و بادنجان سبز کرده یلجه در بلنگوله

مس با نقره لمع دیده عیار شمش گردد و این زر سبب مکرر معمول فقیر است

از عقد شنگرف نمیر دیسایه مصفا بلنگوله و زرنیخ چهار دانه بار تلی و صبر سحق نموده

جوهر انده و رفته نگاه بار دیلجه مو گردد بوره نشادر در برابر ضرار برابر خرنباشد

در برابر است سحق نموده لفف دبالة گلی و نشسته بسوز نشادر و سم الفار

زر در اجر بهر نمیر او ده بار ریشو مذکور را بصبر سحق نموده کلیجه بسته

در گل گرد نهاده در دو بیاله گلی گل حکمت کرده بپاس آتش کر

گچیده دیدآن ماند بباله ریشو بر زغال و داشته از دو اثار

آنست چه دیدان آنکه کوفی دیگر گرد و سرا که مس جه بدون ...

ریشو مصفا نمودن بلندان سحر جند بلدان نمید کرده منشل بلند از زرنیخ

یکدر سم الفار بکیدان و گوگرد بلدان همه را بگلی نموده نا شیره صبر در

سحق کرده در کرته مها آتش شب مقدار دست سرخ ده بیدون

مس جهار سرخ دیده لو عقد شکر شکند و ریشو مصفا نمودن بلنگوله جد

گره داده بیدار دهله مو گردد آن رنه ... سیار نمودن سه بیلار درشاد رشته

در طرف اسپی کرده انداز گل نموده بر سنگ هموار روغن مالیده

[illegible]

انداخته مثل بادام قرص سازند وقت خواب یکدانه بخورد

مقدار نخود مداومت باشند تا که تمام قرص حب بخورد و بخوران حب مس گرفته

در بوته نها آتش تیز دهد تا وزن مس تمام ذوب شده و ورق ساخته نموده

نخست [illegible] گیرد و تمت شده بر ورق مس بپاشد که نماید در

محلول نشادر و زرد و باد حل کنند آنگه بر سیماب بگیرد و موم گوینده

است طلا یکمان سیماب [illegible] ما گوگرد و ماسن با هم [illegible]

بسته و دور و در شیشه نمایند [illegible] باشیره گوگرد سحق کرده در شیشه نموده

مهر سیماب [illegible] ساخته [illegible] کرده در بالای [illegible] بیست و چهار پاس آتش

دهد پنجمین [illegible] شیشه عمل نماید [illegible] را آورده اگر [illegible] مال اکسیر است

پنجمان زرنیخ [illegible] و پنجمان [illegible] و پنجمان [illegible] حیات و پنجمان

گوگرد ما [illegible] سحق کرده هر روز مقدار دو حبه [illegible] بخورد و از [illegible]

و باد و جماع در آن ایام پرهیز کنند تمام سال قوت [illegible] دهد [illegible]

باید از [illegible] بپزد [illegible] خوردن [illegible] جمیع علتها را دور کند

بعد [illegible] [illegible] جوان گردد [illegible]

[illegible]

بادیت باله دیگ بسته در گنجه اشتی روغن زرد مالیده گل گیرد و ریخته گرفته

از آتش نرم گرم نموده بر چارچ باید داد که در شیر با تخته همین

طریق است یکبار عمل نماید خاص گردد و بعده زیبق مصفا نیم توله و

گوگرد مصفا نیم توله زیره سیاه سه توله یا زهره طاوس یک است و

ریگ و بط بعد در آفتاب سحق کنند و چهار پاس دیگر باشیره تیج گکوند

مردم آن دارو سرمی اندازند یعنی کنول بعده چهار پاس دیگر شیر کنول سحق

بعده در شیشه کرده دوازده پاس آتش دهند باز باشیره انار ترش چهار پاس

کهرل نموده دوازده پاس آتش نرم دهند باز روز اول نصف گوگرد و نصف

زیره سیاه انداخته آتش دهند در شیشه نصف گوگرد و نصف زیره سیاه

ازمرتبه اول خالیچه اول شیشه پر کرده بعد از آن نصف نصف با شنجرف شیشه

نصف گوگرد نصف زیره سیاه باید داد بار باشیره انار ترش سحق کرده

دوازده پاس آتش دهند باز باوزن سیماب گوگرد چهار حصه انداخته

باشیره زیره جگن تا سه روز خود یکپاس سحق کنند باز در شیره گوگرد دو پاس سحق کنند

در شیشه دوازده پاس آتش دهند در شیشه گوگرد همواره و زیر چهار حصه

باشیره گوار دو مذکور سحق نموده آتش دهند همگی سنگ شیشه در

هفتم الشبر اگر آنرا سحق نموده هم وزن آن با کسی آتش دیده بر نشین لکو

دیگر تخم حاجت نیست ترکیبه یا قسمت کرده بر جفوزان زعفران و عقرحا

و نقل گوی کی پسته بخورد و بر چند طعام بخورد و حفظ شود اگر مسکنی هیچ

سبب ما طعام [illegible] و قوت باه و امساک بسیار شود با بیعل ده

خشنود شند دیر رسید رسی گو شید فصل نزنیب خفتن رسی

سبند و دیگر بخورد رشید مصطفا بخورد یکتوله و دیگر گرد بخوران

تیج توله و زرق در شیر یاد توله [illegible] بایدکرد بسوزان با کنبالی

سحق نموده و دشنی گردن دراز کرده مثل سماق و کبر و

ساخته در یار چند دو شند و زرده با کس آتش [illegible]

چون سرد شود بیارد ده گله سیار دلیله کتاب حبی و عقرقرحا

و موصلی سیاه و سفید و [illegible] پیپلی و جدید و تخم [illegible]

دو دار چینی و [illegible] نقل و [illegible] زعفران و مشک و [illegible]

دا بجو ده با خواره و تخم [illegible] چیل و هر دو [illegible]

دو دو ماش زیبق کشته شد که در بلبو به همه بر ساییده

بلکه اگر چه باشد مقدار دو ماش گوگرد با برگ تنبول

در آستان بخورد فائده بسیار و نفعی بی شمار است

نوع دیگر زیبق مصفا هر قدر که خواهد و همه را در میان گل

امیخته ساییده در دیگ گلی کرده و سر دیگ را بگیرند

بالای او دیگر نهند و بگذارند تمام روز آتش

چراغ دهند چون سرد شود برآورده بکار برد و از تر سی

دو ماه اخر را بنماید نوع دیگر زیبق مصفا نه ماش و همه را

از قلعی گرفته گره دهند و وقت گره شدن دو دو

انداخته سرد کنند بعده بعد برگ تنبول

و سر قرص کرده گره کرده زیبق در این اشیا داشته

از پارچه بسته سپرده آنها را پارچه برآورده آتش دهد

چون سرد شود مقدار ربع نخود نوع دیگر زیبق

...

بودن پنج دانه زنگار و پنج دانه و زرنیخ نشادر رسیده پنج دانه و مرداسنگ

بکوبند تا بیخ الکحل سحق نموده در مارده من تر کرده در ضم نهاده

و بر گل حکمت نمایند ساخته در یک جلد نشستی آتش دهند بعد سرد شدن

از شیشه برآورده مقدار یک برنج بخورد باب دوم در عبارت شمس برای

در بیان آفتاب طلا بدانکه طلا پنج نوع است یکی آنکه از دریا حاصل آید

دوم کانی سوم خاکی چهارم آنکه از آسمان برآید در بعض کوه‌ها و جنگلی است

پنجم آن طلا باشد پنجم عملی که از کیمیا حاصل شود آن در رنگ

عیار از همه حاصل تر است فصل دوم در ترکیبه و تصفیه طلا بیارد

طلا ورق ساخته آن شوره سیاه در آب جوشانده و بگل طفل و رشک

سرخ و زرشک و شیره لیمون و در روغن سیاه ملیله در دوغ

ملیله در کاهی و دکتی و در آب بلیله و بلیله و آمله و بکره و منده گی

و کنبابی و در بیلدال و کله و گو بیهی و در آب هرکدام آن نموده

سرد کنند مصفا شود و در آب بیهی مذکور الماس و مرداریه

دیگ

و نقره نیز حاصل میگردد عمل سوم در کشتن طلا باید زیبق مصفا
بوزن دو درم و گوگرد چهار درم هر دو را سحق کرده همون زنش ورق
طلا زیبق مصفا مذکور گرفته در زیبق مسحوق نه ته در بوته مجماد در
آتش نگهدارد ورق مذکور کشته شود همین طور ورق نقره و مس و ابرک
و فولاد و زیر کشته گردد و اگر مرداسنگ تیزاب بسنگی یا با شیشه
بدهد هر ورق احمر مذکور لحاف کرده در آتش نگهدارد
آتش بدهد نیز کشته گردد عمل دیگر شنگرف یعنی طلا و سیماب بگیرد زیبق مصفا
بوزن آن ورق طلا متحد ته گلیچه زده و لفاف آن گلیچه گوگرد درگرفته
در آن صبر سحق نموده بر گلیچه لیپ کرده در زیر ره گلی نهاده و بر بهم دنبار
یا جلد شیشه آتش قرص دهد در زیر آتش لیپ و گوگرد میکند همچنان بقصد دست
آتش دهد لعیه مقدار هر روز بخورد کشتن ذهبت اشرفی بگیرد مارقشیش دو هی
بوزن نیم دام درست دوام سحق نموده اشرفی در شقال درشیشه
از آن بریک قطره بچکانند چون بوزن ده دام آب سوخته
شود اشرفی بگیرد اند و هر بار آن را بجابانیده بار شده یا مارقشیش

و دود نشسته وقت بوده تا زمانی که دود دارد و در شیشه دیگر قطره
سرایت ماده ندارد و در آن الله تعالی اشرقی قالب گردد باب سیوم
در بیان قمر یعنی نقره مشتمل بر سه فصل است فصل در کان پیدا شدن
اول از کان دوم از ... سیوم از شیشه چهارم از قلعی پنجم
از مس ششم از زرنیخ هفتم از سیماب میشود فصل دوم
در لقعه و ترکیب قمر بیارد شوره بوزن بیست دام و زرنیخ و نشادر
دیگ گلی ده بیست دام و توتیا در ده بیست دام نشادر نیز دو دام
همه را ساییده در آب یک اگر چنان جوش دهد که حصه
آب در کنار ها مذکور چند بار شود لیکن باز نقره گداز نموده
و در آب لیمون سرد نماید صاف گردد عمل ساختن کشوری
جاز ... احد و دیگر زرنیخ مصفا بوزن شش تولہ
با نقره گره داده کشوری کرده بیست یا بیست اشتی نهاده آب
ششم نیز لیمون در کشوری مذکور پر نموده آتش زغال خشک

و در شب نشیند وقت بوته نار ملایم دود ارد و در شب دیگر قطره
سیراب ماند نداد در ذلک الله تعالی اشرقی قائم گردد باب سیوم
در بیان قمر یعنی نقره مشتمل بر سه فصل است در کانی پیدا شدن
اول از کان دوم از جست سیوم از شبه چهارم از قلعی پنجم
از مس ششم از زرنیخ هفتم از سیماب میشود فصل دوم
در تلقیه و تدبیر قمر بیار دو توله بوزن بنجدام و زرنیخ در
دیگ گلی دو بنجدام و توتیا ورد و بنجدام شب یمانی دو دام
همه را آس کنده در آب یک اگر چنان جوش دهد از حصه
آب در کنارها مذکور چند بار شود لیکن بار نقره گداز نموده
در آب لیمون سرد نماید صاف گردد عمل ساختن کشوری
حاجز ... اصل و دیگر زرنیخ مصفا بوزن شش توله
با نقره گره داده کشوری گردد بیرون پایه اشتی نهاد آب
ششم نیز لیمون در کشوری مذکور ریز نموده اتش از زغال خنک

رغال خشک کند هرگاه آب مذکور کم شود بیمون قطع کرده
بگذارد چون آب تنش بر آن بیمون تمام شود یکتوله قلعی در کشوری
کرده بگذارد تخت بخش کچه طی در سریخ کیچڑی نباله به بترد آب
قلعی خشک شده خالص نقره گردد و با شش ماشه زیبق در کشوری
مذکور نباله عمل نماید بیارد از پنج تکماشه ورق زیبق با بیمون
یکجا کرده سحق نموده بعده ماشه طلق نقره حلال کرده در دو شراب
شراب نموده مهر کرده با آتش عدد یا چند بشتی به
بپزد همین طریق چهارده عمل نماید تا کشته شود بعده در شیر
دختران و شیر و روغن زرد و شکر سحق نموده آن را
گجیت داده بخورد برای خوردن این بیرنج کافی است نوع دیگر
ورق نقره تنگ ساخته هفت بار در شیره تیرج و اصل جابند
و آب لاکهیه جاب سرد نماید نوع دیگر از پنج دو لوبه در شیره
حمد به سحق نموده به بپزد بعده در شیر گاو سه روز بیندد و بخته
به بپزد بعده یکماشه نقره و پنج ماشه طلا دو ماشه فولاد یکجا کرده

کرده

دو آرده پاکی آتش دید سحق نموده در شیشی جون خاکستر گشتی مقدار پنج

نخود باب چهارم مشتمل بر سه فصل است اول در ذکر پنج آهن در بیان

اشتقاق جوهر حدید یعنی آهن و آهن پنج نوعست یکی کنیر دوم

داند سوم فولاد چهارم فولاد شیرین که بعضی بیکبار گویند

عقد کننده زیبق است پنجم [illegible] را ترتیب خنجر آهن جوهردار

بیارد طوطیا شیر یعنی پیه تیه و سنگ سرمه و زرنیخ و مغناطیس [illegible]

سوده یکی دیگر درد و زرنیخ و نشادر و زنجبیل یعنی [illegible]

و نمک و سنگ [illegible] برابر گرفته ساییده یکجا نموده

پاتول آدم سحق کرده بر شمشیر یا کارد طلا کرده در آتش گرم

نموده بیارد آهن جوهردار گشتی ترتیب آب دادن آهن پاره شیشه

کانچ سیاه و نمک شیرین و چرم سوخته آهن برابر ساییده در آب بستور

سحق نموده بر آهن طلا کرده در آتش گرم نماید بعده در آب سرد

نمود آب سوکی سرد کند ترتیب آب دادن آهن فولاد بیاید

گرم نموده در روغن کنجد سرد نماید و بعضی هم در [illegible] داند فصل

دوم در [illegible] آهن پاید [illegible] ورق ساخته [illegible]

اندک بهم زده گرم نموده در آب پوست جام چینی پیاله ده بار بسر دهم نماید

مصفا گشته اودیه نرم زردی قوی شود و باید که زرنیخ و سم الفار و شنگار که

در یا بالش زرنیخ حل کرده بر ورق فولاد طلا نموده اگر کنند

تیره گشته اگر پاشیده بتند و خاک و نوشادر ده حصه کشیده شوره

و شقه و تنکار و سم الفار سحق کرده بر ورق فولاد طلا کرده اگر

نماید که گشته طریق کنند برای آهن باید که زرنیخ اگر

علاج کرده بار حل نماید ساخته نقش کند مخلوط طلا کنند

زرنیخ و نوشادر با آب لیموی و زرنیخ با سرکه حل نموده در نقش مذکور

سبز کرده در آفتاب بدارد نقش کنند که شده بترتیب خوش

زعفران جدید باید که زرده آهن با نمک و شیره لیموی شسته

در جام شسته هفت روز در جای نمناک دفن نموده بدارد روز دیگر که

نوع دیگر باید که در شیره ماش بال برابر فولاد ریزه کرده

در پیاله چینی نهاده هفت روز در آفتاب بدارد اگر خشک شود

باز تر نماید تا چهار روز دیگر دو اثار داده فولاد در ظرف چینی

روز در زیر ده روز در ... پیاله ده روز در آفتاب

چهل ده روز در زمین کرده بدارد در رنگ زعفران گرفته حال

خاک گلو را گداز داده فولاد سرانه و شنگار یکتوله باب لیمون

سحق کرده تر نموده در پارچه بسته در میان دو سنگ سه روز بایستد

بدارد و از نمک عقرب گرفته خاک گلو میرای اهل عمل خوبیست

اگر در برنج بدهد جملد آتش فصل سحق در کشتن فولاد باید

بدارد فولاد مصفا دهد شبانروز در بوته گل کرده که رگ کرده

بدارد بعده بلیایی در آب صبر سحق نموده در یک مسید باچکد نشسته

آتش تحجیب دهد چون سرد شود با همواره او زیبق دیگر کرد

مصفا بالصبر بلیایی سحق نموده در شیشه کرده در دو سه بد

باچکد نشسته آتش تحجیب دهد به طریق چهارده گرم به

چهارده آتش در شیشه شنگرف بدهد بعد چهارده آتش باب

کشتن خورده بعده چهارده آتش در شیشه رکوی دهد بعده چهار

ده آتش تاب بدست بلیله و بلیله و آمله و اسکهار بعد بعده

بسیار صبر بسته در شیشه آرد بدهد اندک در آب اندازد رگ

و شیر زرد

عرق شود تا زرد صرف و بیکده به پزد چون نابت شود مقدار حبه
بزرگ میتوان بخورد در دیرجان و کشنیز و مقوی و قولنج و شنبات
چون حل شود در یک دقیقه سادر کند و قوت باه بیفزاید
نوع دیگر که کشتن کشور فولاد بگیرد فولاد هفتاد چند را
باشد گرم نموده در دوغ دمیده خشت بکجا کرده بر سر بباید
بیده ریش بوزن دو وزن و تنها ربدیان بوزن بیع چهار درا
ورقیع بوزن بنجد این بنرک با تقیه بیضه ماکیان اندران اندان
انداخته سحق کنند چون سحق بیضه تمام شود با آب تعشیده سحق کند
یکصد و یک سحوان سحق کند بعد پنجاه از آن بردار کرده
سحق نموده بر کشور محور است کیمی بعد ترقی نخود در
سکشور محور ده بار بر کرده بر آتش بسوزد بعد
بر کرده بر آتش نیاید چون خشک شود باز سحق نموده
ده عمل نماید سمی طرق است و یکبار کشته کان اگر
در کشور که بر آتش بسوزد بله کشته بکجا کنی بست

دبلو

و یکبار بسوزد بعده تشویه ادراک بیست و یکبار دیگر زده

بسوزد بعده تشویه چون بیست و یکبار دیگر زده بسوزد دیگر گاه

شیر حنظل گرفته کشتوری در کوره بر سرگین گاو میش بسوزد نماید

دیگر بار از شیره ادراک بیست و یک منجوق مرکوز میکند بعده

از زیر در وعن نصف بیست دو دو بار بسر و نموده در کشتوری حرکت

آن نماید از حنظل تنقیه نقره گرفته دیگر گر دو مثقال آن

نموده بیرون ورق مس لحاف کرده در خشتی نموده بیست و دو سبد با چکیده

آتش بحسب دید گشته شود بعده خاک مس شیره کند تلخ

و شیره نیم دال هفت بار سحق کند بعده توتیا در سحق کرده

در دو سبد با گل حکمت آتش بحسب دید بعده در قدح چینی

باشتیه کرده زنگ توتیا در روز آفتاب و تیغ بعد از حرارت

سیموی با ترنج مرکب خاک انداخته ملغمه نگاه دارد بعده گرفته

مس کشته را و زنخ سرخ ... بعین ملغمه و گشتند قدر ...

این مس را برابر گرفته یکجا کرده با ترشی تیز سحق نموده

بر طلق سرب لحاق نموده تا آتش نشانگی جست به تیز در بیموزد
خاک مذکور نوشادر سنگ حدید رومی آمیخته با شیره لیمون یا نارنج
سحق نموده بیرون رفی آمیس که لعاب شک یا شیر لحاق کرده
تا آتش گنجیست به تیز لعله با آب یا ترنج سحق نموده به تیز در بیمرس
طلق لیست و یک بار دیگر از و سحق نموده در یک سید یا جکید تا
به تیز در جوف حصل و اسپه آتش تمام شعله کلی پر سی حجر طلق شمس گرد
باذن الله تعالی باب پنجم در ذکر حجر احسین که لعطار
دلسبت دار و مشتمل بر سه فصل است فصل اول در بیان
استخراج باید که سنگ بطری یا مار از جوه سحق نموده
مقدار تقسیم و با زاده گوله ساخته در کاری ترو باید زغال
کرده به ~~[illegible]~~ تقطیع در کند انچه جید بیرون آید بدر کبر عمل
میکو است فصل دوم در تصفیه و ترتیه جنبا که از جا باید

ا ا ای

و اگر برای عمل سبز پاک کنند باید که در شیره بیخ گیله یا در آب ترپله
یا در روغن سرشف یا در آب خربزه سرخ بست و بلبل رنگدار نموده
سبز کنند و اگر برای عمل فقط صاف کنند باید که در آب بیخ سنجد
یا در شیره گوسفند و در آب بسیار شسته و در خشت سبز کنند و بسیار
سرد نماید و اگر در آب برگ تمک بسیار اندازد خشک نموده
سرد نماید مصفا گردد و کهنه جلد یا سبز شسته جلی دگر زنده دنگار
سنگ و شنگار رنگ بیخ نان گرفته شسته ته و بالا جلد کرده
در یک سینه با چلکه شسته به شیره صاف گردد و اگر تو شاد در شکری
و شنگاد سیم رنگار که در شیر آنگ و رقوم خار دار سه روز گیر نموده
دو قدح بسیار چلید شسته بجنه تربیت نان گرفته تا آب سائیده
سه بار جلد کنار کرده سرد نماید نیکو مصفا گردد و اگر در روغن
کنجد هشتاد بار سرد نماید برای عمل نیکو است فصل سوم در اکسیر
کردن جلد بگیرد جلد مصفا یک توله دوات تنگ بسازد نشنگرف

و مثل دیگر گرد و زرنیخ به چهار یک تولگ گرفته سائیده در مد دوات
مذکور پر کرده و دهنش بند کرده بدارد و بعده پنج آثار رگل زینه در ظرف
کرده دوات مذکور در ره نهاده بر دیگدان نهند و آتش چراغ شمار کرده
پاس بکنند و یک آثار بول آدم و یک آثار بول شتر و یک آثار بول خر و یک
آثار بول بز و یک آثار بول ماده گاو بر دوات چوه دهند تا که تکنده
گرد چون خشک شده شعله بر سر توله مان دهند نو عدد یک چند مصفا
بکنند زیبق بکتوله عقد بکنند و براده نقره یک توله و سیم الفار شش
ماشه پا شیر بهون سحق نموده آتش کبیث داده فی توله مس دو ماشه
وقت عذاب بدهند نقره سفید نرم گردد و نو عدد بکر بیارد جهت
بوزن دو دام و زیبق نیم دام گرده بده بوده پوست پیخ سنجنه یک آثار
و بادگی پر دو را اساشیده بیلی گرده حد چند جد کور در آن نهاده
و د د در جر لط کرده پای اندک اندک اخگر نهاده کنند لسو له
یعنی آتش سخت نه دهد بالا گل حکمت کرده آتش دهد گسرخ گرد دلبده

سرد برآورده برابر زر پاس فی توله حصه دهند قمر گردد مجرب است

نوع دیگر زیبق یک توله بر کنوزی چند سه توله مالیده و از نون در دیگ

رنگی بدارد و بیخ آنها ریختہ الله در وزن دوازده دام بگل خرما پیچیده

در کنوزی بنهد بعده دهن دیگ کتان حکمت بند کرده دوازده

پاس آتش دهد بعده سرد در مس بدهد نوع دیگر سرب در سفال کرده

گداز کنند چون مذاب گردد از شوره بوزن چهار درم شوره بدهد

در دسته آهنی بگرداند سرب سیاه میشود باز وقت مذاب چهار درم

شوره بدهد رنگ زرد شود باز وقت مذاب چهار درم شوره بدهد

تا رنگ سرخ گیرد بعده سرب مقتول باز زردی بیضه مالیدن تحقیق

نموده بر ورق چند لحاف کرده در یک صدف نه و بالا در کجی خنثی نهاده

دوازده پاس آتش دهد بعده سرد شدن یک ماه اینها ورق جست

در ده توله مس و نقره بدهد و از راجه و نهوته اجمال دهد پاکیزه

گردد مجرب است - نوع دیگر زیبق بوزن یک دام بر کنوزی چند ایلوا

مالیده در دیگ گلی لعابی کرده بدارد و روز ثانی نخود
در کنوزی پر نموده زیر دیگ آتش کنند نگاه دارند تا نرمی کم شود
باز پر نماید تا کنوزی خاک گردد بعد یک سیر توله مس یا قلعی
ماس از یک سیر بیدید نوع دیگر از جهت مصفا کند تواد در آب بیخ
و برگ بیخ یکصد و یکبار گداز نموده سرد نماید اکسیر گردد سی توله
مس مصفا دو ماسه داده هموزن او نقره آمیخته بکار برد
نوع دیگر جو بر از بیخ یک توله و جو بر سیم الفار یک توله دو توله سیم را
دوات ساخته برتین بعد کو این را ایلی کرده در دوات نموده دوات
مسطور در بوته گلی نمک او جهار زه پر کرده بوته نقره در آن نهاده
مسحا نموده سی شنرده پاس ۳ گهی بو جسته تا درسه آتش کجیت نرم بهنرد
بعد سه توله مس یکجه این اکسیر داده هموزن او نقره آمیخته بکار
برد نوع دیگر بیار و جند بر قدر را خواهد مشتاد بار گداز نموده در روغن
کنجد سرد نماید بعد او ورق ساخته در روغن بلدده چهار پاس به بنزد
بعد

لعاب زیره بالا بماند که طلا و مس جوهره و نمک تعویس سائیده و وزن
زر از آن جید داده در دیگ گلی جیتن دوازده پاس آتش
دیده و آن خاک جید سه چهار حصه شنگرف هم برای مس
گفته آمیخته در بن چه بسته مرغ سیاه را بخوراند لعاب که آورده
بلجه چهار قسمت کرده بخورد اگر این را بنین بر چهار سیماب
بدین طلا به هفت عیار گردد مجرب گشت نوعی دیگر باید جید
مصفا به بیخ تولیه گرم نموده در بول صبیان به هفت بار سرد کرده
بعد از آن او زیبق مصفا گرفته چیلبند نموده گل حکمت کرده داده در ظرفی
نهاده باد تا از بول صبیان و بلیاد و شیره تو نیه خورد و دو بلح و بلیاد و
دو دهی خورد و بلیاد و شیره هیر در آن ظرف چند انداخته درین آن
بند کرده شش ماه در سرگین اسب نگاه دارد و در مس طرح
دهد نوعی دیگر روغن سرشف یک آثار و سیاه زنگیه پاو آثار در سایه
خشک کرده سائیده در روغن آمیخته یک آثار با نیم آثار آب برگ
تنبول

تنبول سفیده صلایه ساییده بگیرد سه پیلوی جهت چند ذوب کرده
بکجه روغن و یک نجه ژند اخته باشند تا تمام روغن و آب برگردد ان
چند ضرب شعشعه ورق ساخته بدارد بعد از جنین ساییده در سفیده
بیضه خمیر کرده بوته مثل ساخته در ان بوته یکحصه ورق چند ژنده
و ده حصه ورق نحاس ته و بالا ورق جهت داشته در زغال بدهد
عیار ذهب گردد بعده بگیرد نوشادر و جوز کل و بیشگری و تنکار
برابر گرفته ساییده یکجا کرده کیف و یکحصه ساخته بدارد و بگیرد قبر بیمه یکبار
ساییده کیف و یک حصه کرده بدارد وقت ذوب جهت یکحصه سفیده
نوشادر و حل کرده مذکور انداخته یکحصه ال در آب انداخته سرد نماید
همچنان کیف و یک کرده سفیده نوشادر در ان انداخته در آب ال
سرد کند قایم گردد بعده بگیرد جهت بوزن شش درم برابر گنوزی
تنگ ساخته بعده درم زرنیخ و سه درم گوگرد یکجا کرده پالیده صبر و یکجلی
سحق نموده اندرون گنوزی کیف کرده باد آباد ملک و جباره

کلم

دیگ لانه و بالا گذاری و در ازگون در دیگ گل گرده یک قدح

در ازگون بالای آن نهاده ریگ لان برآورده و دیگ بند نموده

نشیب آتش دهند نعل کرده شدن در یک بوته همین یک حبه

اکسیر بر نه بر هشت یا نه عیار شود باب ششم در ذکر مشتری از آن

عبارت از قلعی است اگر خواهد از این عمل کند باید اول استعمال ماده کی

نکو طریق انصرام رسد و یارا و دل بپوند در این باب نیز مشتمل بر سه فصل

است فصل اول در اخراج نمودن قلعی بدانکه قلعی جهار نوع است

یکی کاهی دوم از ابرک سفید سوم از صدف جهارم

از آهن می برآید طریق برآوردن از ابرک ابرک را در آب

همین بی پاد موم کشی سحق نموده تنکار نه بالا داده گداز

دهند باید قلعی برآید و طریق برآوردن از صدف جهارم

از آهن می برآمد است باید که صدف خوب سائیده با تنکار

اگر خمیر کرده در شاخ گاو بیش نموده و ریق جهارم یا هفتم

حصه

حصه دو رقعه گره داده ورق ساخته براده قلعی بر او نهاده

باز سپاله سر شیشه بر آن مندنو گسترده براده قلعی بر او نهاده

باز سپاله بر او گسترده بالای دیگر بر او نهاده لب تا ن ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ جسمانی شیشه در مجدیه کرده گبر وفتی نموده هشت پاس آتش

گجبت سیه شعد سه توله بیل با مس تا سن اکسیر داده با نوه حلال

سازد او نوع دیگر برای نور گرد مصفا نمودن نور گرد مجبت بر عمل نو کرد

هر قدر خواهد سه روز زرد آب نمک سحق نموده تا آب خشک شود بعد

از آن هفت روز در سرکه تر نموده خشک نماید بعد از سه روز از سفیدی

بیضه مرغ بر همان کنند اندک سحق نموده به نیز با آهن ریا دو خشک

گرد لیمه از آن سیماب مصفا و قلعی و نور گرد مصفا مندنو از آن

رقعه بلجا کرده در شیشی نمس نموده با ۳ آتش باکو خشک نموده

جیاح با ۳ زرد و هشت پاس تیز بعد از مشتری و زهره و زحل سه توله

دو حبه طرح دهد ان شاء الله تعالی بمراد حیرد رسد باب هفتم در ذکر

زهره

زیرا که عبارت از نحاس است یعنی مس اگر خواهد که در عمل آرد
باید که اسم الله را ... این نثر مشتمل بر سه فصل است فصل اول
در اقسام استخراج او بدانکه مس است و بطور غمت مس سنگ
و مس گل و مس سرگین و مس آهن و مس بیتل و مس کانی و مس
خراطینی و مس ملکی و مس طاوسی و مس مار و مس گل اول و مس جوگی
و مس بلبله و مس زرنیخ و مس طوطیه و مس مار قشتیش و مس سیماگر
و مس عمل و مس زرنیخ و مس توتیا و ار سنگ و توتیا از گل خواهند
یا از سنگ که داخل کرده اند مس سنگ و گل معروف است
در آتش بیاری با الیوه داده کوله بسته می برآید بهمین طور مس گل
دگو کرده و زرنیخ ملزمی را بهم طرفین برآوردن مس سرگین طرفین مس
بلبله ترتیب برآوردن مس آهن بسیار داری که تا که از آن بیز کنند
و بلبله را توتیا سبز بدو بلبله را چونه گلی با گنبده همچون سحق نموده
به بیز لیب کنند و ساعتی در آتش بدارد بعد از آن گل نموده و با سحق
نموده

نموده بر برگ لبسب کرده در دیگ نهند لعاب شیره گیاه مسمی کرکر

جای هم کوبند و شیره جبر جبره در دیگ بر کرده جس بالا نهاده دو بار

گیاه چند کور کنند آنکه ته و بالا نیز نموده در دیگ نهند و سر دیگ ببندد

کرده اندک سوراخ دارد که دود برآید چون دود نیاید و آتش گرم

ابکری کنند و بعد برآرند آتش ورق ساخته کرم نموده در شیره برگ سرد

نمایند تا آهن شکسته گچینه کرده جمع نموده باز در شیره برگ سه نور

بداده و لعاب ارکار و بیر السبش انداخته سحق کنند و بار اکجوه وادده

خمیر کنند و در زغال بدبده مس برآید دیگر برآوردن مس برگ لعاب سبل

و در لسبت و ملیا رود کنار لاله و لوه بد بد لعاب کرار نموده در آب

شوره میده داده باشند در ساجی سه دو کنند چند سوخته شده

مس برآید دیگر برآوردن مس نمک در کنار شوره میده داده باشند

تا تمام خلقی سوخته کرده دو سه مرتبه کنند از نموده در آب خرمای هندی

داب کاتا تا گواسرد کنند مس برآید دیگر برآوردن مس گل کنند بلج و مس خود

دلیلی

و بلیله و خراطین و مگس و طاوس و مار برابر طریق زوال در شیره

انداخته بپوزد بعدا هشت بیست موسا کنی و کمانا گو اداده نصف

آن خاک بموی سر آدمی آمیخته بگدازد تا همه خاک شود بعد از آن سه بیست

شیره سه بیست کیله و سه بیست شیره سوزن داده خشک نموده چهارم

حصه آن خاک سیاه که شانزده پنج حصه چوب پاره شانزده پنج حصه نمک

سانبهر و قند سیاه و شهد و روغن آنقدر اندازد که خمیر گردد

گلوله بیست پنج گرام اندازد چهارم حصه تخم سیاه اخبیر دیگر مقطر اندازد بگوید

نرم گردد گنجایش آب داده بهر قدر پیله غلوله بندد خواهد مانند

بند الوباطریق طبخه بعد خشک کرده در بیلقان بدمد مس نرم و سرخ

بر آید و بعد بگیر برادر روغن مس خراطین تنها را بسیار نشود اگر سازد

جاذب زیبق گردد بسیار خراطین خورد سرخ رنگ و باسیماب

سحق شده شیره صبر اندازد سحق نماید بعد از آن دیگر شود غلوله

بسته طاوسه را بخواباند تا بعد تمام پیمانه سوخته جمع کنند تا مدت سه هفته

ماه

ماده بعد از آن با پنجال در بوته معما کرده جای الجیوه داده در نیکنال
بعد با پنجال سوخته شود و جز نکه نماند آن را با زنهار الجیوه داد
در بوته بریزد و چون از آن طاوس درگذرد آتش تند از دو چون خون سوخته
گردد مس برآید اگر شوره ساحه زیبق و در دو کرده گرم نماید
زیبق بسته گردد و مس سپید گردد به همه فاضل تر است طریق مس طلا و مس
می برآید همین مس را سیخ دیگر براوردن مس توتیا بکیرد و در روغن
کنجد تر کرده در آتشه در روز دوم در موی آدمی بچیده بعد مس برآید دیگر
براوردن مس با خشنش و سرکهی اسب چند بار به تیز بعدا ریز و بالید
شوره داده در کبری سپید زد بعدا در موی آدمی بچیده با ادمس و شهد
و سپیاله یکی کرده در آتش بیاجی به نیکنال بعد البته مس برآید دیگر مس
قسل باشد مس سنگ می برآید چرا قسل هم سنگ است و کلید
می برآید دیگر براوردن مس زرنیخ دو گرد و باید زرنیخ دو گرد در پیه
مس بیه بعدا در شیره تا گرد به بعدا در شیره گتای و در شیره باقی

ریخ

تلخ دوازده باشد از دو نخود به بر و بعده در شیر انگور دو جوش بکند بلکه
یاد و باشد بعد الطریق مار خشتی مس برابر دلیلین بلکه برابید و بیر
برابر روغن مس است اول در روغن بکند رانگ را به نیز بعده در مو
سر آدمی بخیده و بیکنال به مد مس برابید فصل دوم مصفا نمودن مس اگر
برای عمل شمشیر صاف کنند بیاید طلا که به بود ساید و قند داب
مس اندک اندک حیند ان دیدن هیچ عمل آرد که ده باشد دلیلی بار
در آب گل انار و گل بلادر و البزمیدان ریزد و لیمون نیم ورق مس کرم
نموده سرد نماید زرد و مصفا گردد جز لیست نوعد گر بیارد بار آن انار کاه
آن را ناسپال گویند بوزن دو آثار و بو لیست پنج آثار بوزن نیم
پاو هر دو را در سایه خشک کرده سائیده باشد رو بعده یک تانک که
جبره و یک تانک توبان تو که هر دو را در آب لیمون سحق نموده به تو بی
بسازد بعد مس بوزن نیم پاو سرد نموده در علی خداب جیند ناسپال
و بولیست انار بعده گولی جبره بدهد به همین طور چهار تب جید داده باشد

تا

تا مس خام را بوزن یک سیوم بجای بند اگر به توله طلا کم عیار دو حبه

عیار افزاید و اگر در نقره بپزی برای جلدی سیمش یکبار آبید ... اگر در بیکری

و نوشادر و تنکار و سم الفار و نمک سنگ در شیره زقوم حل کرده بسایند تا معمول

خوراند اخته ورق تنک مس گرم کرده سرد کنند از طلا سفید گردد و اگر ورق آهن را سرد

نماید طرح خورد و اگر در آب بیخ زیره سفید گداز نموده سه بار سرد نماید برای

جلدی خوبست مجرب و اگر کیت ولی الوان نموده در آب برگ بید دانه ...

بار در آب میده دود ... سرد نماید سفید مصفا گردد و اگر المعجل قمریه مصفا کنند

کارش تا مس گداخته بیخ باد حید آمیخته ورق تنک ساخته کیت ولی را

گرم نموده در آب ترس سرد نماید بعد بعضی مریخ و نمک و ساجی و شنبید

و شنگرفی سائیده بر ورق مذکور لیپ نموده آتش کجیت ... سفید گردد

و اگر در آب انگور دشتی کیت ولی را سرد نماید سفید گردد و اگر در آب کند

دری تلخ و شقه و یا لجالو و یا تعبره سرد نمایند سیاهی دور شود و اگر در آب لیمون

و نوشادر و نمک سنگ و جوزات و در آب بیخ شنجه و در آب صبر ... و روحی

کم لوة

سه مثقال در بیر گداز نموده سه بار سرد نماید مصفا گردد بعده در بلبوته
یکجا حسب آمیخته ورق ساخته گیت و بلیا ... در آب سه سمی و بنگره
سرد نماید و جوکهار و نمک سنگ و زرنیخ و شنجرف و پهتکری و ربه دلو سیت ...
هر برابر گرفته سائیده در نبید آمیخته ورق ساخته بر ورق مس طلاف نموده
در بوته معا کرده آتش لطیف بدهد سیاهی دور شود و بعده دور کردن سیاهی
مس و بر اجساد بیارد و مغز تخم کدوی تلخ بودن ... درم و مغز بیده انجیر
... درم و روغن گاو ... درم و تنکار ... درم و شهد ... درم همه را سحق
نموده یکجا کرده بر برگ ... یکطرف کرده در عمل لطیف
بدهد سیاهی دور شود اگر ناخن ... بگیرد در بلبوته بر اجساد ... بدهد
سیاهی دور گردد ... در روغن سم اسب و شاخ گاو ... پیلی
سفید و بیلادر و شهد ... نموده سرد کنند نرم گردد و ... تنکار و شوره
... هفت ... داده بر اجساد ... بدهد نرم شده زر گردد
و گداز و اگر بجای تنکار ... سفید و سنجار و سم الفار در بوته معا در

مس

مس دیگر نیز از گرده و در شاخ و برگ زرد پیلو یا بیطل مس بگداز و در زیر

گرد و نوع دیگر صاف کردن مس برای خوردن باید از دیگر نو مس نگی گاو گوساله

و در یک نیز بر ده و روغن گاو و در آب درخت سرکش و حبیت و لیمون و نیم

در آب گیاه کوهی و کوهی دگو ارد و هی نجد به دنبگره و ترب و روغن

تلخ و در آب صابون و شوره و در زیخ و در زیر هفت هفت بار گرم

کرده سرد نماید صاف گردد اگر بنگاری و نمک و تنکار و اندک سیم الفار

در آب لیمون و دوغ سحق نموده بر ورق لحاف کرده بار و ماش

دهند تیجیه بیز از ما سرخ گردد و چون سرد شود برآورده بکند

فصل سوم در کشتن مس باید بر ورق مس لبت و بگذارد در آب

زیر بلدیه در ریخ سرد نموده براده کرده بموزن او زیبق آمیخته

سه روز در سیاه چینی با آب برداشته تا چند او کوره دامله سار آمیخته

در شیره حرجار با گس سحق ساخته در پشت نهاده مهر سلیمانی نموده

سه بروج کرده دوازده باکس آتش با لوچه دید سیاه خوردن

مقدار

مقدار زرنیخ کافی است بعد بگیر ورق مس مصفا نیم باد دلعف وزنی
زیبق آمیز د بعده زرنیخ بوزن چهار مثقال بگیر سراملح سار بوزن
سه مثقال ذریره بیّنه بوزن یک مثقال گرفته بر ساییده یکی کرده
نه و بالا ورق مذکور نموده در بوته محکم نهند با کس آتش کنند بعده
بعده یک سرخ مس گشته دیگر سرخ قرنفل دیگر سرخ جوز
و دار چینی و چینی بوبه و عنبر قرص دهند بعد لسته تا نشنا بخورد قوت
باه و اشتها زیاده پیدا آید بعد بگیر مس ... باد و بگو ریج بکند
زنده کند بعد سرب را بگدازد و این کلس مس اندازد
تا سرب سبز رنگ زرد گردد بعد چند آن بگدازد از آن سرب سوخته
شعر مس بماند همینطور سه بار بکنند بعد ورق کرده در روغن
کتان و کلک طلخی و بول گاو و آب پوست کچهار هفت هفت بار گرم
نموده در آنها ... مذکور سرد نماید بعده گوگرد ... و زرنیخ یار
کند آمیخته در آب لیمو سرد کرده باشد آن گوگرد تاب لیمو نیم

نموده

نموده براده اوراق مس لیپ کرده در بوته محکم بکنند بعده سرد برآورده
چهار حصه آن مس شنگرف صلبت و یک بت تلخه ماهی رو بهو جهل
جهل بت لنبه منش در آفتاب سحق کرده در بیخ باد ریجان بیرته
کرده باشد داخل نموده سحق نماید و با آب گاو ارگولی بندد و در پارچه بسته
در تنگی طاوس انداز بعده برآورده با آب گو در سحق کرده دشتنبه بالکی
ختر آتش نرم دهد بعدا در گشت و یک بندد و ریبرته نموده بار طاوس سه
بخوردار جمیع علت بدنی در امان حق باشد و اگر یکماسه در یکماسه طلا طرح دهد
یکی بر سی تولا نقره طرح دهد ده عیار گردد نوع دیگر مس مصفا بوزن
یکپا بیلوتی دلالیه یک سیر و نوده یک سیر را کوال ساینده یک یک ماس در وقت
گداز مس بدهد تا که دلالیه و نوده در مس تمام بوته بعد آن مس را
یکصد و یک بار گرم نموده در آب گیاه مسی که اندر جابی سحم بوبند
سرد کند تا که شکسته ریخته گردد آن ریزه مس نگاه دارد بعده
شنگرف را یکصد و یک بت در آفتاب از شیر زقوم خاردار بیبو

داده

داده چهارم حصه زیره مس شنگرف مسحوق گرفته بار نیره مذکور یکی
کرده در شیر زقوم سحق نموده در آتش گجپت بجنبه سه تو از نقره حصه طرح
دید تو عدیل مس بوزن ماشه یک و از زیر بوزن ماشه یک و بی را در رو ساخته
و مس مذکور در رو بچیده آتش گجپت دید بعد از در شیره بریج آن در
بجوره کوبید سحق نموده در گشیرانه آتش گجپت دید همین طور بیشمار
آتش گجپت دید بعد هر آتش شیره بریج سحق نموده باشند و در هر آتش
دو شرابه تو گرفته باشند سه توله نقره حصه اکسیر دید تو عدیل تو عدیل عمل
شمس مس بوزن پنج توله و آب خام نیم توله و جست نیم توله هر چهار گداز
نموده قرص بسته بعد زاک بوزن یک ماشه سائیده نصف در پیاله
تو بسته ده همه وزن او گوگرد آمس نموده نصف بالا آتش بدار د بعد
قرص مذکور بر و داشته گیرد ساخته بلکه آتش با جلد بدهد
طرش لبت د بلبا ربه بنبه بار زاک گوگرد تو اضافه کرده باشد بعد
یکی سه توله نقره بدید باب هشتم در ذکر زحل عبارت اکسیر
است

صنعت اگر خواهد که در عمل آرد باید که در این نیز مشتمل بر سه فصل صفت
روی در استخراج او بدانکه سرب بر نوع است یکی قلعی کاشی که از سنگ یا نقره
می برآید مشهور است دوم در مرداسنگ می برآید طریق برآوردن
آن است بیارد مرداسنگ یا غیر آن کوبیده و بپاشید و تنکار و روغن زرد
یکی نموده از آن ماحصله در کرده بر نماید کوره ساخته در یا جلد
یا آتش نرم بدهید ان الله تعالی سرب برآید فصل دوم مصفا نمودن
سرب اگر خواهد که بعمل شمشیه صاف شد باید که گیت و نیلیا را با آب حنا
و در آب بلیله گداخته شود و نماید مصفا گردد و اگر خواهد بعمل نقره صاف
کند ذوب کرده گیت و نیلیا را در آب بسیار شغید شود نماید و اگر خواهد
که برای سفیدی سرمه صاف کند گیت و نیلیا را با آب بلیله و بلیله و آمله
و بنفشه در تحلیل و بول ماده گاو و شیر بز و حبی ... و روغن زرد گداخته شود کند
صاف گردد و اگر در سرمه آمیزد فائده بسیار بخشد و اگر خواهد برای عمل
صاف کند گیت و نیلیا را در آب ... و بنفشه دیارد در روغن ... کند
گداخته

سم

گداخته سرد نماید همه محلول موافق باشند نوع دیگر بیارد منقل و تنکار

و نمک سنگ و شنجار همه سه برابر گرفته سائیده یکی نموده نیز دو بالا

سرب کرده در بوته محکم آتش دهید صاف گردد غسل سوم در قائم

کردن سرب باید تو گرد در اکلیل الصدف و لبن دیگیار گذار نموده دو

شیره کنجد سرد نماید بعد اکلیل الصدف و یازده بار استحق بیت زیره ماهی

ده سود داده بعده حل المس و شیره گل انگشت سحق نموده با تو گرد بر ورق سرب

حل کرده در بیضه خم چهار پاس آتش داده بعد با نیکی امر بیل سحق نموده در شیشه کرده

دو آزده پاس آتش دهید بعده هفت بار در خمیر و بیا گیر گردد ده توله نقره

چهار طرح دهید عیار گردد نوع دیگر منقل با شیر الله سحق نموده بر ورق سرب لیپ کرده

در گچ بت بکنند مس را بالا لیپ نموده مصفا شده بعد گرم نموده در آب شنی سرد کنند

و ریق از هفت پاک چوده حل کنی با صبر باشد و شنگرف ده جمله ماده را بالان زیر ته

شده شد الست همه را برابر گرفته بوزن همه تو گرد در سه هفت بار گذار دو سرد

شده باشد منقل بوزن تو گرد داده حل نموده همه را یکی کرده با شیر گذار سحق نموده گرامی

[illegible]

حل الست سحق نموده بر ورق سرب نسب کرده در تیغی صبر جبار پاس آتش
داده کشنده شیره امرسل سحق کرده مرتبه کم دوازده پاس با مو دختر بدبد
اکسیر گردد ده تولہ جبه طرح دهد نوعد نگیر سرب بکشوله وحبت ده تولہ برد و را
ربکی کرده در بوته حل خواطی نگذر کرده در آب بکش سرد نماید تا رجعه و سرب
سوخته گردد لیعا باء الحیوات داده زنده شند که زنده شود ورن شد اگر و رن
مخموره حبت سرو الانه در سرب زنده داخل نماید اگر و رن سالو [illegible] جو یا بوس
خمود آید بار [illegible] ساید نموده او مس کرد از نموده بدبر طلاء جه عیار شعه فابر کرد از شو
بوته شود شیشی نو بگیرد در سفار آتش دهد مبغو نوعد نگیر سرب را لب و سیار در شیشه
انمرکل نگه داب کیجوه دامای نموده در مسده کبوتر به نه و بالا کرده در آتش بحسب بلند
لیعا از آهن خاک را کیصد و بت و یک شیر که دهد از آفتاب داده ورق از ک
کرده نه و بالا لمکت و سحار نموده در رکه قدح جبار کنر به [illegible] بنیطو رحمه آتش دهد
سیم برسی طریق سفت بار زنگار بخته باطلس سرآمیخته سه تولہ نقره حبه طرح دهد مس بیار
گردد نوعد نگر سرب مصفا بر قدر را باشد و شیره گیاه دوک با استخوان کبوتر ری
باض یا از بیخ کیوژه یا از بیخ صبر گشنه جبار پاس بشیر عشقه یعنی امرسل سحق نموده
در شیشی کرده دا اتش ده [illegible] ارد داسته در یار و صبر جبار پاس آتش دهد بسطوس بنجاه آتش
دهد بعده بر آتش سحق شیره امرسل کرده باشد بعد بکله آتش سه تولہ مس بنا بغوه جبار

حب طرح دیگر برای خوردن جهت کمال قوت توتیای سرب زرد پنج تولہ با صبر سرشته

به آب دیشوره و صبر سحق نموده در بوته مقفل کرده چندان آتش دهید که بوته سرخ گردد

بعد برون آورده جدا کنند بلکه صد و بیست [illegible] بعد از آتش سحق نموده [illegible] باشد بعد

آتش سه تولہ مس یکجا سازند طرح دیگر برای خوردن جهت کمال قوت فایده بسیار

بخشد توتیای سرب مصفا بوزن نیم پاؤ قرص ساخته در دیگ گلی ته آن آثار

شوره کرده قرص مذکور را نهند نیم آثار شوره دیگر بر آن نهاده دهن دیگ

بند نموده بیست پاس آتش از چوب ببول بکنند بار دیگر توتیا گرفته در ته

آثار شوره قرص مذکور را نهند بیست پاس آتش بهمین دستور بکنند همچنین

شش بار بلکه صد و هشتاد آتش یک شبانروز بدهد در این حیله چهار و پنج من شوره

خرج میشود بعد سه تولہ مس حب طرح دیگر وقت عمل اکسیر الله تعالی [illegible] نموده

باشند توتیای سرب گولی بوزن نیم آثار در ظرف آهنی کرده بر دیگدان

نهاده از چوب آتش کنند نگاه دارند گرد برگ صبر بوزن سه پاؤ محکم پوست

بریده کرده در سرب اندازند تا برگ سوخته شود بگذارند از دهمین

خاک [illegible] خاک برگ بریده [illegible] بعد [illegible] برگ صبر

دیگر اندازند از دهمین خاک شود [illegible] خاک برگ بریده [illegible] آن [illegible]

یا ر صبر در شیشه انداخته بسوزد ان الله تعالی برای خوردن مقداری بکار

که قوی صحت و شفا دهد زنگ سیاه نخد باب پنجم در عمل ساختن کشوری الماس که

در هندی کام دهن گویند مشتمل بر پنج فصول است فصل اول در بیان

کشوری سنگ گنگ او اینها آنند که را رک سفید زیبق را در قدحی اندک

سفید زیبق رسمی آمیخته با قلعی از صد مثقال بر آورده گره دهد و آب بسر داده

و صابون و گل حکمت کشته محلول کشوری سازد و دران کشوری دیگر زیبق و با قلعی

گرم کنند نقره گردد و اگر مس بگذارند طلا شود فصل دوم در عمل نقره چنان است

میگویند که اندکی نقره آن در کشوری آب زده گلوله سیماب در و گلی بچسبانند

بر آتش نرم داشته نشی برگ آرد و با نصفه لیمون و سر انبرگ تنبول بخورانند

یعنی تنبول مذکور انبی لیمون بر کوچه باشد هر گاه کم شود باز بریان نماید تا تمام آب

مذکور بسوزد و زیبق اکسیر گردد فتبارک الله نقره گردد بیان حسبی میگویند صاحب

این عمل بولد بسو فصل سوم در عمل ایمنی میکیار ان ده بر گاه ابیداشده

کشوری زر ساخته زیبق در وانداخته چوب شیره گل تیز سیاه دیده

تا زیبق بسته شود تنها گردد و شنگرف از بیره جابر سو بسو تحقیق کرده

که بیت اگیاه تیز آنی داده در آن کشوری انکوچه باشد تا کشوری برآورده

در موسی بر دارند نصف وزن زر و نقره گردد نوعی دیگر از آن عیاران

ز لهی

نیم رسیده مو رحم خو بر فولاد الحمید زلذت شیرین دیدان زار اسیار نیم گو بید

کشوری ازان ساخته بر آتش انگشت داشته ستیغ بگیرد پالصید لیمون

کشوری بخواند بر آنجا که شعور مو جه باشد تمام شدن شیره رشیق داده

زنداجه گرم کنند قصه گردد و همین حکم قلعی است اگر در کشوری گرده

وقت دم کیجری دیگری پیدا مد نقره شعوه فصل چهارم در عمل شو که

سا راشا شدا بگشوله نقره در گداز برار نوس بخوراندوا الغش شود تا

ملی باشد تو له سیم کافی است ده توله همه اجساد و نقره و سرب

همه طلا شد گوگرد شو بیند و چهار حصه شنگرف و چهار بار قسمتی

دیمی و چهار حصه نوشادر کافی و چهار حصه سم الفار در آهنیه بار زرنیخ

بیضه مرغ سیاه سحق نموده ظرف شازده در آن کشوری رشق اندازه

با آتش نرم گرم کنند زر شود فصل پنجم در عمل زر شکست دبات روز بنمایند

از قلعی ~~است باید الصدق خورد ساکنده و بابسار آهنیه~~ تخته در ~~شیر الله~~

~~خمر~~ گرده و آهن برادر ده برقلعی گرم عمل نماید طریق برادر دن

قلعی ~~است~~ ابیست باید الصدق خورد شده و با سار آهنیه تخته در

شیر الله خمر گرده گجیبا آتش درده با روغن زرد سفید ولاکه و سیاه که گوگل

یکجا کرده در بوته حماآتش دهد قلعی بر آید و اگر تب گیاه سو رایج هیما و موسانی

[illegible]

45

روانی خوارند بعد مرغ سیاه سوخته را اند بعده آدمی را خوانند بعد از آن گوگرد جید

بگیر بست و کلیا را در بول خر و لبن و کلیا را در شیر بکن و بستان بادر

روغن بخند سرد کرده باشد از آن جید و جید نقره را و قلعی مذکور و شبنه بگید

و شبنه و سرما و جید خورشید و باشد یعنی در بوته گل حکمت خراطین دقت بگدار شبنه

و حکمت آب بکن همیداده باشد تا تمام حکمت بسوزد و شبنه بماند بعد

اندک مردار سنگ در گداز بسر جید شبنه بریزد خوب شود داخل اجساد

مذکوره گردد که گشوده شده و از آن گشودای زیبق نموده گوگرد بند فضه و قسم دوم

باب پنجم در عمل تحلیل اجساد و آن مشتمل بر دو فصل است فصل اول در بیان حل الذهب

و الزجاج و الحدید باید شبنه سیاه میوه ساکن و شنبره نمک بگیا خورد

گرلسته بزرگ آن مسحوق بوده و ریگها بصورت یا سطل بود و زیر او زمین خشک

ماند خوابد برف یا رد خواند شبنم زعفران پس شنبره بر دو سیاه و شنبره حکمت

مسحوق بلیکا را ده بمقدار نیم سیر از آن سر جدی را گداز نموده و شنبره بپاشد

زند از دو حل شود و دیگر زمین بیکی خورد بیم ترسد عرق از دو گل کتان خورد

و عرق گل تربت نمک اعدود ندان حرکو نشین یکجا کی اشتی بپیچ اند اسمه اجساد

مذکور سرد نماید حل گردد دیگر حل کردن فضه و قلعی و خو بلد و بحکمت عمل خرسی

باید شنبره سه برگ نقد و جوهر تنگ بلوری سیاهی کل بلاکس فرخته

در عرق انبیق کرده بچکانند و یار مرتبه ثانی چکانیده زنجه بکلو بگجنه از بعض عرق
در بطبوله احیا دهند تو اگر زاجته به بعد اگر فولاد باشد از هم کرده درو سمو نماید
حل گردد فصل سوم در اکسیر احیا دار خواهد از محلول زر و جلاء الکبر
کنند طریقش زر باید اجیا از حصه زر محلول مرد از شنگ گرفته و سوم حصه شنگ
بصری و نصف شنگرف و درجیان بادرانجان و لیت و شب یمانی و لیت و لک
یا ان بجنه باشد بلکی کرده در بول صبیان سحق نموده در شیشی کرده با گل حکمت
لیت و حو یا کسی آتش نرم دهند قرص گردد از آتش خود مثل شعو
و همچنین قرص شعو بگجنه آن در اکسیر شیشه بر باد در مس طرح دهد
محلول موم گردد و از بگجنه از من زاجیه دیگر طرح کنند باید و بید اگر
شیشه باشد بجهت طرح خورد و بجهت محلول بر اکسیر نقره طرح دهد
و بگجنه آهن بر اکسیر مس طرح دهد طلا گردد و از بگجنه جاف آن زر
به اکسیر کنیت و یا جهت دار بن و با مس کنند زر گردد و اگر خواهد
سرب محلول را اکسیر کنند از روی آن محلول حمل و حبار از حصه لاجورد
کاران را روی خوانند و سوم حصه توتیا اسفید و نصف آن سیماب
سنده روکس اینها از الیذک و سیماب بگجنه شعو گوگرد و بیله اسفیدی شیراز

ذبابة

46

شنره یافته باشد و سیماب بیله دوازده یاکی حوده حل کنی خورده باشد

و باب شنوای سحق شدا در شیشه پخته باشد داخل نموده باب
شنوای سحق نموده با کس آتش دهد قرص گردد یک از این بر مسقفا دنوله
مس خواه نقره طرح باز ده عیار گردد و استر چه حکما فرموده اند عملی
را باشد با سیماب سه حجه بلد و لیاد هر دو گرد گوهر نجور اند هرگز تحلیل
موافق نشده نوع دیگر خواهید آهن محلول با مس با جهت محلول
را اکسیر کنند باید سیماب را که ردیاری یعنی سیماب یک
حجه شیر آنچه خورده باشد نصف وزن محلول سیماب هندی و چهار
حصه ورق طلا گرفته یکی کرده در شیره گوار سحق نموده شیره
برگ انگور زرد سحق کرده در شیشه نموده سه روز در آتش
دهد اکسیر گردد یک حبه بر یک توله مس و یا سرب طرح دهد ده عیار گردد
نوع دیگر اگر خواهند از جل فولاد و قلعی و نقره اکسیر سازند باید که نصف
وزن فولاد و محلول زیبق را تحلیل باز دهد و چهار شیره کتای سحق کرده
بر آنده بانر با فولاد هند کو یکی کرده در ختت حضری ساخته طرح نو

بال جبر تحو باکس چوه شیره بیموزن و دده پاکس چوه آب
الطرتقل یعنی ترشیلادهد [illegible] که باکس چوه آب صابون داده
اکسیر گردد نوعدگیر از بیموزن قلعی محلول سیماب شده گوگرد یکی
گردد چهار باکس چوه شیره شود از نرگس برآید بدر
گیلک گردد از آن شکه را در ده سیر قلعی کند از رده
گیرد اند نقره گردد بنابت یکی از بین ستگرد ده سیر از یک بیست
توله قلعی طرح دهد نوعدگیر اگر خواهد از حصه محلول اکسیر سازد
چهار آن محلول زیبق شنگرف چهار حصه بر سر الغار و چهار
حصه جوهر زرنیخ رفته یکی گرده بابول خرسنحق نموده اندک
وسلم ششمک رشته یکپاس سحق ساخته در بوته آتشی نموده
سرد می گرده یکپاس آتش بجهت دادند شود اکسیر حل
تون قلعی پاس بانشود طرح دهد نقره گردد و دیگر تیزاب
چوب بیموسد تیز حل کنند راجه است باب دهم در بیان

مصالح

مصالح آن زر را با گیر گویند و نیز آب مشتمل بر شانزده فصل

فصل اول در بیان رقم‌ها تو گرد بعضی شنگرف بدانکه تو گرد

احمر خود اکسیر است لیکن بجنب عمل اکسیر اعظم بسیار نیکو است اگر

خواهیم مصفا کند باید در ظرف آهنی اندک روغن زرد مالیده

گداز نموده هفت بار یست و یکبار در آب بادنجان و پیاز سرد نماید

صاف گردد و دیگر در دیگ آب پیاز یا شیر بز نصف پر کرده

در پارچه تو گرد بسته و سرپوش برو نهاده دنش بند ساخته

بر دیگدان نهاده آتش کند تو گرد گداز شده در شیر با چند بهم

متوالی یازده بار عمل نماید صاف و قایم النار گردد و اگر تو گرد

بلنج آنار هفت بار گداز نموده در آب پیاز و بادرنجان زو سرد

کرده و نیم آثار سیر سائیده دو نان ساخته تو بالا تو گرد گستر

ده نان دیگر بر رو داشته لب او پیوسته کرده و بالا نان باز در

با آتش لیپ نموده با آتش گرمی سه بند بهم بی ... لیف و ...

عمل یکبار آید و سه توله حبه چرخ دهد اگر خواهد که بر آید عمل صاف و قایم النار

کنند باید که سه توله زر شعلدی بیضه مرغ اندک سحق نموده بریزند تا آنکه تری او

خشک گردد بعد از آن دو بار در آب بشویند آنچه سرد نموده و در تار اسیر پخته

در سر عمل نکنند قایم النار است ان شاء الله تعالی مراد بر آید ترتیب روغن اکسیر

اگر خواهد که اکسیر کنند باید که شنجرف بیست تولگی گرد مصفا را داده شنجرف

بیست اگر جمل بیست مرتبه تا که دو سه روز در آفتاب داده در پارچه بسته بعد از

آن همچون گره کرده بعد خشک و ترش سائیده در گل اندازند آنچه

شنجرف باریک و بحث به بعد از آن در شیشی کرده مثل چو که بگدازند اگر

بجوش در پیلتوله نقره یک یک تله عیار گردد بعد از آن تو گرد مصفا الف و بیجار

در آب ملیل زر بسحق بیست در آفتاب در ده در پیاله زجاج کرده

سر پوشش نموده گل حکمت ساخته چهار انگشت خاک پالد اندازند

دفن کرده بالای خاک یک شبانه روز آتش کنند بعد برآورده بار هفت

بیست آب ملیل زرد در آفتاب داده در شیشی نموده دفن کرده یک شبانه روز

بالا آتش کنند همین طریق سه عمل نماید اکسیر قایم النار گردد

سرنوله نقره و یا مس یا کاشی طرح دهند وچه عیار گردد اگر نه گرد مصفا
در بلبزار یا الصد یا داکجان بمرتبه بنند سرنوله مس و یا نقره چه طرح دهد
نه عیار گردد ترتیب برادردن عرق نوگر دیگر نو گرد چند انکه
نواند دکاسه چونکه دنباره یا کاشی قتیله مقدار بند جامه را نیمه
دیا انشته ساخته اندک گوگرد نوچه قتیله گرچه در
کاسه گوگرد برافروزد و این کاسه با به آهنی داشته سه پایه
در طباق حبشی نهاده و ازگون و بیز پارچه تا آب نزد سر کاسه مذکور
داشته در بنج بابندی این گوگی بدارد که بادیان و بند الخیه عرق
در بیاله حبشی در طبق ریخته بگیرد و صواب ترتیب مذکور است نوع
دیگر نوگرد و زنبق در بنج دسیم الفار زر و مس همه را برابر گرفته
نمی منددا ساخته روغن برادر چه در نقره طرح دهد عیار گردد نوع
دیگر گوگرد بوزن یکدرم و کابی بوزن شش حبه و شنگرف شش حبه
و نوشادر یک سرخ همه را بوزن دو درم آب پیاز به سحق کرده نمی
مندرا روغن برادرده در نقره طرح دهد نوع دیگر بگیرد گوگرد بوزن
یکدرم و دو پارچه بسته در برگ حبر داشته سه نیم روغن ساخته در آتش

۱۲

نرم بکند هر دو آثار را بکشند برشته کنند یعنی به بریزند تا در آتش خشک

شود همچنان یکصد دیبار رد در برگ صبر پخته به توله نقره یکجا طرح

دهید بعده دو حصه ذهب و یک حصه اسیر نقره یکجا برده ذهب خالص

گردد ترتیب بر آوردن و ساختن روغن تو گرد بگیرد تو گرد هر قدر

خواهید در پیاله چینی داشته آب لیمون مقدار یک انگشت از تو گرد

بالا بر ساخته هشت روز در گرما بجاه جشته و بیاکنه بدارد و هر گاه

آب خشک گردد کم شود دیگر بریزند همچنان هشت روز در آب گماکی

و هشت روز در آب شراب داشته بعده در شیشی نهاده در دهن

او تار آهنی کرده مانند چوه روغن بر آورده بر ورق نقره مالیده در آتش

طرح دهید ذهب خالص گردد مجرب صحت تو گرد دیگر تو گرد بوزن

یک آثار و نمک لاهوری نیم آثار گرفته ساییده یکجا کرده و ورق

سحق نموده چندان که شوید تا هیچ اثر نمک نماند باز همچنان در هفت

آثار نمک مذکور سحق نموده بعده در شیشی کرده در بلچی آب مقدار گلوی

شیشی پر نموده دوازده پاس آتش دهید باز نیم آثار نمک لاهوری

با تو گرد یکجا کرده دو روز سحق نموده چندان که شوید هیچ اثر

نمک نماید همچنان در هفت آثار نمک مذکور سحق نموده شیشه بعده

در شیشی کرده در دیگچه آب مقدار گلوی شیشی کرده در دیگچه

آر

حقه را آب مقدار بر بلوده و دو آتش دو پاس بدستور ز لعل دو آثار ده

پاس در روغن سیاه به بیزد بر جایکه آب با روغن کم شود دیگر بر نماید ان الله

تعالی تمام گوگرد روغن گردد فاما شرط استعمار شیشی سبط باشد در عمل

آهنی سه روز در روغن کتان سحق نموده با لحاف بر شیشی نموده گوگرد مذکور

در آن نهاده در آب روغن به بیزد با شیشی استوار باشد گوگرد باو انار

در شیره گردانیده باو سیر سحق نموده در شیشی کرده در گرمادهی شیشی در ظرف

چینی بدارد زر گداز روغن برآید بیمثال صلح آبی از زر بلادکش زیر سوده

با آتش برادر ده نیم آثار گوگرد چهار آثار آب مذکور سحق نموده در گرما در

ماه حبشه بیا کبه بدارد البته روغن ازو برآید ترتیب ساختن فتیله موم در ظرف

آهنی با کاسه گوگرد و شنجرف و زرنیخ و مثل و مار قنبس و سنگ نقره هر یک

بوزن یک تولکه گرفته جوکوب کرده در ظرف مذکور داشته بالا گوگرد

و از گوگرد نهاده لیس به موم مهر یعنی بلی مهنده را انداخته آب در آن

ظرف بر کرده چهار پاس از آتش فتیله شنگرف پا به بیزد در گرما آب گرم شود

و کرده آب سرد سه بار بر نماید تمام اشیا اکسیر گردد لعل سر توله نقره صبه

طرح دهد و زر موم و شیر درخت سیل و شیر اگه و شیر درخت بر و شیر درخت

گوگر یک توزن و دام گرفته در روغن کتان پخته لعل که البته حجره

بوزن سه درم و سنگ حصاطیس بوزن نصف دام سائیده در آن

آبی

آمیخته کوفته بگذارد ساخته گرم نموده صبر نماید بعد گیر باید گرم صمغ

درخت سرو هر قدر باشد برابر او موم کافوری گرفته با آتش گرم نموده

لب کتوری بند نموده چهار پاس بماند و هر چه داند عمل نماید فصل گرم

معروف و زرد کن زرنیخ ای هرتال و آن زرنیخ دو قسمت هرتال معروف و طبقی

و ورقی و بغدادی از تابت صحت بر آتش و هرتال سیاه از نایاب صحت

در اکسیر و عمل اخفا نگاه دارد اگر خواهد مصفا کند باید گلی چونه در آب

با دو فرسنده باشد در دیگ گلی تو کرده زرنیخ در پارچه باریک بسته در چونه

پنهان نموده آب بره باشد تا دو و سبز و زرد بر آید لیکن دیگی چونه

تو گرفته درو کرده آب باشند و عمل نماید بعدها در نیم پخش به برد لعاب

در موم پخته از آب گرم بشوید اگر خواهد برای عمل شمس صاف کند نیم

سیر زرنیخ و نیم سبز کردنی در آب انداخته بدو تنجره را دو پاس

به بپزد همین طور در آب انشعار بدو نجره سه عمل نماید مصفا گردد لعاب

آب سه کره با لیمون در آفتاب سخت بیست دهد یعنی سحق نموده با آب

بشوید و اگر خواهد برای قصه صاف کند چهار پاس در آب نمک

با جره بدو ل جنتر به بپزد و سه پاس در روغن کنجد به پزد در سه عمل مصفا

گردد اگر شیره گیاه اندها پولی در آب بوگست هم گردد جوش داده سوم حصه

ما ئلم باکند از آن هرچه آب سحق نموده لیت و یکبار نشوید مصفا برود

اگر اول در مغز بید انجیر تصعید کرده مرتبه دوم در مغز محصفر سحق نموده

تصعید نماید در چهار پاس به تنیس اگر چه نموده بعد از زیبق بوزن بجدام دو زنج

بوزن بجدام برگ را سائیده بلکه از چه لیت و یکبار بیث از آب برگ

یا پوست درخت نیم دلیت و یکبار بیث از آب صبر دلیت و یکبار بیث از

شیر زقوم خار دار دلیت و یکبار بیث از شیر انجیر در آفتاب

داده در شیشی کرده به گل حکمت گرفته از بالو خشک دوازده پاس آتش

دهد چهار نرم و چهار پاس آتش میانه و چهار پاس تیز باز برآورده

در آب نیم و صبر و شیر انجیر و شیر زقوم بنجا ر لیت و یکبار بیث در آفتاب

داده دوازده پاس بالو خشک کرده به یک حمل نماید یک ماشه تولة حلقی

یا پس حبه طرح دهد برای خوردن مقصد از نیج نکا قیست و همه درد او مدلت

را دفع کند عمل تصعید یعنی بالا برانده اگر خواهی چوب بگیرد زنجبیل مصفا بوزن

بنجدام و شب سفید بکدام طلق محلوب نیمدام چوب [illegible] ربم دوم تخم بید انجیر بکدام

نوشادر بکدام هر یکی را سوهان کرده جدا جدا سائیده بعد از آن [illegible] یکی کرده باب

لیمون و لیر دسحق نموده خشک ساخته [illegible] حقه در خرابه کرده [illegible]

تیشی شناحه داشته و بار و خیر آتش دهد تا تمام به کار دو دوازده سیر و سرخ برآید

چون تصعید برآید و در خرابه را مهر سلیمانی نموده دوازده پاس آتش دهد اول

باکس بگویه حجر حجر یه و هشتم باکس سه جو یه تا آخر باکس زرد علابر

زرنیخ مصعّد برابر کش نمک طعام و شب یمانی با آب سرکه یا لیمو

سحق نموده در قدح زجاج ته قدح بالا در جاج یعنی شیشه که آنچه

باشد و قدح زیرین گل باشد لب اقداح ببند نموده بر دیگدان داشته

چهل روز به آتش نرم بگذارند آنچه بر بالای پیاله بالا چسبیده شود گرفته

بدارد آنچه مانند خاکستر سیاه در زیرین قدح ماند سحق نموده بار

تصعید نماید چند بار نوع مکرر عمل نماید یا دامیکه هیچ جوهر زرنیخ در آن اخلاط

نماند جوهر منور کرد جوهر سیم الفار در زیبق ام با قلعی نو سبه کرده شناخت پس

یکجا کرده بر روغن شاخ گاو میش از آخر کشیده باشد یا با آب لیمون

سحق نموده در شیشی کرده مهر سلیمانی ساخته تصعید نماید تا زمانیکه قرص

بسته نه تن گردد در بعضی شیشی می کشند بعده دامس کرده کوزه چسبیده

دیگر ترتیب قائم نمودن بگیرد زرنیخ مصعّد منور کرد در پرچه بسته در تیغ سیر آب

جوشانده صاف بدو بخیز تر لیث انگشت از آب بالا باشد به سه بعضا به روز شیر تر

و سه روز در روغن ماهی و سه روز در شیر لیمون چیرقی داشته در تیغ آنار روغن

بعد اخیر به بیرون ان الله تعالی نرم گردد از میل ساخته در قلعی ماو زیبق بگیرد اند

کلانه تصعید زیبق بسته گردد و از جواهر اکسیر تجربه کنند بگیرد زرنیخ مصعّد بوریا

بنجدام بآب گیاه سانته جرجره و صبر و گوبهی و لیس کبره و سرکه و موی

و حلکونی و سنبلیا بوی و لیمون و و بوره و تلخلتی و لثای و مقطر

سرکه بآب بر کدام هفت هفت در آفتاب جدا جدا داده در شیر انگشته و رقی چارچار

سه بهم سحق نموده گلچه بسته در دیگ خاکستر دیلای که با در چنبیل پر کرده گلچه

مذکور درو داشته دوازده پاس آتش نرم بدهید اگر خام ماند در سفیدی بیضه

مرغ سحق کرده گلچه بسته در ماء مذکور بار دوازده پاس آتش نرم ادهید

تولده مس اگر حصه بدهید برای خوردن مقدار برنج کافی است نوعدیگر زر تیغ مصفا در جزل

خام اکسیر باشد سحق نموده در بوته معی حشته بار جامس کرده در دیگ خالکه

دیلای با بنیل پر کرده نگاه داشته دوازده پاس آتش دهید برای خوردن مقدار

برنج کافیست نوعدیگر زر تیغ مصفا بوزن بنجدام گرفته چهار حصه زیبق آمیخته

در ورق ابرک بجید در تیغ آنار خرما بندی ساتنه داشته دوازده پاس

آتش دهید اگر خام ماند بار عمل نمایند جهت خوراک مقدار برنج کافیست عمل

اکسیر خام مس یعنی پیاله ساختن باید بآب تیکه در بین آب خاکستر چوب

تیکه سه روز تر کرده بعد صاف نموده در بهلی آب سنخ زنجم ساننه انداخته

سه روز در آفتاب داشته بهر روز می جنبانیده باشند بار بعد ازان صاف کرده

وزن کنند اگر آب سیر باشد بیچ سیر سنخ رادرو انداخته سه روز در ظل آفتاب

دانسته بلعاب بگیر از زرنیخ مصفا بپارچه بسته سرد در آتش آب انداخته بعد روز

سوم برآورده در آتشوره تحلیل کرده بر دیگدان نهاده آتش آتش نموده اندک

ارسیمی و آب جوهر دیده اند همه آب او در خود بلعاب شش درم نوشادر در قالیم

آمیخته با دو سیر مغز بید انجیر در روغن سم اسب بلادره روغن بید انجیر در روغن بابچی

بلکه تمام تنه بابچی انداخته هفت روز سحق نموده گوله سازند هفت سیر برگ

کنار دشتی ساییده جوره پوته ساخته شنجرف ساییده در آن انداخته گوله

مذکور دانسته لب پری با گلید نگر ساخته در دو قدح کرده لب بسته نموده

چهار پاس آتش کجیث بهمان طرح سه آتش کجیث دیده بلعاب نیم پاو نوشادر

قالیم در آن انداخته با روغن بلادره و بید انجیر و بابچی در روغن سم اسب

سحق نموده بدارد بعده کل جونه یلمیر باب برگ زوو آگ گرم نموده جلاهو

شیره برآورده جونه سحق کرده نیم پاو سهاگه و نیم پاو نمک بهارے باجونه

مسحوق آمیخته سحق ساخته پوته پرداخته گوله مذکور در آن دانسته در کجیث

آتش دیده کجیث انسته هم در خندق خاک با جگباد و هنر او دلک بلجد

چون سرد شود مثل موم برآید او را آتشوره ساخته در باد و جنبر داشته از آب

خالص بلعاب جوهر دیده بلعاب بر قدر سیماب در دو برگ بر طبق آن نرم بدارد

قمر کرده این پیاله یا جام مسطور گردد بعد نگر اگر جوهر بر زرنیخ در ورق نقره

بنجیده ته و بالا طلقه کرده چو در بوته مسی آتش زغال چنان بدهد هم بوته

سوخته گردد قی کوله مس باسه اکسیر بدیه بمعد در نقره حلول سازد خواص اگر زنج

کشته باید از موافق اسیر گشته تحمل نماید تا اثر ظاهر شود اگر خند از تلمیح بهم ده

خردل بخورد از درد سنگر نهی شفا یابد [illegible] و اگر

سیمند زنبیل بخورد تمام درد شکم را صحت یابد و اگر بکیاه بویش یا جربوته

بخورد درد چشم دور شود و اگر شبت یعنی سوه بخورد هر چند طعام خورده

باشند گوارنده گردد و اگر قی جاری باشد بند شود و اگر با غبیل بخورد از کوته

دمی صحت یابد و اگر تخم مجدیه یعنی پیشه بخورد کش دفع گردد و اگر با جوانتم

بخورد نیز سنگر نهی دور شود شکم بند شود و اگر با صبر یا بلبر بخورد تشنگی اگر

اماس کرده باشد صحت یابد و اگر با شنجار بخورد خستگی دوا دل در بدل

باشند دور شود و اگر بخورد درد خلش یعنی بهوک دفع گردد و اگر بکیاه

دو دهن بخورد دم مخالف از جبر و دور گشت رود و اگر با برگ تلسی بخورد قوت

باه زیاده شود و اگر با انگیتی بخورد نیز قوت باه زیاده شود و اگر با املهٔ بخورد

بوی دهن دور شود و اگر با لگروندده بخورد هر مثبی او جماع کند حق تعالی او را

فرزند دهد و اگر با شملیت یعنی میتهی بخورد درد تهم سر دفع شود و اگر با سوبیر

یعنی مایعی بخورد حافظه بیفزاید و نافذ گردد و اگر با گل حیتیه و با لیوزه بخورد

بو انجیر خونی دفع شود و اگر با مغز بادام بخورد قل لیست از بدن دور شود

اگر با بهی کرواره بخورد دستهای که عرق میکند عرق نکند و بوی بد بدن دور اگر

با تخم مال گلنی بخورد هر بادی که هست دور شود و اگر با تخم سالگون بخورد

قبضیت شکم دور شود و اگر با تخم مال گلنی بخورد هر بادی که هست دور

شود اگر با برگ خشک یعنی جبارو بخورد از بادی چمن صحت یابد

و اگر با گل بنفش بخورد از جمیع باد صحت یابد و یا رقوم خار دار نجته بخورد

از بر سولت صحت یابد اگر با شکر تری بخورد آب منی بسیار شود و اگر

با بار بیل بخورد از درد مستقدیه شود و اگر با صبر بخورد در دقیقه دور شود

فصل سوم در ذکر مسل و آن سه نوع است اگرچه زرنیخ و مسل یک صفت

سرخ مسل باشد و زرنیخ از داعاد در سرخ سه فرقه صفت یکی کوتله صفت

سرخ و زرد آمیخته و یکی شکل لعل بسیر آمیز یکی لنبر به لوه ان اعلی است

اگر خواهد که تکمیل شمس صاف کند باید که چهار پاس در بیه یا بر بند کجبر

نموده بپزد اگر بکصد و لیت و یک گل جبیت کلان و جبیت خورد و سرخ

و سیاه بپزد و بد تا ثابت گردد و اگر دوازده پاس در آب نمک سانبهر

و چهار پاس در روغن بخته بپزد در لیت و تکمیل ثابت گردد و انچه

گیاه کشنده صفت کشنده مسل است و اگر چهار پاس بر گل سیوتی

53

و بلیا

و بلبل زرد دست شستنی و انار داده به ... مقصود و ثابت و بلبل

جیت کلاه و جنت ... سرخ و سیاه پخته و به ثابت گردد و اگر ... داده

باکس در آب نمک ... باکس در روغن کنند ... و بلبل

ثابت گردد و آنچه ... کنند ... صحت کنند ... چهار

بیت ... قایم گردد مس بالنقره طرح دهد و ... حلال

ساز فصل چهار (از) در ذکر سیم الفار ریخته سنبل بسیار و آن پرده نیست

اجر ... بهلیه یعنی سبب شنگلیه گویند و سنکله سنکوه ... دار

میه و لونیه ... و نشتت گو دیه نوتیه و تالکاد ... سیاح

سندر سنب بیله دکس دلیتو کحه و ... اگر خواهد ثابت کند اسم

پرده سنب سم الفار بیرانکه اجر ... قایم النار است بیت بهله است

پیکه و لعض سنب سنکوه او قایم النار نیست باید که چهار ده بیت ...

صبر که از شکستن برآید و چهار ده بیت لیمون و بازده لعاب ... مرج ...

کرده در شستنی نموده ... باکس آتش نرم بدهد ثابت گردد لیکن ... کم

برآید اما لیعد ... و شنکله نه نوعست اگر خواهد که به قسم ... قایم النار کند باید

که اول ... گندم ریزه کرده ... بیرد ... دریا ... چهار باکس در ...

بدهد ... برد اما از ... بالا ... بیابد ... صورت ... برج ...

بعد از آن لیث و لیث کنند و در ... کنند بعد از آن دو سیر شیره و دو ل ~~حبه عرقی بر بند بعد از آن~~

مس چهار پاس بید و لجتر عرقی به بزند صورت اینست [ابتشه] بعد از آن چهار پاس

در شیر دو لجتر عرقی به بزد بعد از آن در دیگ آب بر کرده کلتهی انداخته چهار پاس

بید و لجتر عرقی کنند بعد از آن چهار پاس در جرجی مس به بزد اگر سیم القار بلیاد باشد

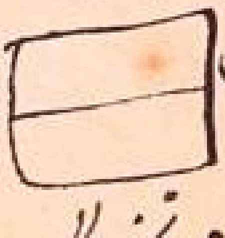
در یکمس روغن بید و لجتر به بزد بعد در روغن بید الجتر به بزد تا ثابت کنند باید

در جتر سیر پیابه به شیر شود چهار پاس به بزد جتر سیر پیابه آتش را گود سید در

دیگ چهار سیر شیر مس پر نموده بر روی دیگ پارچه باریک بسته سیم القار باد

آثار مقدار نخود ریزه کرده بر پارچه پهن نموده و بالا سیم القار چوبه نحلی نهاده در آن

سر پوش کرده بند نموده که دود بیرون نباید تا آتش چهار پاس به بزد همین طور

لیث و لیاره به بزد ثابت گردد صورت جتر سیر پیابه اینست 

پارچه گوشت پشت پاره به بزد اگر سیم القار بوزن یک دام پارچه تخم بگرد

و سیم القار کرده چیلی پیچیده در آب به بزد تا که تحتی گردد در پشت تحمل ثابت

گردد مجرب است و اگر خواهید از سیم القار چوب بر ار دیگر دسیم القار بوزن باد آثار

و تخم بید انجیر یکنیم درم و چوب پار یک درم و کف دریا نیم درم زرنیق یک درم همه را سائیده بلیلی

نموده در شیشی کرده هفت گر ساخته هفت پاس آتش نرم کنند آنچه جوهر پریده در حلق

بزند

شیشه‌یی لیسته شفو گرفته نگاه دارد اگر جوهر مانند جوهر زرنیخ مدبّر اولا در دو پیاله
بر آرد تیز بر آید و اگر در مغز زرنیخ سحق نموده بر آید جوهر بر آید نوع دیگر سیم الفار بوزن
باد آنار شهید بوزن یکدانگ و تنکار یکدانگ و دو نمک زرد یکدانگ و تخم بید انجیر نیک
نیم درم همه یکجا سحق نموده در دیگ گلی کرده بالای دیگ دیگر وارون داشته
درز هر دو بند ساخته بزنت دیگ بالا را گلی دیواری مقدار چهار انگشت کرده
در آن آب پر نموده بر دیگدان نهاده از چوب چهار پاس آتش دهد هرگاه آب
کم شود و کرده سرد نموده باشند تا جوهر بر آید نوع دیگر سیم الفار چندانکه خواهد
باب لیمون با شیره پنج لیله با تراب سحق نموده در ظرف آهنی کرده بالای چهار
پنج ورق لیمی اکه داشته بالای اوراق یک قدح سفالی چنانکه سوراخ مقدار
ماشه نهاده گل حکمت بند کرده بالای سوراخ یک پیپوچی داشته بر دیگدان آتش کم
بکنند هرگاه پیپوچی سفید گردد بدانند جوهر بر آمده بر دو اوراق چسبیده
باشند نوع دیگر سیم الفار با داناره و زیبق و تو ناره و ستیلگری هر یک یک توله
ساییده در آب برگ ترکش سحق نموده در شیشه آتشی کرده بر زغال داشته
چهار پاس آتش دهد انچه جوهر چسپیده گرفته باشند و تنکار و دو نمک زرد در بوته
طرح داده نگاه دارد از شیر تنبل بکرد سحق نموده گولی بسته در شیشه انداخته

هم

مهر سلیمانی ساخته کبردی کرده جبار باکس آتش نرم بدار که نقره لیتق
گردد نوع دیگر سم الفار شنگلیه و چند دریا کف از شیر جالیمون سحق نموده کبردی کرده
در شیشی کرده کبردی ساخته جبار باکس در بالوجتر به نزد یک لعاب از شیره
ترب سحق نموده در شیشی کرده در بالوجتر به نزد یک لعاب از تخم شیره کیلو
بلباکس سحق نموده در بالوجتر تجربه موافق او زیبق گرفته در آب لیمون
سحق کرده در شیشی نموده مهر سلیمانی کرده جبار باکس آتش بالوجتر به نزد
در بقیه شیشی نه نقره گردد در یک احسام دیگر زنگ بخند نوع دیگر گوگرد
زیبق سم الفار شنگرف با تنکار با گوگرد با آب لیمو سفید گل سحق نموده
جوهره دیگر بار مانند موم گردد سر توله مس تمام داده با نقره حلال سازد
دیگر جوهر سم الفار دار مسیه با هر دیه تیلیه با لیته با آب لیمو در گل زنگ سحق
نموده در مقام کرده با آب مذکور جوهره دیگر بار نرم گردد سر توله مس با نقره
تاسه داده با ذهب سازد نوع دیگر از بول گوساله گیاه تلخکی ماشی با بوته
محکم ساخته سم الفار شنگرف در آن داشته بوته مذکور در زمین کنده کرده کبردی
نموده بیرون کند و یک شب نگهدارد یک صد و یک [illegible] برونه تا باید اکسیر گردد سر توله
مس یکماشه بیارده بار دو حب طرح دهد نقره گردد و اگر سم الفار دار باشد به نزد

برای نشستن عکس را آید بعد دیگر جوهر سم الفار را در میان بوته تا ثلثیه در تیق

با آب شنبلیله زرد و الیه حجار آتش کنند در سه عمل ثابت می‌شود سه توله

مس یا سه بیده بعد دیگر جوهر سم الفار سنگیه یک توله و جوهر زرنیخ یک توله زرنیخ

مصفا یک توله و سنگ لعری یک توله همه را از لعاب سفیدی بیضه یا کتان

یک پاس با دوبه سحق نموده یک توله نقره را بوته معمالعق ننبث و ساخته اشیا

مسحوق در آن داشته تا ر آهنی بر او بپیچیده در دیگ نمک شور کرده بوته مذکور

در آن نهاده چهار پاس آتش دهد بعد سه توله چوجه الکسیر داده تا سیر زاقی

سرد نموده با نقره حلال سازد بعد دیگر سم الفار و نوشادر و سنگ لعری

و زرنیخ مصفا ربب برابر گرفته چهار پاس با آب سر بمونگه و اردن حمائلی

انداخته سحق نماید بعد از آن شیره گیاه سرخ ملهی در آن بوته و سه با جواد چهار پاس

سحق کرده بعد آب کیک لیمون سحق نموده در بوته نقره مس ای یک توله

نقره و یک توله مس برده در شبث ساخته در آن اشیا مسحوق کرده شبث

مذکور در بوته گل گرده در یک من تیز آتش دهد بعد سه توله مس با نقره یکجا به

الکسیر دهد بعد دیگر سم الفار شنگیه به وزن پنج ماشه مقدار نخود ذره کرده

در یا جه با دیک بسته در شیره بیکرده صبح از آن آثار بانگ بدو خمیر کرده دو

دیل

دیگ چنان بند نماید که بو و دود بیرون نیاید بعده در شیره صبر زرد و بلیله

زرد تیلیه بوزن چهار دام و شوره قلمی بوزن پنج دام هر دو را در پنج آثار

آب آمیخته در دیگ کرده بید و تخته به زرد بلیله یک آثار زقوم انداخته

به نیز دلیله در دیگ نصف زنگ بر کرده آب تا لب دیگ بر کرده آتش

کنند تا تمام آب بسوزد بعده در شیر آب مذکور بید و تخته تجیه سه توله حبه

اکسیر داده حلال سازد و اگر سیاهی آرد باید که روغن سیم اسب و فیل

و گوجی سفید بیلاده و مغز بلیله و بلیله و سیاله و شنبه در روغن گاو میش

و قند سیاه از نبات چینی گرفته دو سه بار گداز نموده دار آن سرد نماید سیاهی

دور گردد و نرم شود حضور صح نقره نوعدیگر دور گردن سیاهی نقره نو را کتفا

و چو بیار و نمک کهاری یک برابر گرفته ساییده دیگر نقره داغی که دیده سیاهی

دور و نرم گردد نوعدیگر نقره یکمان و قلعی نصف ماش هر دو را گداخته قرص

سازد بعده نمک کهاری بکسنوله و کل کیری بکسنوله هر دو را ساییده یکجا کرده نصف زرد

قدح نموده

نصف بالا قرص مذکور در قدح دیگر بالا داشته از یازده پاچک دشتی آتش

دیگر در قدح ها پیچ کرده بعده قرص را کند اگر یکمان باشد سه یک سیر سه توله

نقره داغی یکجا کرده ریزه اکسیر دیگر سفید گردد و اگر نه بار نمک کهاری بکسنوله و کل کیری

بکسنوله

یک توله گرفته سائیده یکجا کرده بنه و بالا قرص نموده به پانزده پا جلد نیے

آتش دیده که قدحیا سرخ شود تنبیده قرص را وزن کنند اگر یکماسه

قلعی ماند صحت پذیرد والا نه باز عمل نماید تا که یکماسه بماند نوع دیگر شاخ

گاو میش سوخته سائیده نصف بوته پر کرده اندک سپیده یکجا کنی و زنگار

سائیده بر آن داشته نقره داغی بر آن نهاده باز سپیده مذکور بر آن

پر کرده کمیا شاخ مذکور بر آن نهاده بوته پر داشته لب سر دو بوته بند

کرده در آتش زغال کند و ازو نقره کنند آنگاه سفید و نرم گردد نوع دیگر شوره

بوزن پنج دام و شنگرف دو و نیم دام نوشادر پنج دام و نمک سانبر بوزن

دو دام همه را سائیده در یک سیر آب کرده جنبان جوش دهند الا حصه

آب در آن زمان بهار نقره داغی گداز نموده در آن آب سرد نماید

سفید و نرم گردد فصل پنجم در ذکر تعقاب که عبارت از نوشادر صحت دادن

پنج نوع است یکی صرحتی را بر آن عملها قلعی کردن ظروف که امر بر اندازند زاده

حاصل میشود دوم که نقره را سفید و بویا بد بند ارد سوم بیکاتی را بهمه اندک

زردی و سرخی و سیاهی و سفیدی داشته باشد جبار کمالی را طفل را

چیزی که نجود انعقد با آنکه چیزی نجود انعقد و بول دماغ او نگاه داشته بچکانند

ارسن ازیمه اول بعض تخم بیضه مانند شوره صعود میشود طریق صاف

نمودن نوشادر باید که در آب لیمون سحق نموده در کاسه چینی کرده

لب انگشت کاسه خالی داده بعد از آن یک کاغذ بالای او چسبانیده

هفت روز در آفتاب بدارد و آنچه که کاغذ چسبید نگاه دارد بعد از آن آب کشیده

از بالا دور کرده آب صاف در آن انداخته بگیرد نوع دیگر در بول الاغ

سائیده در ظرف کاسه کرده بالا کاغذ چسپانیده در آفتاب بدارد و آنچه

جوهر بر روی کاغذ چسپید بگیرد نوع دیگر نوشادر در آب کاهی اندک نمک

سائیده انداخته سحق نموده در دو تخم شیشه با شیشه کرده مهر سلیمانی

نموده چهار پاس آتش دهد در تخمه جوهر بر حلق شیشه چسپیده مصفا است

ترتیب اثبات آن اگر کاهی قدری نمک انداخته سحق نموده

در سفال کرده مثنا نمک گیاری داده از بالای انگیچه چفته نموده چهار

پاس آتش دهد در سه حال ثابت گردد نوع دیگر نوشادر در رابیح بار بار اراج

سائیده تصعید نماید نوشادر احمر گردد بیکانی همان را اگر نوبتیده دراز

در شیره تخم بلادر سحق نموده در سفال کرده مثنا نمک گیاری

دارد

در دو قدح کرده سرپوشی ساخته چهار پاس بر آتش نهند تا ثابت گردد

نوع دیگر اگر در ظرف شیشی شراب نموده نوشادر را انداخته دهن

آن محکم بسته در گل کرده بر آتش نهند تا تمامی جذب شود احمر و قائم النار

گردد دیگر حل نمودن آن اگر خواهند نوشادر در آب تخم پلاس یا کیله کوبی

ساخته در تربت کرده تمام روز بدارد و هر روز در تربت تازه بکنند تا حل گردد

و اگر چونه حل نشود بالا کرده چهار پاس پخته در جای نمناک نگاه بدارد

نوع دیگر نوشادر با دو آثار اجوائن دستی بکشند اندک نوشادر در سفال

کرده بر دیگدان نهاده زیر آتش نموده اندک اجوائن اندازد و باز اندک

نوشادر انداخته اندک اجوائن اندازد بهمین طریق تمام کنند نوشادر قائم

شده در ته او نشیند برای ضیق النفس مقدار برنج با برگ تنبول بخورد شفای

کلی یابد نوع دیگر نوشادر بوزن یک آثار در شیر مهیش بمقت گهری سحق نموده

در دیگ مسی که در حلقی یا بسته نهاده سرپوش شیر دیگ حلقی بر دهن دیگ

از آرد ماش محکم ببندد کرده پلیاس بلکه کمر بر دیگدان گذاشته آتش

هجری کنند تا اتمام جوهر بر کناره سر دیگ چسبان شود بیننگ جوهر و گل نمک

او از

او از دیگ گرفته در شیر مند تو اسحق نموده ظرفی بالا مندکور آتش دهد

همچنان لیث و بکسیار تحمل نموده بعدهٔ ورق مس گرم کرده همچنان اندک

اکسیر از ان گسترده منتقل قلعی ازینبه تمام ورق نماند ان الله تعالی ورق

سفید گردد بعدها سوم حصه نقره آمیخته بکار بر دمجربست فصل ششم در داز

تنکار یعنی سهاگه از نوعست سفید و نیل نیمه و بیلی بیت اگر خواهد

که صاف کند باید که تمام روز در بول آدم جوش نموده در روغن سیاه تر کرده

بدارد صاف گردد بالونشادر سحق کرده در دو قدح برانده جوش کرده گرد

برای هر عمل نیکوست و اگر تخم جانور شتر مرغی یا بوتیمار یا بخوک یا لنتره

یخ هنجه سحق نموده گوی بسته در سراج داده بهر روز گردد باید که تنکار

را در سفال کرده بر دیگدان داشته از چوب بیری ای بهیک آتش نموده

لیتره خرما سیندی بابند چوده دیه تا خاک گردد بعدها در قلعی طرح دهد

فصل هفتم در ذکر مار قشبش یعنی سونا مکهی و آن دو نوعست یکی ذهبی

و دیگر لیس ملهی یعنی قمری و ذهبی آن باشند که رنگش خط زردی بر آید

و قمری که لیس ماکهی را گویند اگر خواهد که صاف کند در ظرف زمین کاجی ابر نموده

تا آنکه

مارقشیش در آن انداخته چهار پاس به بزند تا آن سرخ گردد مصفا شود

اگر برای عمل قمری آب از دمارقشیش یعنی تکلیس ماکیا کنی آب باز دارد نمود باید

بجهت شمس عمل نماید مارقشیش ذهبی از زرد است قائم نماید عمل

شمس بگیرد مارقشیش زرد بوزن سه درم و اجزای خراسانی آثار

و تیم باد بباید بوزن ده درم اجزا درچهار قدح آب چندان انداخته

جوش دهد تا یک قدح آب بماند باآن مارقشیش را هفت روز جوه داده با آب

شسته بگیرد این مارقشیش و بنفسه که نقره یکی کرده گداز نموده سرکه

طلاکم عیار یکسان مارقشیش منعقد شده دوازده عیار گردد مصفا شده

در میان طلوعه یعنی از کره آن چهار نوع حت ناف و تنکار و نیموه

اگر خواهد صاف کند و هباب کرده باب صابون لشوید صاف گردد

اگر خواهد که ذهاب کند که چو کوب کرده در شیر نموده که جوش داده

کیماق یعنی بلاد لشوید که خرد آورده در خریطه کرباس بشاشی و اندک

صابون کرده یا در خریطه پلاس یعنی تاش کرده در ظرف رنگلی آب برآورده

بمالد باید بشگفت بمالد اینها سائیده در ظرف آمده نگاه دارد و اگر خواهد که بحری

نرم برآرد یعنی از برگ چند برابد باید ذهاب نموده از آب پنج بیله درت

شعله بنفشا

با نیشکر و آب لیموں و کاغذی و سورن و گل اگ هنگام تپش داده

با شهد و تنکار و لالکه و گوگل و جل ترش هموزن گرفته و برابر همه مغز تخم بید انجیر

یکبار در آفتاب است یعنی سوخ نمی بو قلمون یعنی شنشد چینی را گویند

انداخته و چند آن اهرک آمیخته یکجا کوفته گوله و با طلچه بسته و در تبکدال بدیر

منثل قلمی نرم بر آید و اگر خواهد زیبق بر اود باید اهرک سفید را سفت بیار

با آب سرد الاد سایه داده بعد آب صابون سه بار داده در تهانی بیس

کرده در آفتاب بدارد آنچه زیبق باشد بر آید و اگر در گیاه بهوله با جولای

اهرک انداخته جوش دهد آنچه زیبق باشد بر آید و اگر در شیر آگهه در شیر بهول

و ترب اهرک و تیزاب کرده و جوش انداخته بدارد حل گردد و اگر در آب

پنج موتیه نر کرده بدارد حل گردد و اگر خواهد تا قایم شود باید اهرک و تیزاب نموده

باب دهتوره اندک سحق نموده کلچه مقدار پهلو فی بسته بر یک با چک و تخته در شکم

گرد بگرد با چک دیگر نهاده کلچه پوشیده آتش دهد بهمین طریق تمام اهرک سالکه

را کلچه بسته آتش داده بس و چهار بار عمل نماید بس و یکبار آتش در شیره

دهتوره و سه آتش در شیر آگهه داده مقدار حبه با برگ تنبول بخورد در هر علت با دیگه باشند

دفع گرد د نو بعد بگر ارک ذهاب کرده بعد آن در شیره گیاه سیل و بپخته

و شنبلیله و ارده سه وزن و گوشت هر دو پخته در دیگ باد و ثنا ره و الیه

بلبل و بس کبیره دال و نشکه و مرهم و صبر و تل و حرجره و نمک و شنبلیله

و اندا با سوس و ملان و شحم بوی و کرده و ملوی و نای در شیره گیاه بذر

ناب سحق داده گلیچه لسه درد و قرح کرده باده آتش گرم بعد بعد مقدار

حبه بخورد نو بعد بگر شلیله و آمله حسته دور کرده آب سائید ارک ذهاب

نموده با کتیرا بعد گو خمیر کرده با لش ساخته در یک سیده با جلد شسته بر بود در این

قیاس ستقاد با ره بنزار ما در جتنده دور گرد بعد کباب حینی و تخم

و مصطکی سیاه و سفید و جاوتری و کلیجی و جوز بو نه و تخم کوبیده بل بپخته و مصطکی

و بناسه بجم را گرفته سائیده بسته حصه ارک گشته و نیم حصه نبات

آمیخته مقدار تقدست ناشتا بخورد دفع لیسا رحت اگر ارک گشته

یا زد جوب همون گرفته بخورد لیف نوع بر میوه دفع شود ذبدن را

نشد رسته آزد و اگر ارک با ستاد در زود جوب و مقدار حت بخورد

بر میوه صفرادی دور کند و اگر با زعفران و شحم شد بخورد بر میوه

بادی دور گرداند اگر با جند بیدستر گلوی هلیله و بلیله و شهد بخورد درد

مسوده دور شود اگر با شیره صبر بخورد جراحت و مسوده انواع دفع کند و اگر با کندر

و بلیله و حب سائیده در شهد کوفته بسته بخورد جراحت و باد گولم هر نوع دفع شود

اگر با قلقلیت و زنجبیل در شهد کوفته بسته بخورد کل جراحت از بدن دور شود و اگر

با گل گیاه سوخته بخورد تب سه در زه دفع شود و اگر با مغز تیل و اندر جو برگ

شکم شغز بینی دانش ساز صحت یابد اگر با انگدان و بابونه بارنگ روغن زرد

بران مالیده بخورد هر نوع مرض بد وقتی دور شود اگر تشنگی آرد اگر با فلفل

دراز در شهد آمیخته یکماه بخورد قوت باه بسیار شود خواص ابرک

و سار کشته اگر ابرک و سار کشته با پنج و بار او برگ مهندی و زعفران و ...

یکسال بخورد پیر جوان شود اگر ابرک و سار کشته با پنج و سار کشته با انگدان

و پیپل در اندک روغن زرد و دست در شهد کوفته یکسال بخورد

دموی سفید نیاید و قوت بسیار گردد اگر ابرک و سار کشته با پلپل دراز

انگدان و پنج و ناگیسر و الاچی و صندل چینی و بابونه بارنگ سائیده در شهد

آمیخته زنده کرد روغن زرد اندوست مالیده کوفی مقدار ماشه در

هنگام زمستان بخورد تمام امراض بد قی دفع شوند و اگر تشنگی و قوت باه

بسیار شود و اگر از برگ وسمه آغشته با ملائی کنند و اکتحال کنند و سبل رفع و دستار در
زنجبیل و بای برنگ و مصطکی اندک روغن زرد و بخورند آمیخته بمقدار نیم ماش
گولی بسته یک سال بخورد پیر جوان شود و قوت باه بسیار گردد اگر از برگ وسمه
مس کشته با بلیلج در آرد بخورد ضیق النفس و مرض بلغمی دور گردد اگر از ارزیز و مثل
و حار قلعی کشته با بلیلج در آرد مقدار دو حبه بخورد جذام دور گردد اگر از برگ
کشته بوزن نیم دانگ دلکافور و جاوتری و جوهر سیاه و برنج و بلیلج در آرد
و بسفایج و قرنفل و حب الآس و منتوار زرد و دارچینی و بالنگو و کوثه و جوز بویا و الاچی
و ریشه خام برابر ده مثقال بر یک یکسان و تو گردد و تا ثلث پوست هلیله و آمله
و زنجبیل و قلقلس بر یک نیم تا ثلث گرفته سائیده یکجا کرده بمقدار سه ماش با آب
برگ تنبول گولی بسته یک سال بخورد پیر جوان شود و قوت باه بسیار گردد و جمیع
مرض طبیعی دفع شود و بعد اگر از برگ کشته بوزن یک دانگ و گوارد مصطکی
آن گرفته سائیده یکجا کرده شیر گاو سه چندان گرفته در آن شیر
انداخته سه جوش دهند تمام شیر در آن بر جذب شود بسیار الگند
و تیج و دستار در دکت کلوی و گورد در زنجبیل و قلقلی و آمله و زنگو
و مبیج و نارگیر و خرمای مرید و بنج سیمل و موصلی کنند و عرق جی
و لنلول

و کنکول و تخم کوکنه و گیاه جونتی و بیخ کرقی و بیخ نیلوفر و ادادده جبا را ده
توله و بیخ بتارس و نال ملیانه و تخم کنجد سیاه و جبا را در افیون و لیلای کنند
و بعد سکا و مغز بادام و اخروت و قرنفل و کافور از هر یک چهار ماشه گرفته
باشیاء یکجا کرده و چند معزی آمیخته یکنیم توله در شهد لیسیده یکسال بخورد
و بالای شیر نوشند قوت باه چنان شود که صد زن را خوشنود گرداند
دیگر نوع مرض سوزاک دفع شود فصل در بیان ساختن و قایم نمودن
شنگرف بدان که سرب نوع است یکی نیپال و دیگر چمروه سوم قسم رومی است
و در آن سرب نمی افتد اگر خواهد که شنباک بسازد بگیرد منسل
بوزن پانزده ماشه و گوگرد پانزده ماشه و سرب پانزده ماشه و زیبق یک توله
سرب را ورق تنک ساخته بآب لیمون زیبق مالیده در گوگرد پیدا کرد چون
زیبق جذب شود همه را یکجا کرده در شیشی نموده چهار پاس در بالوجنتر
آتش دهد شنگرف اصلی خواهد شد نوع دیگر زیبق و سرب و منسل و گوگرد
همه را برابر گرفته سرب را ورق تنک ساخته در آب لیمون تر کرده زیبق
مالیده و در گوگرد مالیده بعد همه را یکجا کرده در شیشی سطبر نموده مهر سلیمی

گل حکمت

ساخته تیر دوئی کرده چهار پاکس آتش بالوجه دیده بوعده بیز سیق

دوازده ماه دیگر گردد لیت ماش للطریق منه کو ابه بزد از خواند شنگرف

رومی باز در سیق نه توله دیگر در سه توله و مسیل شفت توله یکجا

کرده در دیگ آهنی نموده کفچه زند تا نگفدات شود ~~دیده بالوجه چهار پاکس~~

~~آتش دیده شنگرف رومی~~ یکماه در شیشه خرد اندک آب در آن پاشیده

سه بار جوش داده در قرابه کرده گل حکمت نموده در بالوجه چهار پاکس آتش

دیده شنگرف رومی اصلی گردد و در خواندن قایم کند اول صاف صاف باید

دو پاکس در آب لیمون سحق نموده گولی بسته با شنجرف در برجیده دریا

تبدیل نموده چهار پاکس در شیره کنار بعد و تخم بزد چهار چهار پاکس

در شیره بیدو تخم به بزد مصفا و خاکم الفار گردد و لعل در بلصد ولیت

بادنجان آتش گرت بزد لعل در بلصد ولیت کند در کشتیان

به بزد لعل سیصد ره بیاز سرخ بپزیند لعل در ورق طلا

پیچیده بیچه در مکتوله نقره طرح دیده شعیب گردد و رنج دمی کند

نه عیار گردد نوع دیگر شنگرف مصفا چند در باشد در بادنجان خوبلدو

دانسته یکفرس باجحاد تازه دو ایر آن شیره بیاز سرخ در آن

بادنجان کرده سرپوش نموده در تنگ شنجرف پنج آثار آتش دیده

همین طریق بود و آب مذکور تازه پر کرده در بالای آن بگذارد و ~~...~~

نمود و خاک لنگ دور کرده لنگ نهاده آتش دهد بر این قیاس

چهل دفعه تا ... او آتش مذکور داده فالحال نماید بعضاً سر توله مس یا

نقره حبه طرح کند شمس گردد ... بگیرد یک بیضه مرغ در آب جوشانند

زردی آن گرفته در ظرفی پر کرده از ... روغن کشیده در ظرف

آهنی نموده شنگرف رومی در آن نهاده به برد تا ... مانند موم نرم گردد

بعداً یک توله مس یا نقره طرح داده ... شنگرف ... نیم پاو در

زیره ... نموده او را ... کرده یک ... ساخته مانند ...

نزد ... آن در لیت دیگر ... کرده او را در لیت دیگر ... کند نهاده

تخته ... در ... داشته از سر ... آب ... دهد و زیرش از چوب

... آتش کند ... تمام ... آب مذکور ... طرح ... بعداً ... در نقره یا مس

سر توله حبه طرح دهد ... شنگرف ... خواهد ... مقدار نخود ...

کرده در برگ تازه ... پیچیده ... در برگ ... پیچیده در دیگ ...

گلی ... و ... نموده ... در ... کند ... آید ...

زیرش آتش کند بعداً ... در ... داده ... مذکور ... مذکور پیچیده

از

از تفت دهی با جلد نشسته آتش دیده ~~محلل~~ مجلس صد آتش دیده در آتش

چهار صد و شصت بار السیم یا داسی الدوام نخو اندازند الله تعالی شنگرف

خوب گردد در نقره ظرف دیده جهت خوردن مقدار برنج ماشی است دواگر

شنگرف مقدار یک تولچه در بیضه ماکیان نیمباده کرده فی ساخته

بیرون نماید همچنان در حمل بیضه به نزد اشتها بسیار دوا از دو

بیضه کرده در شراب به نزد قوت باه و اشتها بیدا آرد مجرب است

فصل دهم در ساختن لاجورد و دوای زنگار اگر خواهیم لاجورد نمود

عنبر و سفیدی قلعی و نیل تری و اندک مازو فنش ساییده یکی کرده

با لعاب بیضه حل نماید اگر سفیدی غالب داند اندک نیل تری

باز انداخته حل نماید اگر رنگ نیله غالب داند اندک سفیدی ریزد انداخته

حل ساخته برچه داند نویسد عمل ساختن زنگار بگیرد نوره قلعی یا دیگر

درانه مس با دو نشدر و نوشادر و بوره اینها همه را در کوزه گلی کرده

منقل بسرکه تر نموده را یکی ساخته در جای نمناک داشته هرگاه

خشک شود عرق سرکه داده حل شود و بوره نیز همه را بجوش آمیخته

حل ساخته بکار برند و بعد دیگر اگر خواهیم زنگار منقی بسازد در آب نیز از

کمون

لیمون ترش با دو نمک و لیموها و براده مس انداخته در ظرف مسی تی قلعی داشته

در ایام گرما در سایه بر آورد و در زمستان در گرما بدارد و در شش ماه زنگار مسحوق

نموده هر چه دارند نقش کنند نو بعد اگر خواهد که عمل زنگار بلوری بکند بگیرد

براده مس یک آثار نمک شسته بوزن چهار دام نوشادر آمیخته در ظرف مسی تی

قلعی داشته بعرق سرکه تر کرده جای گرم نهاده ده روز بگذارد چون خشک شود

باز عرق زند از لیموها در چوب نیم پخته بلوری چسبانده بلباس حل کرده

در گرما داشته بر این قیاس چند بار عرق انداخته خوب حل بسازد و اگر رنگ

سبز سیاهی مایل بود رنگ نوشادر آمیخته حل نماید و اگر بسفیدی مایل

بود مقطر سرکه آمیخته حل کنند لیموها تقطیر کرده بیضه مرغ و بوزن تعداد آن [illegible]

انداخته حل نموده در چه رکابی سفالی کرده خشک ساخته زنگار برد

و اگر سرکه نباشد [illegible] ماید پنج آثار قند سفید آرد و سه آب در خم کرده

بوزن دو دام نوشادر انداخته دهن خم بند نموده و لیموها اسب دفن ساخته

چهل روز نگاه دارد بعد مانند شراب چکانیده در براده مس داده ظرفی [illegible]

حل نموده زنگار برد عمل مجرب [illegible] فصل تا زد همه در بیان

نیزاب با کبر و نمک با کبر [illegible] و زاج سرخ و نمک [illegible] و نمک [illegible]

و نمک کف دریا و نمک هندی [illegible] اگر [illegible] نوشادر [illegible] چهار

همه را برابر گرفته [illegible] سحق کرده [illegible] باتش [illegible] خاک [illegible]

آن

آن طلس را نصف نیک سوده کرده … … نموده

سه بار آتش نرم خطانده در ظرفی باز اجاره دهند زنگ کشود فرج

انبیق ~~… …~~ آتش نرم ایلاج مذکور جمیل روز در سر … اسب … اد

تیزاب می‌برانند نوعی دیگر از نشیره … رنگش مانند عشق پیچه

باشد و گل و نیز افتاب پرست است و بویش مانند هلیل و … جهت

دو دیگر سیاه میوه ساکنی … برگش مانند گوشت موش می‌باشد و برگ آن

اندک … او … ساختن … مایل است و سوم ترکش باشد و درخت …

آنرا پارسی سبل هم گویند میوه ساکنی و از نشیره پنج درگ و بار پارسی سبیل نموده

آن … گرفته تیزاب کنند در پر احجار … و … گل گر دو … در این عالم

مطلق گرد دو … از سیاه و سفید و صدف و تخم مرغ … است او ساکنی

در این تیزاب انداز در گل شعو عمل ساختن با آن … اکسیر سازد

از گل سنگ بصری و یا از لوگرد و یا از منیل با طلق سیاه … کنند از مقدار آب

را کدام … حصه ریسه … و … در نشیره … نموده در دو …

مجنه تا گندر گرفته در گل نموده … و … در … ساخته

دو آورده پارسی آتش … مجنه … نقره پارسی … دو …

نوعی دیگر سنبل … و … و … گرفته … طلس

نو…

نقره نمودن و چهار آن کلس قلعی که برگ کلس از ریج شده باشد
سحق کرده ششم حصه سیماب خام با شیره نیمو که دلچاوی آبی
بیست و یک بت سحق کرده در تیزاب سه شبانه روز آتش دهید دیگر
سیماب را عقد کرده و یکی از آن بر چهل توله قلعی یا مس طرح کنند نقره
گردد لیکن بالیده گاه از تیزاب کنند اکسیر بود و یا شیاه دیگر سیماب
راست نمی آید دیگر عمل قایم نمودن املاح اگر بگیرد شیره گل و شیره گلو بده
و شیره دار هلیله برگ آب و شیره مور سنگیها از هر یک شیره [illegible]
یا چوب یا کوره آن را با خاک خوانند یا شی [illegible] آنچه از چهار نمک خواهد
ثابت کنند یعنی در این شیره سحق نموده خشک ساخته در ظرف [illegible] داشته
کبردی ساخته بگدازند آنچه بگدازد آن را جدا داده را و آنچه کلس ماند آن را
نیز همچون بگدازند و آن آب را در [illegible] فولاد نمک ساخته سه توله قلعی
ماسه طرح کنند فضه گردد و اگر در سیماب بر آتش نهاده اکسیر نمک دهید منعقد
گردد و اگر بر جست طرح دهید قایم گردد و اگر در مس و یا نقره چهار حصه این
گرد اندازند نه عیار گردد و اگر همچون نمک را به یک سیر درد و توله تنکار داده
با کانجی سحق نماید تنکار قایم گردد و اگر زرنیخ تنکار بر قلعی دهید قلعی ثابت
شود و از مس و برنج را سفید کنند و [illegible] اگر خواهید نمک سازند [illegible] سوختن نمک
نگلون و کف دریا و [illegible] و غیره را قایم کنند [illegible] کنند [illegible]
زرد و بابونه و [illegible] شیره بر چهار گرفته بر املاح [illegible] کرده بکنند یک

ابن

~~نقره نمودن سیماب کلس قلعی اگر کلس [illegible] شده با [illegible] کلس [illegible]~~

~~حصه سیماب~~ از این دلمه اینها بصفت یک در آفتاب داده در عرق

انیسون نموده عرق بچکانند بعد از آن عرق در زمین بالطبع [illegible]

در آن کلس انداخته صاف کرده بستانند و آن را در کرماهی مس انداخته

نمک سازند و این نمک را با نوشادر [illegible] بر آتش دارند اول آب شود

بعدا منعقد گردد و قایم شود اگر یک از این عقد بر ده حصه سیماب دهند

منعقد گردد و اگر همین عقد نوشادر در بوتهٔ قلعی و سیماب حل کرده

بدهد نقره گردد و اگر در مس [illegible] عیار گردد و [illegible] تیزاب [illegible]

عمل نیکو است [illegible] نیم آثار [illegible] نیم آثار شوره [illegible]

با [illegible] همه را یکجا کرده جوکوب نموده در یک شیشه جنتر تیزاب برآرند [illegible]

[illegible] بوزن چهار دام و نوشادر چهار دام و [illegible] دام و نمک [illegible]

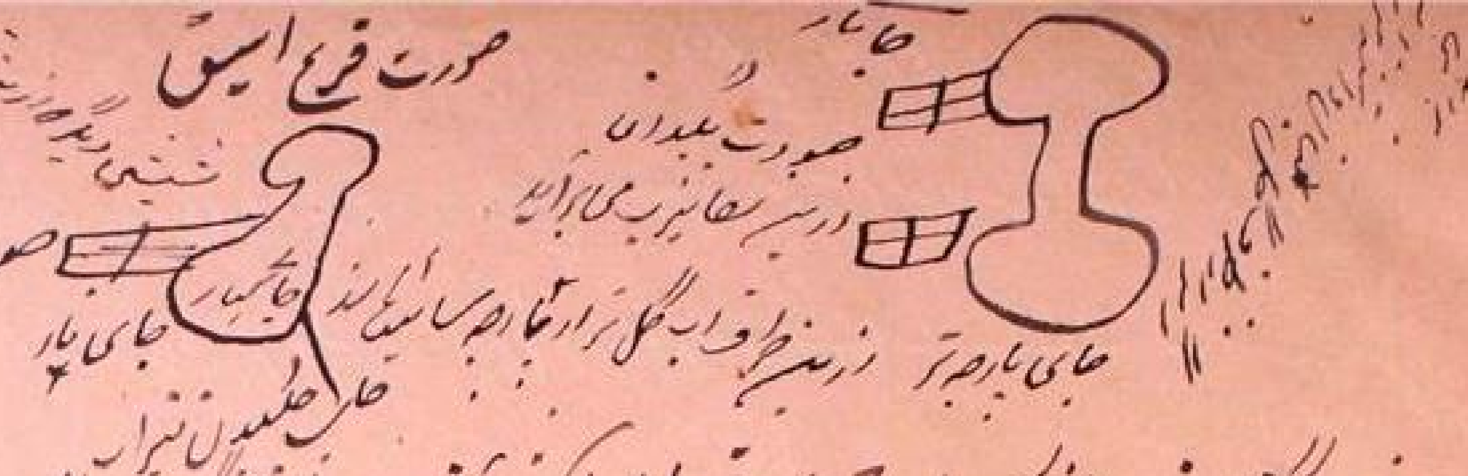
[illegible] دام و جو [illegible] دام و [illegible] دام و نمک [illegible] دام همه را جوکوب

نموده در شیشه نموده در شیشی دیگر بالا داشته یک شیشه تیزاب برآرند و [illegible]

[illegible] توله در آن دو از ده توله [illegible] توله [illegible] را آتش کرده شیشی

بالا داشته [illegible] ساخته با این یک شیشه جنتر [illegible] تیزاب [illegible] برآرد

صورت یک شیشه جنتر مذکور است



نوعی دیگر قایم نمودن نمک طعام که سرخی مایل باشد آن را از ظرفی که تو نبیند بگیرد
نمک بوزن چهار درم حلم آثار را در اسائیده در دیگ گلی نو کرده آنچنان
که یک حصه دیگ خالی باید بعده دهن دیگ بند کرده سر گیرو گل نموده
بر دیگدان نهاده چهار پاس آتش کهری بکنند چهار پاس سرد شدن
دهد بعده آن دیگ را شکسته کرده نمک را وزن کنند آن قدر
که از وزن نیم آثار کم شده باشد دیگر آمیخته در دیگ گلی نو پر کرده آن قدر
دیگر باشد که حصه خالی ماند دهن دیگ بند نموده بعد گیرو گل کرده بر
دیگدان نهاده چهار پاس آتش کهری بکنند برین قیاس دو در
در ده دیگ نو ده آتش کهری بکنند بعده آتش وزن کنند آن قدر که کم شده
حقد از ده نیم منکرده باشد دهم مرتبه قایم شود بگیرد نمک قایم بوزن
چهار درم درسیق ده درم وسم الفار شنگرف دو درم همه را دو پاس سحق
کنند بگذارند شعله بعده قلعی بوزن چهار درم گداخته بکماسه اکسیر شود گویند به
ان شاء الله تعالی نقره گردد فصل چهاردهم در بیان بعضی اکسیر که قمری گرداند

ب سازند باید سوم حصه مس جهت آمیخته بکار برد اگر خواهد که صاف کند سفید

بصری و تنکار در نوشادر و زیبق و شنگرف یک توله توله گداخته سائیده و برای

جهت جلا دیگر نیم توله همه را یکی کرده در شیشه با دو آثار دارند شیشه در بوته

محکم کرده چنان آتش دهید که مس گداخته شود این برنج برای جلا دادن نیکوست

و اگر خواهید که صفا کند باید که شنگرف با نوشادر و نمک سائیده و شنجرف و جمع

شنجرف همه را بار گداخته سائیده یکجا نموده در آن صبر انداخته در قالب برنج

گرم کرده در آب صبر یک صد و پانزده بار سرد ساخته با نقره جلا دادن سازند

الف از چوب سائیده در بول خر تر کرده بر ورق سنگ برنج طلا ... کرده

کرده در بول خر سرد کنند بر این قیاس یکصد و شصت بار از چوب کرده گرم

نموده در بول خر سرد ساخته با طلا جلا دهند فصل سیزدهم در بیان روبیا

یعنی کالی که آن را اپول هم گویند اگر خواهید که آب زد باید که مس و قلعی برابر گداخته

و نصف مس جدا گداخته یکجا کرده نگاه نموده بر وزن قمر باید که قلعی و ابول ریگ

یک نیم دام گداخته یکجا نموده در بوته مصفا کرده اندک نمک شنیده در وده ...

مقدار شیر خرید بوقی و آب تجلی بتاره ان شاء الله کیمیا نقره گردد فصل چهاردهم

در بیان سنگ بصری اگر سنگ بصری در بول زرد بشد و تنکار در روغن زرد

نموده در شیشه آتشی کعو نمش گلتند ساخته یک پاس آتش اعلان دهد که جدا شود

لست ؛ یمنی ~~اکه ملغمی~~ گلنه بچسبید تماماً در بیکتوله مس با نقره جلدان ساخته

و اگر در سنگ نقره را ماء الحیوة داده در بوته سوراخ کرده نهاده بر بوته خالی دیگر

دقیق نموده بوته نقره مذکور در آتش زغال دمیده آنچه چه بچکد چکیده در بوته

زیرین رود و گرفته بکار برد این قیاس برب درسیده در و مرد و سنگ می آید

و اگر چه نقره قائم کند باید سه بار گرم نموده روغن کنجد بسرد کند نقره

در دیگ نمک ساییده نهاده یک آثار بوته محکم گلی ساخته در آن بوته داشته

بوته مذکور در سیر نمک نهاده به تنگی خبر کرده لست باس آتش دهد قائم النار

و ثابت کرده بود دیگر نقره بوزن یکدام لست دیگر وزن در بول آدم ده روز

در بول خر تا روز و در گاو و شام شب در شبنم بدارد دیگر گاه بول گدم شعر دیگر

زنجا باید انگشت بول را نقره بالا ماند در بول خر بدارد و گچه بوزن جسد اوام سخت

روز در بول خر دو سنگ ساییده بوته محکم ساخته نقره مذکور در آن داشته نمک

از نمک ملد پور ریزد خاکستر اندک سبقه و گل بحکم تمامی معصور و لحاف کرده آتش

بحبت دسحت دهد این قیاس سخت بار ... عمل باید نقره نصف وزن

نقره را زیبق گرفته با گل گو بل جمل نموده تماماً در بیکتوله مس بدبده و اگر در

بوته نرمه محکم اندک سیقده انداخته نقره را داشته در به باجلد نرمی آتش بحبت

نرم دهد قائم گردد فصل پانزدهم در بیان مرداسنگ دان از کان گرفته می آید

وازین

و از این مرداسنگ سفید می‌آید در باب سرب و سنگ لعلی ذکر شده

است اگر خواهی مرداسنگ را ثابت کند بگیر مرداسنگ بوزن او نمک اندرانی

بموزن او زاج آهخته سحق کند یا بموزن آن گوگرد دانه اخته سحق کرده آن مرداسنگ

گوگرد را بخورد هرگاه از خوردن بماند و اندک طلق یعنی سحق گرم نموده بالای

طرف مرداسنگ ریخته با گوگرد سحق بجوشانند تا که بوزن آن ... گوگرد

مرداسنگ بحر ولیکن بکمال مرداسنگ مسحوق در ورق طلق پیچیده و در

بلبوله نموده داده بار ... ساز داد مرداسنگ در آب و شوره سحق

نماید صاف گردد فصل ششم در بیان قایم نمودن سنگ اسرنج داده از آن ...

بار از سنگ اسرنج را ... در شیره تخم ... بار کس ... گرم نموده

سرد کرده در بلبوله ... ریخته ... گرده زرنیخ و از آن ...

تا آنکه ... آنکه ... حقه باشد ... درآن ... ورق ...

آنکه ... حقه باشد ... در آن ... و دیگر ...

... آنکه ... دست ... حقه ... آثار ... در آن ...

و ... آنکه ... آثار ... در آن ... گوگرد ... آنکه اندک ...

و در آن ... من ... در آن حقه ... و ... چند روز

باشد ... وقت باب یازدهم در ذکر ... آن ... فصل است

فصل

فصل اول در باب ساختن مروارید و آب دادن آن باید که مروارید
خورد را بگیر و سائیده در قرابه کرده آب ترنج و سرکه بسیار در آن انداخته آن
۱ قاروره را در آفتاب بدارد و هرگاه که آب خشک شود دیگر اندازد تا بکلی
حل گردد بعد از آن همین محلول را در کاسه چینی گرفته بر مقداری که خواهد
مروارید ساخته در کاسه صاف غلطانیده مدور نموده در سایه خشک سازند
از تار نقره سوراخ کرده خشک نموده شکم ماهی [illegible] چاک کرده باب
نشسته مروارید ها را در آن کرده بالای او بدوزد [illegible] در تنور با آتش
نرم بپزد تا که حل گردد و روی سرخ بگیرد بعد سرد شدن بکار برد مجرب است
۲ نوع دیگر با بریان مروارید خود بگیرد ساییده یک قطره یا نیم قطره روغن کتان
انداخته سحق نماید دانه مروارید بسته شود بعد از آن در پارچه [illegible] نخودی
گرفته مقداری مروارید بماند که چون بروز رشته [illegible] بسته در خاکستر
گرم پنهان داشته بعد از آن [illegible] بگیرد [illegible] برآورده در قالب سنگ بلور
[illegible] از آن سنگ در آفتاب آتش می افتد در آن سنگ قالبی
به مقدار دانه مروارید کنده باشند و در آن قالب دانه مروارید گذاشته
بپوشند یعنی سنگ تا نقره یا آهن [illegible] آفتاب بدارد و دانه
دانه مروارید مانند نقره گداخته شود بعد در سایه بدارد و [illegible] چوب

۳۰

سرد شده بر آورده سوراخ نموده بکار برد نوع دیگر مروارید چون زرد صدف جلا (و چند)

داده بروغن زیت را ساییده در روغن ماهی سحق نموده دانه مروارید ساخته بسیار

خشک کرده وران آدم مرده چاک کرده مروارید ... را در آن داشته دوخته

کبر وی نموده زیر چهار انگشت خاک کرده در زمین دفن کرده بر آن خاک

تخت زده آتش بیفروزد لعل سرد شدن بکار برد در شب آب کردن مروارید

سوراخ او بموم بند کرده گیاه اشنان به ساییده بر آن مروارید لیپ نموده

بسه پارچه در شسته لیپ دور کرده ... خانیا سفت باره مروارید

بالیکا از آب سرد شوید آید از دو نوع دیگر برگ ... برگ و شاخهای

نرم کنار آب باید خشک نموده آس کرده با شیر گاو خمیر نموده مروارید لیف کرده

در مسکه بریان کنند بار ما سوره اخلاص و کلمه شهادت خوانده شد

لعل بر آورده در سفته پارچه گرفته در دست ... نگاه دارد تا سرد

شده آید از دو نوع دیگر سیاه دانه کنجد را در آب گرم کرده کوفته در نموده

بکافور سحق ساخته قدری مسکه در آن آمیخته بر مروارید لیف کرده در پارچه

گره بسته در شیر گاو سفید با آتش نرم در دیگ مروارید در ... شده آید از دو نوع دیگر

اسفند دانه و کافور و ... را بار گرفته سحق نموده در شیر گاو سفید خمیر نموده

بر مروارید لیف کرده لعل با آن ... را آن لیف نموده در آتش نرم شود برید تا پخته

مانند [illegible]

... چنه شعو آورده سرد کرده نگاه بدارد و آبدار هر دو خشان گرد و الحوائج بیارد

صابون و نمک خطل و یک صدف برابر گرفته در ظرف آبگینه کرده و آب شیرین

در آن انداخته بر آتش نرم بدارد و آنگاه که صابون کف آرد گرفته چند بار برو دو رید

... تمام آبدار گردد نوعی دیگر باید که زنگار بریان نموده و زنج در آب تر کرده زنگار را در آن

زنج ساییده را بر مروارید می آب بمالد تمام آبدار گردد نوعی دیگر در نمودن سیاهی

مروارید زنگ سیاه را سفید و آبدار کردن بگیرد کبریت چهار حبه نیم آثار ساییده

در شیر گاو میش ... آثار انداخته جوش داده سرد نموده چون آب بگیرد در آن روغن

کنجد بدارد و بعد از آن ... نقره نیم تولگی کرده در روغن بدارد و در ... آن قدر ... کند

مروارید در آن عرق شعو بعد از وضو ساخته در خلوت و کنج نشسته باد الجن

... اخگر ... در سوراخ مروارید یک تار نقره در روغن بدارد

... کلمه شهادت و صوره اخلاص تمام یکبار بخواند بعد از روغن برآورده

... بسته بسفته کرده در مشت بدارد تا سه روز ... چنان احتیاط کند باد بآن

... اگر باد برسد شکسته گردد بعد از مدت ... خشک آهسته تا ... سوراخ

... آنچه سیاهی باشد در شعو آب دار گردد نوعی دیگر در کردن سیاهی

... باید در دیگ گلی ... پر کرده ... سیاه در آن ...

... نیم آثار ساییده در بول خر بوزن پنج درم آثار انداخته در ظرفی کرده

دهد

دهنش بگل بند ساخته روز در مرتبل دفن کنند لعبش برآورده دیگر
دیگ گلی چونه گلی اندک سوراخ کرده بول مذکور اندک اندک انداز دتا یکهفته
دود می برآید لعبش بول زیاده انداخته نگاهدارد لعبش بار دیگر گلی چونه نو گرفته در دیگ
کرده یکتهیه مذکور در آن داشته آب بول انداز دو سه بار عمل نمایند رنگ یاقوت
گیرد و حجر لیت فصل درم در دور ساختن مرجان یعنی مونگه پیروستگ جراحت بوزن ایک توله
دام و دلاکه سفید نیم توله دشنگرف اندک اندک انداخته تنیز نوزاده همین بوزن
جبار توله جبان سحق کنند همانند سرمه گردد اگر رنگ سبز باشد دیگر شنگرف انداخته
سحق نموده در چوب مجوف تل باسر بندد برده سبوس شالی تر کرده درو نهاده نمایند
و میان سبوس تل مذکور داشته دهن دیگ بند کرده یکشبانه روز آتش دهند بعده
برآورده مقدار حبه مرجان خواهد قطع نموده به سان درست کرده سوراخ نموده
بکار برد نوع دیگر همیده سنگدو با صدف بوزن یکنیم دام دلاکه جبره بوزن سه درم
دشنگرف دو درم بر سه را سائیده بلمی کرده در شیر بنش یا گاد نوزاده تر کرده در
لعبش یک گولفه مغز دور کرده بر نموده دهنش از نمک و خاکستر بادرت دیگر
کرده بار دوباکس لحاف ساخته نصف دیگر آب پر کرده مقدار جبار انگشت از
بالا نشسته دانه پر کرده مذکور بر آن داشته دهن دیگر بند ساخته دو پاس آتش
بجنوشه بوز بر شدن دهن لعبش برآورده از جرادی جدا کنانیک بکار برد برای

بالا دوخته ادرار و کمی تکان بدهید حصل شود در ساختن سیاهی بگیرد مازو یا دیگر
جو کوب کرده در پنج دنار آب جوش داده تا سه پنج آثار بجا بماند پخته در ظرف چینی از آن
بیفت روز در گوشه بدارد و آنچه که آب مقدار الحاجه میل لیته شود گرفته لیعه پنج بار و
دود و پارچه لیته نان جو کرده پخته لیعه دود را برادر ده میل آب مازو دو بار
دود آب زاک اندک انداخته سحق کنند لیعه برابر آب صمغ لیعه آب مازو
مذکور انداخته سحق جو کوب کرده در شیشه داشته قدر حاجت خرج کنند نوع دیگر ساختن
سیاهی از آب دو را بشکند بگیرد نیکو دوده یک پنج توله و تنکار یک توله
صمغ را از ساختنی یکجا کرده بدارد لیعه سه توله لاکه در پاو سیر آب گرم کرده
پخته اشیاء مذکور و در آن دو آب سحق نماید تا که خشک گردد آب جوش داده
گرم کرده انداخته سحق نماید دیگر بار بدهید نوع دیگر ساختن سرخ رنگ بجهت
نوشتن بگیرد دیگ گلی دو سه ورق ابرک در آن داشته بالا ورق مثل ساختنی
بداند گرد بگیرد دو ورق و بوادگل کرده مقدار پنج انگشت بلند ساخته بالا دیوار
پا کرده تا ابرک اندک سوراخ نموده داشته دهن دیگ سرپوش بند کرده بگیرد
ساخته پاک دارش چراغ دهند آنچه جو برابر بدهد پارک سرپوش بچسبد آن جوهر
چهار ماشه دیا [illegible] دیگر شنجرف [illegible] سرخ [illegible] دو ماشه از رنگ
لاکه خام ساختنی یکجا بسازد [illegible] قدر حاجت [illegible] سرخ [illegible] بنماید

بلکه درست خوانده شود و بعد از نوشتن حروف تا سه روز اگر ابن حروف خوانده نمی شود

مگر با آب و آتش و خاک اگر چونکه یکی از آب ساییده حروف را ز آن نوشته خشک نماید باز با کاغذ

در آب اندازد خوانده شود اگر آب نمونه باز نوشته و هر چه خواهد نوشته خشک ساخته تا بر

در آتش گرم کنند هیچ خوانده نشود اگر شیر انجیر و یا زقوم نوشته خشک نموده برآرد هیچ خوانده نشود

مگر خاک پاشند و یا زنگار پاشند و خشک ساخته پاک خوانده شود فصل چهارم در ساختن افیون

بگیرد عصید شاه تخم انار و مغز تخم [illegible] ساییده روغن بریان نموده پنج انار و تخم و میوه

بوزن یکدرم و کته برای رنگ [illegible] سه درم همه را علیحده ساییده بجا آرد و یا دو انار افیون

خالص اندا خته چنان بکوبید که لوات شود بعد گلوله گلان بسته در برف بید الحیر نگاه دارد

و بکار برد و نوبه دیگر بگیرد گلوله بوزن یک انار در یک انار آب اندا خته جوش دهد چون

یا دو انار آب بماند خالی نماید چه پخته یک انار آرد و تکلیس و گلوله بند کرده گلوله از شبیه

و افیون یا و سفر آمیخته همه را در آب کوکنار اندا خته کوفته گلوله بسته نگاه دارد

فصل پنجم در بیان ساختن حبر یعنی مداد سیاه را اینچه گویند بگیرد از کتاب حبر یا دو انار

و هر نقل یکدرم و خولنجان یکدرم و لاجی یکدرم در ظرف چینی همه را ساییده در خزانه کرده

هفت روز در هنگام صیف در آفتاب داشته نگاه دارد فصل ششم بگیرد قیر یعنی زال

بوزن یکدرم و کتیره یکدانه و دوده یکماسه و صابون یکماسه و موم یکماسه همه را ساییده یکجا

نموده در روغن بادام نگاه دارد تا احتیاج گیرد لیکن برآورده نگاه دارد چون خشک شود

فصل هفتم در ساختن کافور بگیرد تکار و چینیه بوزن یکدرم و قلقل کرد بوزن سه درم

و نخود بوزن یکدرم و اکسیر او چه ادای کلان و دانه موم بیشتر بوزن یکدرم گرفته

[illegible]

بر آتش نرم سازند یعنی گرم کرده در بادیان گرفته مقدار انگشت فتیله کرده
زیر آتش آنقدر دارند آنچه بریده به بادیان بچسبد گرفته یکبار دیگر نوعی دیگر در روغن سائیده
انداخته یکشبانروز داشته از چوب بگردانند چون مسکه می برآید و آنچه بالا آید
کافور آمیخته بکار برند نوعی دیگر عنبر دو کافور یک آثار و کچور یک آثار برنج را آتش
کرده شیره او برآورده و بسد گلوی جاسر انج سفید و خوشبوی که بسیر خام کرده
چندان بار شسته بخته شیره او گرفته ادویه مذکور در آن آمیخته بر دیگدان داشته
بخته فرود آورده سرد نموده بکار برند فصل هشتم در ساختن تحلخه یعنی ارگجه وجه تسمیه
گویند نوعی دیگر مشک یکماسه صندل یک دام گرفته عرق چهار درم مد کیبر آب دار برنج [illegible] ابتدا
کافور یکماسه یک دانه بربان نیم دام عنبر دو ماسه الایچی یکماسه جوزی یکماسه جوادر ماسه در روغن چنبیلی
یک تولچه گلاب نیم آثار زعفران یکماسه رسن بهم را خشک سائیده بپارچه بیخته بعده گلاب
وجوادر روغن آمیخته حل نموده پارچه معطر ساخته درود بجوانند و جمله کار سازنی آرد
نوعی دیگر صندل سائیده سفید یکماسه دیگر عرق کنیوره برایست تیج بنفشه دانه الایچی جوز و فلان
جوزی کافور بهم سیتی قرنفل جوز بویه لوبان کوربه مشک بسلارس جوجه شسته گلاب
عطر گونه عطر گلاب عطر خس عنبر اشهب هر یک ماسه گرفته جمله ادویه سیوای
عطر و کافور خشک سائیده بیخته اگر در گچه ساییده بگلاب حل ساخته عطر و کافور سائیده
بیخته دیگر آمیخته در عمل آید اگر لباس ساخته و خواهد که دیر بماند باید چهار تولچه فلفل
آمیخته در شیشی کرده دیگر باید ادرم برنج [illegible] جامه معطر کند نوعی دیگر صندل سائیده

یکتوله کافور نیم ستی ایک سرخ عنبر نیم توله یک سرخ نگینه پنج سرخ سفید چهار سرخ زعفران
چهار سرخ تیخ بنفشه جتی ماسه اگر عنبری استعمال کنه ماسه اگر بودی عرق شش ماسه
مشک نافه چهار ماسه شستو کیله دو ماسه عشر الذن دو ماسه بوپا سفید دو ماسه عرق بهاری
یکتوله عطر گلاب ایک ماسه فلفل چینی یکتوله گلاب نرمی یکنیم پاو همه را اسائیده یکجا نموده
صاف کرده در عمل آرد مجرب است خوشبوی خوب میشود فصل نیم ساختن چوه بگیرد الخالص
بگیرد صندل نیم پاو و گلشکر سه توله سلارس یکتوله مسده یکنیم توله پنج خس یکتوله مشک
و قرنفل و جوز بویه و سناکس و جالاله سیاه و اللچی دانه و تگیه و عنبر و زعفران و شاخ
زرد یعنی مشکین نیم پاو سود و بوپا و کافور و مشک یک توله بادام نیم پاو و گل گلاب پنج عدد
بادام از ین جمله ادویه سلارس و مسده و تگیه و عنبر و زعفران و شاخ کوفته یکجا کرده
علیحده نموده ادویه باقی مذکور را ساخته چوه کشیده و مشک و کافور آمیخته عمل نماید نیکو
میشود و بعد دیگر چوب میان درخت میوه را جا کنش گویند چوب شهتوت چوب سیسه
چوب پنج کروندی باغی ملاگیر سیلیه ریلدا این جمله ادویه را بوزن پنج پنج دام گرفته روز در
آب اندک تر کرده بدارد دیگر روز قرنفل و کنبهو و دارچینی و دیگر عرقی یک توله بوزن ملیدام
گرفته در آن بجوشد در آتش در سایه خشک شود ادویه مذکور تمعوض جمله در شیشی کشنیز
بگلاب شسته نگاه دارد و فصل دیگر در ساختن عطر دیگر دو توله دام و گل نه دام و توبه
ده دام و شکر بی شش دام و نکیه ملوان گچو نه دام بلیله سه دام اگر نه دام میر سه دام سنبل
سه دام صندل سفید لینه و چهار دام سلارس پنجصد دام دیودار لبنه و چهار دام کنبو لبنه و چهار
لکه دو دام مرسیس لبنه و چهار دام همه را اسائیده یکجا نموده تا آب خس با گلاب سحق کرده

کلیچه کلدن ساخته بکار برد فصل یازدهم در ساختن عبیر بگیرد کبور کچری و چهر بلاد و موتیه

و تکه زبان همه را برابر گرفته و کافور اندک و دو چند همه ادویه میده صندل سفید آمیخته

خوب سحق کرده در عمل آرد فصل دوازدهم در ساختن خشک بگیرد هلیله و بلیله و آمله در آب

بهیگره ترنسمه بدارد لیمو بگیرد و خیسه کرده شکین یک شب در جوات برکرده بگیرد در گلاب

داشته شگافته در سیخ آهنی دوخته بالای کتوری سفالین نهاده یک دیگ گلی تا نصف

با آب و کاه پر کرده بالای کاه کتوری مذکور داشته سرپوش دیگ مضبوط کرده لطف کند اگر از خایه

گردیها روغن برآمده در کتوری افتاده است بیرون آورده باز در جوات و گلاب

تر کرده روغن گیرد و بشوله آن روغن و دو توله روغن هلیله و بلیله بلی کرده و بجتوله

خون مرغ کرکنانه و یا خون گوسفند آمیخته در پوست گوزن دوخته در پوست گوزن

دوخته بکار برد فصل سیزدهم در ساختن انتبه بیوه کچری و چهر بله و تکه زبان و موتیه

ورال و چوب و برگ صندل و گنبوه و خس همه بوزن موافق بگیرد لیمو نک وزرال با اندک

آب در دیگچه بالا دبنس و بن دیگ شکسته و دار گون داشته بدار و بند ساخته بالای آن

خس نهاده و بالای خس دلیه گندم پر کرده زیر خس آتش کند تا ادرال دیگ در دیگ بسوزد

کمی ادویه مذکور اندک در سفال گرم کرده تا آتشیده سائیده الحاصل آن آرد خوب سائیده

با میده ادویه نیم آثار و دو نیم آثار آرد گندم آمیخته قلفل و گلاب در هم کرده بر بدن

بجا لامسل بود نشود و بدن خوشبو دار کرد و اگر یا [illegible] موتیه و برگ نیم و تخم بنوار و شیلت

سائیده یکجا نموده بر بدن بمالد نرم گردد و کلفت دور شود نوعی دیگر حنا و برگ و پوست
نیم کوفته و پوست انار و زردچوب و تخم بنو اردیای هر یک و سه نخود همه بوزن برابر گرفته
سائیده قدری روغن تلخ آمیخته بر بدن بمالد نرم گردد و روغن مغز بادام و کتیرا و آب گل معصفر
و مغز استخوان گاو آمیخته بمالد بدن نرم و خوشبو گردد فصل چهارم در ساختن گلگونه
کتیبه کتیبه نیم آثار کافور کیتیده اما دار نه الایچی خورد به وزن ده دام قرنفل ده دام جوز بویه سه دام
مشک اندکی گرفته همه را سائیده یکجا کرده با گلاب تر کرده گرد نی ساخته بکار برد فصل پانزدهم
در ساختن ادویه معطر جهت بو در قبر نیم آثار و صندل نیم پاو و لوبان نیم پاو و نخچ نقد به وزن ده دام بودینه
ده دام الایچی کلان ده دام خس نیم پاو روغن بیل نیم پاو و همه را اندک سائیده یکجا کرده
در روغن مالیده عرق چکانند بوزن پنجاه درم بمالد [illegible] بیست پاس بازپنجاه بمالد در سه
محل معطر گرده نوعی دیگر بدو باس [illegible] قیمه دام صندل [illegible] ستیانکه چهار دام خس
پنجدام موتیا [illegible] دام اول صندل و خس را یک شبانه روز در گلاب تر کرده بعد همه ادویه
کوفته یکجا کرده در قرابه نموده مثل جوهر عطر چکانند و بر جامه بمالد معطر گردد نوعی دیگر لوبان پاو کم
و صبر پاو و سیر [illegible] واجوب کرده در دیگ گلی نموده اول جامه را از عرق خس تر کرده خشک نموده
پیچیده در کاغذ ملفوف ساخته بر دهن دیگ داشته و دهنش با آرد خمیر مربوط کنند و پوشش بر دهن
زده و بجامه رسد و زیر دیگ از فتیله آتش کنند تا جامه معطر گردد فصل شانزدهم [illegible] بوزن
یک دام آنها را سائیده در روغن اسپاه [illegible] بار روی کتان مالیده با آب چندان بشویند که مانند [illegible] سفید و صاف

گردد لعاب بیه بوزن یک آثار و تنج منقیه بوزن ده سیر دانه و گلبو اکبری تیز یکبار جوشیده

کرده یا اندک کتیرا در بیگه محلوله جوشش داده بولش ده کرده به پارچه صاف ساخته زیاده

قیر مذکور باده آثار موم خالص آمیخته اگر خواهد که کافوری سازد اندک کافور انداخته

فرود آورده والاک روغن آمیخته بکار برد فصل سیزدهم روغن زرد و کافوری و عود

و قیر و گوگرد و زرنیخ و شنگرف و روغن بادام و مال گلکشی جمیل و روغن نقاشی و ملمعی

برای قلمدان و کمان بکار می آید ترتیب ساختن موم روغن بگیرد قیر یعنی رال بوزن

یکبار و کافوری یکبار و جوز بویه یکبار الایچی دانه مشک بیدان تیکه یکبار جمع کرده موم بگداز

روغن تلخ بده در سحن اسا سیده روغن مالیده موم گرم کرده به آب صاف نموده

در آن آمیخته بعد از آن بکار برد فصل نوزدهم ترتیب روغن زرد بیه مصفا بگیرد

آثار با کتیرا و شهلیت محلولیه در بیه انداخته و بیک گرم مطبوخ صاف کرده در سه گاو

بلمس و بیست آثار روغن تلخ انداخته چندان جوش دهد که سوخته آثار بماند

بعد از آن آثار روغن زرد خالص آمیخته بپارچه بیخته بکار برد نوعی دیگر بیه

یک آثار گرم نموده اندک کتیرا انداز و بولش ده کرده لعاب بیخته نیم آثار روغن

تلخ و جوزات یک آثار و چهار آثار موم آمیخته جوش دهد تا یک آثار نیم باقی بماند

بعد از روغن زرد نیم آثار آمیخته اندک آب زعفران انداخته جوش دهد و بکار برد

نوعی دیگر بیه ماده گاو یک آثار و روغن تلخ یک آثار و جوزات نیم آثار چندان جوش

دیده‌ام بکنیم آنها را بجا نند بعضی بهم آثار روغن زرد آمیخته بکار برد فصل نوزدهم ترتیب
ساختن روغن کافور بگیر در روغن کنجد سفید اندک یک شبانروز کافور در آن داشته
مثل چوبه روغن گشنده بکار برد برای آنچه خوب است فصل بیستم ترتیب ساختن روغن قیر بگیرد
قیر را قدری که خواهد ساییده در پارچه گسترده فتیله کرده بسوزد و آنچه روغن بچکد گرفته بکار برد
فصل بیست و یکم در کشیدن روغن عود بگیر عود خالص را قدری که خواهد چون کوب ساخته
با گلاب تر کرده در شیشی دراز گردن نخود چند موی با جنس خلد بند در آن شیشی داشته
سر شیشی گرد ساخته دهن شیشی از گل حکم سوراخ کرده فرو داده در جوش منفذ گرد در
پیاله چینی یا شیشی دیگر کرده بالای شیشه ترب یا چوب بر نخود یک اخگر انداز دم اندک اندک
بسوزد آنچه روغن بچکد مقدار ماشه فایده بسیار است از بوی ... دباشد د آب خیار
بمالد ... فصل بیست دوم خواص و ترتیب ساختن روغن گوگرد و زرنیخ و شنگرف
و نخیاله بگیر و پارچه بهم بسته مقدار ... از لیف و ... شیره شیرگره داده روغن کنجد تر کرده
بدارد ... گوگرد و زرنیخ و نیم دانگ و زرنیخ ... و نیم دانگ ... در نخیاله ... نیم دانگ ... خشخاش
و نیم دانگ همه را ساییده بر پارچه مذکور مالیده بر آن پیچیده گرد ... برای ... آهنی
داشته در ... جانب آتش کند زیر پیاله نهاده آنچه روغن بچکد در شیشی کرده نگهدارد روغن
یکجا ... در آفتاب داشته بر ... آب ... ... با ... و ...
... ... اندک ... روغن ... ... فصل بیست و سوم
... روغن بادام بگیر مغز بادام را قدری خواهد کوفته اندک نمک ... آمیخته ... آهنی
داشته

داشته در گرمابه گرده نباشد و از کس سفالی با چیزی برآورد آنچه روغن در سفال آید گرفته

بکار برد اگر بخورد یا بانکس گیرد نفع دهد اگر مغز بادام با اندک قند سیاه کوفته اگر صمغ

کشیده تیر روغن برآید در غربال حبیر بکنند با کوفته تا آب جوش دهد آنچه بالا آید روغن

است مثل عطر او بالا گرفته در عمل آرد فصل بیست و چهارم در ترتیب ساختن روغن

بادام تلخی بر قدر که خواهد ساییده در پارچه کم گرفته در دیگ نصف آب کرده در میانه

چیز بالا سر پوش کرده اندک جوش داده که کشیده و اگر نه مثل روغن تخم بید انجیر

در آب ریخته ~~در آب~~ آنچه بالا آید بگیرد دیگر روغن بادام تلخی بوزن [illegible] نوشیده وقت

کسوف آفتاب در آب غوطه زنند اگر خطر [illegible] آنچه [illegible] باد و حافظ [illegible] باد

ه در بدن باشند دفع شود اگر [illegible] روغن [illegible] مشغول بخورد وقت

پاره [illegible] و غفلت [illegible] نفع بسیار است فصل بیست و پنجم خواص روغن [illegible]

خواهد از غربال حبیر روغن کشیده [illegible] با آب [illegible] بخورد [illegible] علت [illegible]

[illegible] کوفته [illegible] در سه کوزه آب جوش دهد تا آنکه کوزه آب بماند بکار

روغن [illegible] باشند [illegible] نفع [illegible] در اول [illegible]

[illegible] جلسه [illegible] باشند [illegible] در سوم جلسه [illegible]

[illegible] باشد [illegible] جلسه [illegible] بکار کنند معلوم شود در پنجم جلسه [illegible]

[illegible] بکار [illegible] بخورد [illegible] اندک بخورد

تا [illegible] فصل بیست و [illegible] در ساختن روغن [illegible] روغن [illegible]

یا دانه انار و روال ساییده پس پوست انار را بریز را اینجا گرفته به آن لعاب سر دمعصفر زنگی خواهد

در آن آمیخته نقش کند بعد از آن خوب جوشد در رنگی شفق و نیلگر دیگر گل گیری بود از

بعد از آن گرفته آمیخته لعاب شیر منی بود جیب بر آن با سقای گرفته در آب گرم میان بداده

تا گرمی آب در گداخت آید لعاب آن بر نقش آن رد آن ریختند کنند بورق طلا و یا نقره بیفکنند

بمانند نیکو ... دیگر در ساختن بودن فصل بیست و ششم در ساختن روغن جهت

کمان و بخیه آن آتش آن بر بلند ... دیگ گلی بود ... در آن ... نیکو گرم کنند لعاب

کتیرا یا لعاب سفیده بیضه ... اندازند ... انار روغن کتان در دیگ

بار درآده بجوشانند تا آنکه لعاب ... آورده به آن ... روغن

کنند فصل بیست و هفتم در ساختن زنگاره ... انار ... بیندازند جوش ...

تا آنکه ... از جوش بمانند ... بماند ... سرمه گردد

لعاب یا دانه انار انگوره خالص در آن آمیخته برای رنگ ... خواهند بیندازد

در لیف ... بکار ...

بیدانجیر مقدار ... انار ... آید و زرد

... انگوره خالص آمیخته ... آن ... حکمت

... بکار ... فصل بیست و نهم در ...

سیاه ...

بوزن شش درم کشنیز با وسیر پیراکلیس بوزن چهار درم بلیله زنگی دو توله همه را خوب سائیده

بدندان مالیدن رنگ دندان سیاه شود و دیگر پیراکلیس و سلیکری سنگ را مانند سنگ کنم

می شود و بر [illegible] اگر خرفه سائیده بدندان بمالند تا زمانیکه [illegible] مشغول نخود [illegible] دندان سیاه

نمی شود و این نسخه را مجلس [illegible] گویند نسخه دیگر در ساختن دندان سرخ باید دندان

را با آب لیمون یا اطریفل [illegible] زرد چوبه سائیده در دهن نگاه داشته لاکیه

خام و یا تنباکو [illegible] رنگین [illegible] و همان رنگ شود [illegible] این قیاس دندان

فیل و ماهی و استخوان رنگین می شود تا زمانیکه سه روز در آب لیمون و زرد چوبه

علاج دیگر [illegible] مانند رنگی خوب نمی شود آزموده صحت حاصل است و سوم [illegible]

معجون مفرح که او خوردن در ساختن [illegible] بیماری دل [illegible] فرحت و خوشی دل

پیدا آید و تن را فربه کند و خوبی و زیبائی و روشنی چشم و [illegible] بخشد و دهن

را خوشبو گرداند نسخه دیگر گل سرخ بوزن [illegible] هشت درم [illegible] قرنفل سه درم مصطکی

سه درم [illegible] ساده رومی [illegible] اگر گویند سه درم [illegible]

باشد از خراسان می آید [illegible] اگر این نباشد بجای [illegible] انداز [illegible] زرنباد

هم [illegible] یعنی [illegible] زعفران [illegible] قاقله یعنی [illegible] الاچی [illegible] جوز بویه [illegible]

این همه ادویه سائیده یکی [illegible] مقدار [illegible] بخورد نسخه دیگر مفرحات [illegible]

زعفران بوزن دو توله مصطکی [illegible] قاقله [illegible] جادوتری [illegible] دار چینی [illegible] قرنفل صندل

و طباشیر [illegible] توله دار چینی [illegible] خشک و بلیله و [illegible]

گاوزبان هریک پنج توله گل سرخ و مغز پسته و بادام و تخم خیار هریک سه توله دو تنگه یعنی جرجره

دانه و جوز بوا و بهمن سفید و بوزن یعنی کچور و بهمن هریک شش توله قرنفل و عود قرنج

هریک چهار توله تخم خربوزه بنفشه توله مشک و تخم و عنبر یک توله ورق طلا بیست عدد ورق

نقره بیست عدد و عسل خالص نه سیر ورق الخیال برابر ادویه گرفته گلقند دو سیر

همه را کوفته بیخته یکجا کرده شهد را بقوام آورده همه ادویه را در آن انداخته معجون

گردانید مقدار طبیخ بخورد اشتها و قوت باه بیفزاید بغیر از این خاصیتها بسیار

است نوع دیگر اسپند دانه بوزن شش درم بالنگو خرفه نیم پنج موصلی سفید قرنفل

صحرائی و گوکهرو هریک نه درم جوز بوا و کبابه و سکنفور و سونبه و کچله بجسانگه هریک

سه درم بینگ و محوده هریک یاد آثار و شکر سرخ نیم آثار و شهد سرخ یک آثار

باید جمیع ادویه را کوفته بیخته یکجا کرده شکر و شهد را آمیخته در دو قوام آورده

ادویه در آن انداخته لعوق زنده فرود آورده مقدار یک درم مداومت نماید

قوت باه بیفزاید و اشتها صاف پیدا شود نوع دیگر جوز بوا و کبابه و دلودار

دارچینی مصطکی و دالدارس سفید و سکنفور و سونبه هریک سه ماشه کوفته بیخته یکجا

کرده سه ماشه عسل دو مثل مصفا خوب آمیخته در ظرف چینی نگاه دارد و در شب

از چهار گری بمقدار یک ماشه تناول کند بعد آن شیر بنوشند قوت باه و امساک

ارد

75

نوعی دیگر تخم پیاز و تخم گزر و ترب و تخم شلغم و تخم بیخ و تخم اسپست و بطم از هر یک بقدر یک

قرنفل و جوزبویه و بسباسه از هر یک سه ماشه دارچینی هشت ماشه موصلی سیاه

و سفید و لبسان ریگ و موچرس از هر یک سه ماشه تنگ بلیادو و شکر تیز گرفته

جوش داده بقوام آورده ادویه دران انداخته یکجوش دیگر داده فرود آورده وقت حاجت

تناول نماید قوت باه و امساک آرد نوعی دیگر معجون پیاز از نسخه ابراهیم ادهم فلفل گرد بوزن

دو درم زنجبیل دو درم سنبل چهار درم اسارون دو درم بسباسه دو درم خولنجان دو درم لسان

العصافیر سه درم زعفران بیخ فرفیون نیم مثقال اندر جو دو درم یک مثقال پخته را شکوفه

تخم سه چند از شهد گرفته از جوش بقوام آورده ادویه آمیخته مقدار طبخ تناول نماید

نوعی دیگر اسارون سه درم دارچینی لیسف درم سنبل الطیب مصطکی دو درم

همین سرخ و سفید از هر یک سه درم و مثقال مصری بجدا دو زعفران بجدا دو

مایه شنر الحراجی بجدا دو خولنجان مقری دو درم زنجبیل سه درم دو الهندی

مغز چلغوزه دو درم حبه الخضرا سه مثقال تا رکیل ده درم حب الزلم

بجوار تخم پیاز لسان العصافیر بجدا دو تخم ترب بجدا دو تخم تره بجدا دو

جوزبویه دو درم بسباسه دو درم افیون یک درم الائچی بحد ا

ادویه را سائیده صاف کرده عسل سه چند گرفته جوش داده بقوام

آورده آمیخته اول افیون در آب صاف کرده در شهد انداخته بعد

لطا ادویه آمیخته کفچه زده فرود آورده قدر طبع منجمد زده باشد فصل سی و یکم
مصالح اچار انبه نمک سیر پنج آثار انبه آثار زرد چوب نیم آثار
بادیان رای نصف آثار فلفل گرد دو سیر نصف خردل و کلونجی
نصف فلفل گرد دو سولف نصف و کنید و قرنفل و الاچی بوزن
یکدام همه را آسیا نیم کوب کرده در انبه پر نموده پانزده روز
در جای بی سواد ببرد و چون [illegible] ن آتش خشک
شود در روغن سرشف انداخته تناول نماید فصل
سی و دوم نخچی نسخه شماره نان شیر گاو و غیره باید
شیر را جوش داده لیوه جمع یک گز ... با آب کرده
بالای آتش یک رکابی ... علمی داده یا چند یا گانه
و از گون داشته بر دیگدان ... ببرد و در زیر ش آتش
کنند همچنان اندک روغن زرد بر پشت رکابی مالیده
لیوه را بنهند تا گرد روغن بنج و شش بار ... تا آن
مقدار نان ... ضخامت شود لیکن از کار ... شده

خواه نان بربر او خواه سموسه نماید فصل بیست و سوم تجلی نان فی آب

شکر اول و سفیده گندم در روغن زرد به سر ... ای آب گرفته

میل از ده ۲ دار دلبعت جای آتش گرم تعفص آتش اگر

گردد یک کاغذ به روغن آلوده ساخته ایجاد داشته به کاغذ

نان سفیده مذکور ساخته طبق بر اوراق کاغذ بالای نان دار داشته

نظر کنند بر نگاه از پخته گردد برای این قیاس نان خطائی

دیار مصری می سازند نوروزی نان که مصری این است سفیده

گندم یک آثار یا دو یا ... مصری یک بیضه پنج آثار روغن

زرد یا دو آثار و نیوه شیر ... آثار ... خود از آن ... چهار

مثل این طبق نان فی آب مذکور با برف تازه فصل

بیست تجلی خرمه جوراب بابا ... جوراب در پارچه

بسته آتش ... ساخته اندک سفیده خرمه ... نمود

نسخہ اطریفل کشنیزی مستعمل واسطے بخار معدہ ہو بہت فائدہ مند ہے اور قوت معدہ کو دیتا ہے [illegible]

اور آملہ اور منقیٰ اور ہلیلہ کابلی اور کشنیز یعنی سوکھی [illegible] ہلیلہ سیاہ [illegible] روغن بادام [illegible]

کرنا اور [illegible] شہد میں ملانا [illegible] استعمال کرنا شربت یک مثقال ہے دو مثقال تک فائدہ ہوگا [illegible]

[illegible] اور سینہ کو نہایت مفید ہے [illegible]

نسخہ [illegible] مقام [illegible] سفید [illegible] سیاہ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سخت ہوگا نوع دیگر [illegible]

[illegible] نہایت قوت دیتا ہے اور باہ زیادہ ہوتا ہے نسخہ دیگر [illegible] اور تیل [illegible]

[illegible]

[illegible] نہایت قوت دیتا ہے اور باہ زیادہ ہوتا ہے نسخہ دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فائدہ [illegible] نسخہ دیگر اگر کوئی [illegible]

[illegible] سخت ہوگا فقط نوع دیگر [illegible]

[illegible] نوع دیگر [illegible]

[illegible] نوع دیگر [illegible] اور [illegible] قوت باہ دیتا ہے

نوع دیگر [illegible] قوت بہت

[illegible] نوع دیگر [illegible]

نوع دیگر [illegible] قوت باہ اور [illegible]

[illegible] پلپل [illegible] سیاہ و سفید [illegible]

مغز بادام [illegible] زعفران [illegible]

[illegible] سیاہ [illegible] تخم [illegible]

[illegible] آہن کشتہ [illegible] سیماب کشتہ [illegible]

تخم [illegible]

[illegible] سب کو [illegible]

[illegible] قوت باہ اور [illegible]

[illegible] شود [illegible]

نسخہ برائے جھلی ... بھگو کر ... [illegible] ... برابر ... اشیا چھیلی
دو دین ... [illegible] ... پانی میں ... [illegible] ... بہت ... [illegible]
نسخہ آنکھ ... [illegible] ... پانی میں ... [illegible] ... ہوتا ... [illegible]
افیون ... [illegible] ... ۳ روز ... [illegible] ... باقی ... [illegible]
نسخہ استسقا ... [illegible] ... کھویا ... [illegible] ... سچ ... [illegible]
دیتا روز دو ... [illegible] ... [illegible]
دیگر استسقا ... [illegible] ... پیشاب ... [illegible] ... ۳ ... [illegible]
کھانا ... [illegible] ... پیشاب ... [illegible] ... [illegible]
صبح ... روز دیگر استسقا ... [illegible] ... اشیا ... [illegible]
پیسکر پانی ... [illegible] ... برابر ... روز صبح ... [illegible]
سفید ... [illegible] ... [illegible]
کھانا ... [illegible] ... روز ... [illegible]
... [illegible] ... نسخہ پیٹ ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... ہی ہے
ترکیب دیگر سکھ ... [illegible] ... سکھ ... [illegible]
پانی ... [illegible] ... لا کر جلا کر خاک ... [illegible]
... [illegible] ... سکھ رکھکر دوسری ... [illegible] ... آتش دینا خاک
ہوتی ہے درد ... [illegible] ... برابر ... [illegible] ... خاک
ڈالکر اور آدمی ... [illegible] ... گولی ... [illegible] ... صبح
شام ... [illegible] ... کھانا بعد ... [illegible] ... کھانا
... [illegible] ... روز دینا
مجرب ہے ... [illegible] ... دینا شکر سرخ ۴ تولے زیرہ
سفید ... [illegible] ... تولہ ... [illegible] ... چھانکر
شکر ... [illegible] ... صبح ... [illegible] ... ۳ ماشہ کھلانا ... [illegible]
... [illegible] ... مجرب ... [illegible]

ذریعہ عار و ڈنگ و کولا و چوہا وغیرہ کو

نسخہ سورج گرہن یا چاند گرہن لگنے کے بیشتر اکو لیکے جہاں کو مشرق طرف جو جڑ

یا کھانا چند ... یا عقیدہ

پھیلی ہو اوسے کھود کر ڈھیلی کر کر وہاں ناریل پھوڑ کر لانا ~~چند~~ وہاں ڈالیں کر

لاکر بند کرانا جو وقت گرہن لگتا ہے اوسی وقت وہ جڑ کاٹ کر لانا میٹھے تیل میں

یا ریک یا ریک ٹکڑے کر کر تیل میں رکھا کریں تین مہینہ رکھنا بعد نکالکر نلکے سے رکھنا اگر کسی

کو سانپ یا کولا یا کتا یا بچھو کاٹا ہو تو وہ جڑ نیمبو کے کیسے میں گھسکر آنکھ میں لگانا

اور دیکھنا کہ زہر اوترتا ہے اگر آٹھ مہینہ میں جننے کا خوف ہو دردزہ ہو تو اوسکو

بھی آنکھ میں لگانا کھلانا مگر کنگوی کا کن نہ زہر کاٹتے والیکو نہیں دینا مجرب ہے

دیگر سانپ والا کو رات کو سونے نہیں دینا اعتبار رکھنا دیوان کو کے کھانے ... کو چند روز

حجامت اور سرد پانی سے پرہیز کرنا - دیگر چہارہ کھانا جنگلی بن ملدی تمام رکھنے تا ہون

کر رکھنا اور کاٹی جگہ پر باندھنا اور ناریل کا پانی جو مک ناریل -

دیگر عورت کو ۳ تین روز صبح و شام بیجوتی کو دین ... ذہر دیتا ہے تمک کنگوی کا

کھانا دینا ۳ تین روز اور آنکھ میں لگانا تین ۳ روز - دیگر سانپ جلی کاٹا ہے اوسکو

کنگوی کا کھانا تین دینا ... کھانا رتے ہے مرجاویگا - ایچ چاول کا کھانا دیں

دوا بعوض ... کھلانا اور آنکھ میں لگانا اور کاٹا ہوا جگہ میں لگانا دوا گھسکے ...

وہ جڑ کا تنکا دینا - ...

دیگر حمل پیٹ میں رہتا تو ہرگز نہیں دینا کیونکہ حمل ... اگر کھا دیا فقط ...

اور یا گنتد گئیان تپ ہے پیٹ جلن ہوتا ہے اسکو بھی تنا ۳ روز دینا اگر کھا ...

بسم الله الرحمن الرحیم

و خروج آبی بی محل از رحم ظاهر گردد و دردی اندک در ناف و تهیگاه پدید آید و سستی در حامله
بخلاف سابق حادث شود و اگر بچه بزرگ بود همچو آثار ولادت پدید آید و اگر دو بچه
باشند و یکی را آفتی رسیده بود و دفع شود علامت آن جانب مخالف بحال خود باشد
و اگر بچه مرده باشد درد درون و ظلمت بجهت انقلاب از آن خیزد که او را دفع کند
شکم سنگین گران شود و گاه حامله از پهلو به پهلو گردد چنان بیند که سنگی در درون او
هر طرف می غلطد و ناف او بعد از آن که بوده باشد سرد شود و لاغر سینه گشت و پستانها
پدید آید و از رحم آبی زرد و بدبو روان شود و سپیدی چشم تیره گردد و باشد که
کنارهای گوشت و بینی بعد از آن که سرخ می‌بوده اند سفید شود و آنچه دلالت
کند بر ضعف جنین و منتظر بود و سقوط انضمام بدن حامله است و آمدن جنین با وقت خود
و حرکت نکردن جنین بعد چهار ماه و یا اندک حرکت کردن بعد هشتم ماه و ظهور رطوبتهای
بسیار از فرج و بودن باد در رحم انتباه اسباب عادت اسقاط یا باد در رحم بود که مانع آید
از فراگرفتن رحم جنین را و پروردن آن و حرکت و امداد نماید بر دفع رطوبت
غلیظ الغذا انگیزه بود و از جهت سوء مزاج بارد و در دهن رگهای رحم که انبار الغذای رحم
گویند و مشیمه در رحم بدانها متصل باشد و واسطه بود غذا گرفتن جنین را از آن عروق
و بجهت این رطوبت انقباض مشیمه بدان عروق لعاب ضعیف بود و در جنین
بزرگی و گرانی جنین حفظ آن نتواند و به ثقل و امداد آن رطوبات و اندک تعبی
از خارج بیفتد یا سوء المزاج باشد در رحم گرم یا سرد که به احراق یا انجماد منی جنین را
بالیدن و غذا یافتن نگذارد مانع شود و ظلمت رحم مشیمه حفظ آن نکند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا اور تثبت

نوع دیگر واسطے محبت کا مجرب ہے بعد دن خالی کرے اور جامہ پاک پہنے اور خوشبو لگاوے اور یہ اسم ایک ہزار بیت بار پڑھے اور لعاب دہن برد اور مطلوب کو کھلاوے بفضل خدا

اسم یہ ہے سبحانک لا الہ الا انت یا رب کلعشی ودانہ وردکانہ فی رحمہ نوع دیگر محبت کا واسطے بیوی یکجا رہنا گندم کا یا جو کا ایک دانہ لیکر اس میں یانی ڈال آگ پر رکھ کر پختہ دیوے
اردواس قہ دنا تاقہ دنا جہ

کو پختہ کرنا تب گندم یا جو پر دم کرے اور ان کو وہ گندم یا جو کو اس پانی کا پختہ ہو اور یانی نیچے زیادہ ہو تا گندم یا جو نرم ہو جاوے جب نرم ہو گیا تب خشک کر کے یانی میں پکا کر بطرف مطلوب پانی کے
یا جو کو ا شتر

میں یا درست ون عین بغیب پیدا ہوگی اسم یہ ہے یا رحمن لعشق وہ نوع دیگر برائے عداوت بر خشت خام بروز چہارشنبہ بنویسد دال خشت را در میان آب اندازد زود عداوت شود
دیا جہ

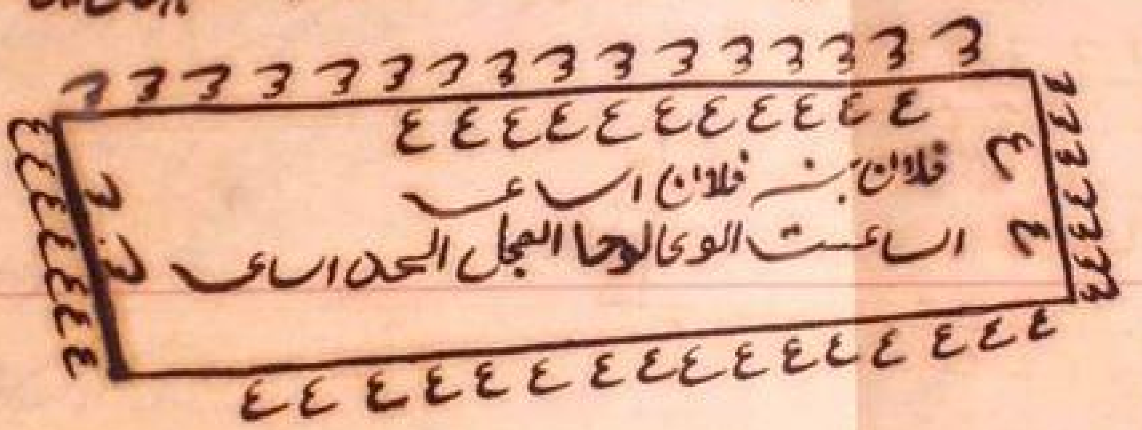
الحصو	...	نلخ	طلع نلع صلع	صلع	...	طالع	

در ساعت زحل بنویسد کم کی الگو فلان بن فلان علی البغض فلان بن فلان نوع دیگر محبت کا واسطے اسم کا ورد رکھ یا ودود یہ اسم کو بیس روز بیس بار پڑھ کر دم کرے اور

مطلوب کو کھلاوے تب وہ دوستی ہو گی فقط شکر پر دم کرے طلسم دیگر شب یکشنبہ اول ماہ قمر بیاض باقرنفل یار کند وقدرے مشک وعنبر بر کشتہ

گلولی بند و مطلوب را بخانہ بیزار شود نوع دیگر گرد نامہ را خواہی کہ را سرگردان کنی بنویسد در چرخہ بہ بند سرگردان شدہ پیش تو آید این خاتم است
٥ ٢ ٢٢١٦١٦١٦٦٩٥١٥٤٤٥٥
فلان بن فلان علی حب بن فلان

، نوع دیگر اگر کسی را از عشق خود بیزار گردانی بنویسی این دائرہ را در ہوا بیاویزد و این چہل ویک عین است



نوع دیگر اگر این دعائے بزرگ را جملہ بر چیز خوردن باشد بخواند بدہد تا کہ بخورد و اگر بر سرمہ بخواند و در چشم کشد ببرد انداختن فرمایند شود

دعا این است بسم اللہ الرحمن الرحیم لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین

رؤف الرحیم اہیا شراہیا یا ذالجلال والاکرام فقط نوع دیگر ہفت رنگین ابریشم بیارد

و ہفت گرہ بدہد و بر ہر گرہ ہفت بار این آیت الکرسی را بخواند و دم کند و بگوید بستم مردی فلان بن فلان بدہ این را اسم دیگر دیگر بگوید

و زیر آب گل نشکند او را دفن کند و ہمہ تن آن کس بستہ شود فقط نوع دیگر برائے درد چشم و خون رفتن یعنی اسہال و درد جگر و ناف

دیگر و ہفت اندام مار گزیدہ را اگر سگ دیوانہ گزیدہ باشد این عظیمت را بر پارہ کاغذ نوشتہ خوردن دہد صحت شود ان شاء اللہ تعالی بہ شود

تعویذ این است مجرب است

نوع دیگر برائے محبت بر جامہ آنکس بنویسد در چراغ بسوزد
اگر خدا گرہ باشد دیوانہ شود بیاید ٥٥١١ ٢١١ ٤١ ١٢ ٢٢ ٩ ١٨
ع
٧
١١ ٩٩ ٤٤ ١١١ ١١ ٥١١ ١١١ ٥١ ٥١ ٥٩ ٧١
١١ ٩ ٩ ٩٩٩٩ ١٤٤١ ٤٢٢٤
اسم لویسد فلان بن فلان ان شاء اللہ تعالی بہ شود

ر	ر	لـہ	ں
ط	ر	ر	ر
لا	یدہ	بعد	ح ح
ہ	ں	سا	ا ع

نوع دیگر کہ خواب بند کیا کرو سا

دیگر نیز